



جوانان؛ از دواج و راه کارها

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی قدس سره

شناسنامه کتاب

نام کتاب: جوانان؛ ازدواج و راهکارها

مؤلف: آیت الله العظمی سیدمحمد حسینی شیرازی قُدَسَتْ

مترجم: خوشنویس

ویراستار: زمان نریمان

صفحه آرای: سجاد ناصری

زیر نظر: گروه ترجمه آثار آیت الله العظمی شیرازی

× × ×

کلیه حقوق طبع و نشر برای بنیاد جهانی

آیت الله العظمی شیرازی محفوظ است.

فهرست مطالب

۳	فهرست مطالب
۷	مقدمه
۸	فصل اول
۸	موانع ازدواج
۹	مانع اول: لغو قانون جواز تملک زمین های بایر
۱۱	مانع دوم: امت پراکنده اسلامی
۱۲	مانع سوم: از میان رفتن برادری اسلامی
۱۷	مانع چهارم: محدودیت های بی اساس قانونی
۱۸	مانع پنجم: بی کاری
۲۰	فصل دوم
۲۰	برخی از پیامدهای تجرد
۲۱	پیامد اول: مشکلات بی شمار اجتماعی
۲۲	پیامد دوم: ترک حجاب
۲۵	پای بندی به حجاب، دیروز و امروز
۲۶	پیامد سوم: گسترش فحشا
۳۲	پیامد چهارم: استمناء
۳۴	پیامد پنجم: شیوع هم جنس گرایی میان زنان
۳۸	پیامد ششم: شیوع همجنس گرایی میان مردان
۴۳	پیامد هشتم: ابتلا به بیماری های گوناگون
۴۵	فصل سوم
۴۵	گام هایی برای حل مشکل عزوبت
۴۶	مشکل عزوبت و راه حل های آن
۴۶	نقطه آغاز
۴۶	فرهنگ ازدواج
۴۷	ازدواج از منظر روایات
۵۲	همسر صالح

۵۵ همسر دوستی، مشوقی برای ازدواج
۵۶ نهی از عزوبت
۵۷ مشارکت خیران
۵۹ مشارکت شرکت های تجاری
۵۹ ازدواج به هنگام
۶۰ مهریه اندک
۶۲ ساده زیستی
۶۸ سخنی با مجرّدان
۷۰ مروری بر توجیّهات مجرّدان
۷۲ سخنی با والدین
۷۳ با علامه مجلسی
۷۵ ضرورت کار سازمانی
۷۶ الگوی نیکو
۷۶ ازدواج حضرت فاطمه(علیها السلام)
۷۷ ازدواج حضرت خدیجه(علیها السلام)
۷۷ تزویج ضباعه
۷۸ در جستجوی همسر
۷۸ می خواهم با آن زن ازدواج کنم
۷۸ کفو بودن زن و مرد مؤمن
۷۹ تزویج جلیب
۷۹ آیا همسر تازه ای گرفته ای؟
۸۱ نمونه های زنده
۸۸ یک خاطره
۸۹ مجالس خانگی عزاداری امام حسین(علیه السلام)
۹۰ برخی از فواید مجالس عزای امام حسین(ع)
۹۳ خاتمه
۹۳ (پیرامون مباحثی چند)
۹۴ معاشرت نیکو
۹۶ نیمی از پاداش شهید

۹۶	رفتارهای نکوهیده زنان
۹۷	کسانی که همسرشان از دنیا می رود
۹۸	برخی از آداب ازدواج
۹۸	همسر متدین بخواهید
۹۹	به بد اخلاق زن ندهید
۹۹	ویژگی های خواستگار
۱۰۰	پرهیز از تفاخر
۱۰۰	دختران بکر
۱۰۱	زنان زایا و مهرورز
۱۰۱	موی زیبا
۱۰۲	زنان خوش بو
۱۰۲	ازدواج و اوقات مکروه آن
۱۰۲	زفاف و ولیمه
۱۰۳	برترین اوصاف زنان
۱۰۴	زنان ناصالح
۱۰۴	داستانی از بنی اسرائیل
۱۰۶	یاری همسر
۱۰۷	برخی از مسئولیت های مسلمانان
۱۱۰	وظیفه مبلغان
۱۱۲	با مرحوم کاشف الغطاء
۱۱۳	و اینک ای سخنوران!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.

قال رسولُ الله ﷺ:

«مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ»^۲ در اسلام هیچ بنائی نهاده نشده که نزد خداوند عزوجل محبوب تر و استوارتر از ازدواج باشد.

۱. سوره روم: آیه ۲۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، ب ۱، حدیث ۱۶۳۴۵.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه أجمعين محمد وآله
الطاهرين.

بر اساس اطلاعات و آماري که به دست آورده ام، عزوبت (مجرد ماندن دختران و پسران) مشکل مشترک کشورهای اسلامی است؛ و البته دختران، بیش از پسران از زیان های به وجود آمده در این زمینه، آسیب می بینند. این آفت از زمانی پدید آمد و دامن گسترده، که تقلید از غرب مادی گرا، تمام جوامع اسلامی را فرا گرفت و آنان قوانین اسلامی را ترک کردند؛ قوانینی که ره آورد قرآن بود و رسول خدا و اهل بیت پاکش - علیهم صلوات الله - آن ها را تبیین کردند. البته این مشکل، یک مشکل انسانی است؛ چون همه دختران و پسران را با هر گرایش و اعتقاد در بر می گیرد.

عزوبت در میان مسلمانان به صورت مشکلی بسیار عظیم (بویژه برای دختران) رخ نموده است. در گزارش یکی از روزنامه های عربی آمده بود که در کشور مصر نزدیک چهارمیلیون دختر مایوس از ازدواج و یافتن همسر، در خانه روزگار می گذرانند^۱. یا در کشوری اسلامی با شصت میلیون نفر جمعیت، پانزده میلیون دختر و پسر در سن ازدواج وجود دارد و در کشور اسلامی دیگری، ده میلیون پسر و دختر جوان. این فاجعه در حالی چهره نموده است که از رسول خدا ﷺ نقل شده:

«إِنَّ الْفِتَاةَ لَوْلَمْ تُزَوَّجْ وَزَوَّجَتْ، كُتِبَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ عَلَى وَلِيَّهَا» به یقین اگر دختر جوانی به

دلیل ازدواج نکردن، تن به زنا دهد خدا گناه آن [عمل] را بر ولی او می نویسد.

کتابی که در دست دارید بدین منظور نگاشته ام تا کمکی در راه تسهیل امر ازدواج و راه کارهای درخور اهمیت در حل مشکل ازدواج جوانان و رهایی جوانان و جامعه از آفت مجرد باشد.

باشد که خدای متعال مسلمانان را در راه نیل به خیر و صلاح موفق دارد و هو المستعان.

شهر مقدس قم

محمد شیرازی

فصل اول

موانع ازدواج

مانع اول: لغو قانون جواز تملک زمین های بایر

از موانع مهمی که در راه ازدواج جوانان مجرد وجود دارد، بی اعتبار شدن قانونی اسلامی است که بر اساس آن هر کس زمین بایری را آباد کند، می تواند آن را تملک نماید. آری، پسر جوان مجرد اگر احساس کند که تهیّه مسکن برایش میسر نیست، ازدواج نمی کند و در نتیجه دختران نیز مجرد می مانند.

این قانون در طول تاریخ در سرزمین های اسلامی اجرا می شد، ولی در دوران معاصر، حاکمان کشورهای اسلامی آن را لغو کردند و بدین ترتیب مشکلی بر مشکلات و موانع ازدواج افزوده شد. قطعاً هر دختر و پسری که در پی ازدواج باشد، نیازمند مسکن است؛ و مسکن مستلزم داشتن زمینی است که در آن بر پا شود. اما امروزه حکومت ها زمین های بایر را ملک خود خوانده و اعلام کرده اند: هر کس بخواهد قطعه زمینی را تملک کند، باید از دولت کسب اجازه کند و در صورت موافقت آن ها، بهایی بپردازد تا مالک زمینی شود. این در حالی است که غالب پسران جوان چیزی در بساط ندارند، تا چنان بهایی را به دولت پرداخت کنند.

در این باره معاویّه بنو هب از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که:

«الْأَرْضُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِیَمَنُ عَمَّرَهَا»^۱ زمین متعلق به خدای عزوجل است [و با

اذن او] متعلق به هر کسی است که آن را آباد کند.

اسلام برای انجام هر عمل غیر حرامی به مردم آزادی داده که از آن جمله: آزادی ساخت و ساز و احیای زمین های بایر است که در اصطلاح فقهی «حیازت» خوانده می شود. از این رو در گذشته مشکلی به نام مسکن بر سر راه ازدواج نبود. متولیان حکومت ها به دلیل انحرافی که از مسیر اسلام پیدا کرده اند، به دستور استعمارگران، این قانون را تصویب کردند تا بتوانند ثروتی بر ثروت های خود بیفزایند و با آن، دو خواسته زیر را تأمین کنند:

۱. به دست آوردن منافع شخصی و ارضای شهوات گذرا؛

۲. اداره کارمندان بی شماری که آن ها را دور خود جمع کرده اند تا بتوانند با حمایت آنان، به ستم، طغیان و استبداد خویش ادامه بدهند.

۱. استبصار، ج ۳، ص ۱۰۸، ب ۷۲، ح ۳.

می گویند: هنگامی که جمال عبدالناصر^۱، وضعیت اقتصاد مصر را بحرانی دید، از برخی متخصصان غربی خواست تا علل و عوامل آن را بررسی کنند. آنان شش ماه در کشور مصر به تفحص درباره وزارتخانه ها و اداره های دولتی و دیگر امور پرداختند. سرانجام در گزارشی اعلام نمودند که سبب بحران اقتصادی کشور، وجود کارمندان بسیار زیاد است، در حالی که مصر، تنها به دویست هزار کارمند نیازمند است. این درحالی بود که در دولت جمال عبدالناصر حدود یک میلیون و دویست هزار کارمند در استخدام دولت بودند. پر واضح است که تمام این افراد در مشاغل خود مصرف کننده محسوب می شوند، نه نیروی کار مولد، و این امر خود به زیان اقتصاد کشور تمام می شود. به علاوه، سنگ اندازی های این قشر در فعالیت های اقتصادی مردم نیز، تأثیری منفی در رشد اقتصادی جامعه بر جای می گذارد. این امر اختصاصی به مصر ندارد و در سایر کشورهای اسلامی نیز در جریان است. تمامی این ها را در کنار مالیات نامشروعی لحاظ کنید که در قرآن و روایات اسلامی ممنوع و خلاف شرع شمرده شده است؛ که علاوه بر آن، اصولاً مخالف عقل و فطرت است. و لذا امروزه زمین ها همچنان موات مانده است و مردم با بحران مسکن دست به گریبان هستند.

این در حالی است که اگر راه را - هر چند به طور نسبی - باز بگذارند و به مردم میدان بدهند، تحوّل شگرفی در رشد عمران و آبادانی کشورها پدید خواهد آمد. در کشور عراق، تحت حاکمیت عبدالکریم قاسم^۲ ساخت و ساز خانه در ازای پرداخت مالیاتی اندک - هر چند نامشروع - مجاز اعلام شد، بدین معنا که مردم برای هر قطعه زمینی که قصد بنای آن را داشتند باید ده دینار (معادل قیمت ۲۵۰۰ قرص نان) می پرداختند. در پی همین آزادی نسبی در ساخت و ساز، شهرهای عراق توسعه قابل توجهی یافت.

هنگامی که در عراق سکونت داشتم، خود شاهد احداث شهرک های تازه بنیاد بودم. ده ها هزار خانه ساخته شده بود؛ خانه هایی که از آن زمان - تقریباً چهل سال پیش - تاکنون پا برجایند و مردم در آن ها ساکنند.

۱. جمال عبدالناصر (۱۹۱۸ - ۱۹۷۰ م): سیاستمدار مصری که نظام حکومتی ملک فاروق را در سال ۱۹۵۲ م سرنگون کرد و خود در سال ۱۹۵۸ م ریاست جمهوری را به دست گرفت و تا آخر عمر در این سمت باقی ماند.

۲. عبدالکریم قاسم (۱۹۱۴ - ۱۹۶۳ م) افسر نظامی عراقی که کودتای سال ۱۹۵۸ م بر ضد رژیم پادشاهی را رهبری کرد و آن را سرنگون ساخت و پس از مدتی، عبدالسلام عارف در کودتایی نظامی وی را به قتل رساند.

مشکل پیش گفته، در همه کشورهای اسلامی از قبیل: مصر، سوریه، اردن، ایران، پاکستان وجود دارد و اگر قانون اباحه تملک زمین به اجرا درآید، یکی از موانع اساسی ازدواج جوانان مجرد از میان برداشته می شود و به افزایش موارد ازدواج می انجامد؛ امری که از بنیان های ساختن یک جامعه صالح است.

مانع دوم: امت پراکنده اسلامی

اسلام همه مسلمانان را امت واحد قرار داد؛ بی آن که میان عرب و غیر عرب تفاوتی وجود داشته باشد؛ خدای متعال در این باب می فرماید:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً...﴾^۱؛ این است امت شما که امتی یگانه است.

نیک می دانید که معنای واحد بودن امت، نبودن مرزبندی های جغرافیایی میان سرزمین های اسلامی است و طبیعی است که در چنین فضایی مسلمانان به آسانی می توانند در هر کجای سرزمین اسلام که بخواهند، رفت و آمد کنند و یا اقامت نمایند. در نتیجه هیچ مانعی برای ازدواج بین آن ها وجود نخواهد داشت. برای مثال، یک مسلمان می تواند از ایران به عراق سفر کند و به آسانی در آنجا ازدواج کند. همچنین یک عراقی نیز به ایران سفر کرده و بی هیچ مشکلی با یک هم کیش ایرانی ازدواج کند. در نگرش کلان، این آسان گیری در جابه جایی برای همه مسلمانان که شمار آن ها در بیش از پنجاه کشور اسلامی به دو میلیارد می رسد، فراهم می شود. شایان توجه است که محدودیت های مرزی موجود، براساس تقسیمات غربی تحمیل شده بر سرزمین های اسلامی پدید آمده اند. آری، غربیان میان این کشورها مرزهای جغرافیایی پوشالی قرار دادند؛ مرزهایی که توانست امت واحده اسلامی را متلاشی کند. یکی از آثار شوم این پراکندگی و پدید آمدن مرزهای جغرافی محدود شدن موارد ازدواج است.

روزگاری مسلمانان امتی واحد بودند و در سرزمینی به وسعت تمام کشورهای اسلامی امروز می زیستند. اگر تاریخ آن دوران را مطالعه کنیم، می بینیم که ازدواج میان قومیت ها و نژادهای گوناگون مسلمان به سهولتی تمام انجام می گرفت و بسیار دیده می شد که زوج متعلق به سرزمینی و زوجه متعلق به سرزمینی دیگر بود.

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۲.

مانع سوم: از میان رفتن برادری اسلامی

دیگر زمینه ساز مجرد ماندن دختران و پرهیز آنان از ازدواج اجرا نشدن قانون اخوت اسلامی میان آحاد مسلمین است؛ اخوتی که اسلام عزیز بدان ندا داد و قرآن کریم بدان تصریح نمود و فرمود:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾^۱ مؤمنان برادر یکدیگرند.

رسول اعظم ﷺ قانون اخوت را دوبار در جامعه اسلامی روزگار خویش به اجرا درآورد؛ یک بار در مکه مکرمه و یک بار در مدینه منوره. آن حضرت هر مرد مؤمنی را برادر مؤمن دیگر و هر زن مؤمنی را خواهر همگن مؤمن قرار داد و برای انجام دادن این برنامه، تفاوت های طبقاتی آن روزگار را شکست و میان فقیر و غنی مساوات برقرار نمود. داستان جویبر و ازدواجش با ذلفا بهترین شاهد این مدعا است.

پیامبر ﷺ ذلفا را تزویج می کند

ابوحزمه ثمالی می گوید: نزد امام محمد باقر (علیه السلام) بودم که مردی اجازه حضور خواست. با اذن امام، وارد شد و سلام کرد. حضرت به او خوش آمد گفت و نزدیک خویش نشاند و با او گفتوگو کرد. آن مرد گفت: فدایت گردم! همانا من دختر ابن ابی رافع را از وی خواستگاری کردم، ولی او به خاطر زشتی و فقر و غریب بودنم، به من جواب رد داد و از من روی گرداند و مرا تحقیر کرد. از این کار او ناراحت شدم و قلبم شکست و در آن هنگام آرزوی مرگ کردم.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: تو از طرف من نزد او برو و بگو: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب به تو می گوید: دختری را به دوست و محبمان، منجح بن ریاح، تزویج کن و او را رد مکن.

ابوحزمه می گوید: آن مرد از شدت خوشحالی از جا پرید تا پیام امام را زودتر برساند. هنگامی که از تیررس نگاهمان دور شد، امام فرمودند: مردی از اهالی یمامه به نام جویبر در طلب اسلام نزد رسول الله ﷺ آمد و بی درنگ اسلام آورد و مسلمانی نیکو گردید. او مردی کوتاه قد، نیازمند و عریان بود و چهره ای زشت و سیه چرده داشت. رسول خدا به خاطر غریبی و برهنگی اش او را به جمع خود ملحق نمود و همواره صاعی (صاع = سه کیلو) از خرما از نوع صاع نخستین برای خوراک او می فرستاد. دو پیراهن بلند [پیراهنی که همه بدن را می پوشاند] نیز به او عطا کرد و بدو امر فرمود که ملازم مسجد باشد و

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.

شب‌ها همان‌جا بخوابد. روزگار او مدتی این‌گونه گذشت تا آن‌که شمار غریبان نیازمندی همچون او، که به مدینه می‌آمدند و اسلام می‌آوردند و ساکن مسجد می‌شدند، فزونی گرفت، به‌گونه‌ای که در مسجد در تنگنا افتادند. در این هنگام، خدای متعال به پیامبرش وحی نمود که: مسجد را تطهیر بنما و هر کسی را که شبانگاهان در مسجد می‌خوابد، از آن بیرون کن و دستور بده کسانی که دری از منزلشان به مسجد باز می‌شود، آن در را ببندند؛ چنانچه در منزل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام). و دیگر هیچ چُنبی از آن جا عبور نکند و هیچ غریبی در آن جا نخوابد.^۱

رسول خدا ﷺ نیز بی‌درنگ دستور داد تا همه درهایی که به مسجد باز می‌شد، جز در خانه علی (علیه السلام) را ببندند و مسکن فاطمه زهرا (علیها السلام) را نیز به حال خود گذاشت. سپس فرمان داد تا برای آن مسلمانان (غریب و فقیر) محل سرپوشیده‌ای فراهم کنند که بلافاصله مهیا شد و صُفّه نام گرفت. رسول خدا به آنان دستور داد که روز و شب شان را در زیر آن سایبان بگذرانند. آن‌ها در آن جا جمع شدند. (از آن به بعد) رسول خدا ﷺ پیوسته بدان‌ها سرکشی و از آنها محافظت می‌کرد و هرگاه می‌توانست برایشان گندم، خرما، جو و کشمش می‌برد. مسلمانان نیز مدام به آنان سرکشی و توجه می‌کردند و به تبع دلسوزی رسول خدا ﷺ بر این جماعت، مسلمانان نیز دلسوز آنان بودند و صدقات (خیرات) خود را در میان آنها تقسیم می‌کردند.

روزی پیامبر اکرم ﷺ با نگاه رحمت و رقت به جویر نگریست و بدو فرمود: ای جویر، کاش با زنی ازدواج می‌کردی تا به کمک او عفت نفس خویش را نگاه داری و او نیز بر دنیا و آخرت یاری ات کند! جویر عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت! چه کسی مرا می‌پسندد؟! به خدا قسم که نه حسب و نسبی دارم و نه مال و جمالی. کدام زن به من رغبت می‌کند؟!

رسول خدا ﷺ به او فرمود: ای جویر، همانا خداوند با (معیار) اسلام چیزهایی را که در (دوران) جاهلیت شریف دانسته می‌شد، فروکاست و چیزهایی را که پست دانسته می‌شد، شرافت بخشید و کسی را که در جاهلیت خوار بود، عزت داد و تکبر و تفاخر جاهلانه به خاندان و برتری نسب را از میان برد. در نتیجه، امروز همه مردم - از سفید و سیاه و قرشی و عرب و غیر عرب - از (صلب) آدم (علیه السلام) شمرده می‌شوند. خداوند آدم (علیه السلام) را نیز از گل آفرید و به یقین محبوب‌ترین مردم در پیشگاه خدای

۱. محمد بیومی، السیدة فاطمة الزهراء (علیها السلام)، ص ۱۲۴.

عزوجلّ در روز قیامت، مطیع ترین و با تقواترین آن ها است. و من، ای جوویر، امروز احدی از مسلمان ها را با فضیلت تر از تو نمی دانم؛ مگر کسی که از تو با تقواتر و مطیع تر باشد.

سپس به وی فرمود: ای جوویر! نزد زیادبن لبید - که به یقین او در حسب از شریف ترین اشخاص قوم خویش (بنی بیاضه) است - برو و به او بگو: من پیک رسول خدا، به سوی تو هستم. رسول خدا، به تو پیغام می دهد که دخترت ذلفا را به نکاح جوویر درآوری.

جوویر با پیام رسول خدا ﷺ به سوی زیادبن لبید روانه شد. او با گروهی از بستگانش در خانه خود نشسته بود که جوویر اجازه ورود خواست. به زیاد خبر دادند و او بلافاصله اجازه ورود داد و بر جوویر سلام کرد. جوویر گفت: ای زیادبن لبید، همانا من پیک رسول خدا ﷺ به سوی تو هستم که در پی حاجتی آمده ام. آشکارا به تو بگویم یا در نهان؟

زیاد گفت: آشکارا بگو که این امر برای من مایه شرافت و فخر است.

جوویر به او گفت: رسول خدا ﷺ به تو پیغام می دهد که دخترت ذلفا را به نکاح جوویر (من) درآوری.

زیاد گفت: آیا واقعاً رسول خدا ﷺ تو را با این پیام نزد من فرستاده؟

گفت: آری. من کسی نیستم که بر رسول خدا ﷺ دروغ بیندم.

زیاد به او گفت: ما دخترانمان را تنها به همسری همتایان خود از انصار در می آوریم. ای جوویر، باز گرد تا من رسول خدا را ببینم و او را از عذر خویش آگاه کنم.

جوویر در حالی که باز می گشت می گفت: به خدا قسم که نه قرآن این (منش) را تأیید می کند و نه نبوت محمد برای (صحه گذاشتن بر) این رفتار، ظهور کرده است.

ذلفا در پس پرده، این سخن جوویر را شنید و بی درنگ کسی نزد پدر فرستاد که نزد من بیا. وقتی آمد به وی گفت: این چه سخنی بود که به جوویر گفتی؟!

زیاد گفت: او به من گفت رسول خدا ﷺ وی را فرستاده تا بگوید که رسول خدا ﷺ به تو ابلاغ می کند که دخترت، ذلفا را به ازدواج جوویر درآوری.

ذلفا به پدر گفت: به خدا قسم، جوویر کسی نیست که بر رسول خدا دروغ ببندد. هم اینک پیکی را به دنبال جوویر بفرست تا او را نزد تو بازگرداند.

زیاد بلافاصله پیکی فرستاد و جوویر را بازگرداند و به او گفت: خوش آمدی ای جوویر! آرام باش تا بازگردم. سپس خود نزد رسول خدا ﷺ رفت و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! جوویر پیام شما را برایم آورد ولی من به نرمی و خوش اخلاقی با او سخن نگفتم

و به نظرم آمد که شما را ملاقات کنم. (یا رسول الله) ما جز به همتایان خود از انصار زن نمی دهیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای زیاد! جویر آدم مؤمنی است و مرد مؤمن کفو (همتای) زن مؤمن و هر مرد مسلمان همتای زن مسلمان است. پس ای زیاد! او را تزویج کن و از او روی برمتاب.

آن گاه زیاد به منزلش بازگشت و آنچه از رسول خدا ﷺ شنیده بود برای دخترش بازگفت. ذلفا در جواب پدر گفت: مطمئناً اگر از [فرمان] رسول خدا سربتابی، کافر گشته ای. پس (مرا) به جویر تزویج کن.

زیاد نزد جویر بازگشت و دست او را گرفت و نزد خویشان خود برد و براساس سنت خدا و سنت رسولش ذلفا را به همسری او درآورد و مهریه اش را خود به عهده گرفت و جهازی نیز برای او تهیه کرد. آنگاه پیکی نزد جویر فرستادند و به او گفتند: آیا خانه ای داری که او را نزد تو بفرستیم؟
گفت: به خدا قسم خانه ای ندارم.

آنان ذلفا را آماده کردند و برایش منزلی فراهم نمودند. فرش خانه و وسایل زندگی تهیه نمودند و دو پیراهن بر اندام جویر پوشاندند و ذلفا را وارد خانه نمودند و جویر را با عمامه ای بر سر به حجله فرستادند. وقتی نگاه جویر به ذلفا افتاد و نگاهی به خانه و لوازمش کرد و بوی خوش مشامش را نواخت، در گوشه ای از خانه ایستاد و تا طلوع فجر پیوسته به نماز و تلاوت قرآن مشغول بود و آن گاه که صدای اذان را شنید از خانه خارج شد. همسرش نیز از آن جا بیرون آمد، وضو ساخت و نماز گزارد.

(پس از نماز) از او سؤال شد که آیا او با تو آمیزش کرد؟ پاسخ داد: پیوسته قرآن می خواند و در نماز بود تا این که صدای اذان را شنید و از آن جا خارج شد.

شب دوم به همان روش سپری شد، ولی این قضیه را از پدر ذلفا مخفی کردند. شب سوم نیز او همان کار را انجام داد. پدر ذلفا را از ماجرا آگاه کردند و او نزد رسول خدا رفت و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا! شما مرا فرمان دادی تا دخترم را به همسری جویر درآورم، در حالی که - به خدا قسم - او کسی نبود که ما او را تزویج کنیم (و به دامادی خود برگزینیم) لکن اطاعت از فرمان شما مرا به این کار واداشت.

پیامبر به او فرمود: چه کار نکوهیده ای از او دیده اید؟

زیاد پاسخ داد: برایش خانه و اثاث تهیه دیدیم و من دخترم را در آن خانه وارد نمودم و جویر را عمامه بر سر به حجله فرستادم، ولی شب اول نه سخنی با او گفته و نه بدو نگاه

کرده و نه به او نزدیک شده است، بلکه [به جای آن] در گوشه خانه ایستاده و مدام به رکوع و سجود و تلاوت قرآن مشغول بوده تا آن که صدای اذان را شنیده (و برای نماز از آن جا) خارج شده است. شب دوم و سوم را نیز این گونه سپری کرده است و تاکنون که نزد شما آمده ایم، اصلاً به او نزدیک نشده و با او سخن نگفته است. فکر می کنم که او به زنان تمایل نداشته باشد، پس (برای حل این مشکل) در کار ما بیندیش.

زیاد بازگشت و پس از آن رسول خدا ﷺ جویبر را فرا خواند و چون حاضر شد حضرت به او فرمود: آیا به زنان نزدیک نمی شوی؟!

جویبر عرض کرد: [چرا] مگر من مرد نیستم؟! آری ای رسول خدا! همانا من نسبت به زنان بسیار مایل و حریصم.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: از تو برخلاف آنچه خود را بدان توصیف می کنی، می گویند. آن ها گفته اند که برایت خانه و فرش و اثاث فراهم کرده اند و دختر جوان و زیبایی را به حجله ات فرستاده اند ولی نه در او نگریسته و نه با او سخنی گفته ای و نه به او نزدیک شده ای. تو را چه شده است؟

جویبر عرض کرد: ای رسول خدا، (وقتی به آن) خانه وسیع وارد شدم و نگاهم به اثاثیه و دختر جوانی زیبا و خوشبو افتاد، به یاد وضعیت گذشته ام، غربتم، نیازمندی ام، گمنامی ام و همنشینی ام با غریبان و مسکینان افتادم. لذا خوش داشتم از آن جا که خداوند چنین احسانی به من نموده، او را بر عطایش سپاس گویم و با شکری حقیقی بدو تقرب جویم، از همین رو برخاستم و به گوشه خانه رفتم و یکسره مشغول نماز و تلاوت قرآن در رکوع و سجود شدم تا خدا را شاکر شوم. و [تنها] آن گاه که بانگ [اذان] را شنیدم [برای نماز صبح] از آن جا خارج شدم و هنگام صبح به نظرم آمد که آن روز را هم روزه بگیرم. و [خلاصه] سه روز و سه شب بدین کار مشغول بودم و (با این حال) به نظرم می رسد که این مقدار، در مقابل آنچه خداوند به من عطا فرموده، اندک است ولیکن - ان شاء الله - امشب او و دیگران را راضی خواهم کرد.

سپس رسول خدا شخصی را به سوی زیاد فرستاد و او را آورد تا گفته جویبر را به اطلاع وی رساند تا خاطر آسوده گرداند.

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: جویبر به گفته اش وفا کرد. بعدها وقتی رسول خدا برای غزوه ای از مدینه خارج شد، جویبر نیز با ایشان بود. وی در آن غزوه به شهادت رسید و پس از جویبر در میان انصار زن ایمی^۱ سخاوتمندتر و بخشنده تر از ذلفا پیدا نشد^۲. این داستان به خوبی نشان می دهد که رسول خدا ﷺ چگونه بر اساس اخوت اسلامی، دختران و پسران عزب را به نکاح یکدیگر در می آورد.

مانع چهارم: محدودیت های بی اساس قانونی

مهم ترین موانع ازدواج دختران مجرد، وضعیتی است که قید و بندهای قانونی به وجود آورده است؛ و البته هیچ پشتوانه شرعی ندارد و در واقع همان چیزهایی است که قرآن کریم از آن ها به «الإصر و الأغلال» تعبیر می کند و در بیان وظیفه و مأموریت رسول خدا ﷺ می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي ... يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳؛ همان ها که از فرستاده (خدا) پیامبر اُمّی پیروی می کنند؛ پیامبری که... بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن ها بود، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، بر می دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آورند... آنان رستگارانند.

پس دو گونه محدودیت وجود دارد؛ یکی به نام «إصر» و آن، محدودیت ها و قیدوبندهایی است که در عادات و آداب و رسوم مردم ریشه دارد. دیگری اغلال نام دارد که به محدودیت ها و قیدوبندهایی گفته می شود که از سوی حکومت ها و مانند آن بر مردم تحمیل می شود. در تفسیر این آیه شریفه می گوییم: «إصر همان بار سنگین است و برداشتن آن بدین گونه است که آیین هایی که پیامبر می آورد انجام دادنش آسان و بی تنگنا است؛ نه سنگینی دارد و نه دشواری.

کلمه اغلال جمع غُلّ به معنای چیزی است که با آن دست و پا یا گردن آدمی را می بندند. آری، اسلام زنجیرهای نهاده شده بر دوش و گردن آدمی را نیز باز می کند؛

۱. زن ایم، زنی است که بی شوهر باشد؛ خواه باکره و خواه بیوه. و مرد ایم نیز کسی است که زن نداشته باشد. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۹، ماده: ایم.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۳۹ - ۳۴۳، باب أن المؤمن كفو المؤمنة، ح ۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

چرا که یکی از ویژگی های اسلام آن است که آزادی های معقول را به رسمیت می شناسد و آن ها را محدود نمی کند. بنابراین، کارهایی چون مسافرت، اقامت گزیدن، بازرگانی، کشاورزی، صنعتگری، خرید و فروش، سخن گفتن و ابراز عقیده، نوشتن و منتشر کردن و گردهم آیی همگی مباح و مجاز دانسته شده؛ مگر در مواردی اندک که محدود کردن آن برای حفظ منافع جامعه لازم است. البته میزان و اندازه این موارد جز با مقایسه آن ها با نظام ها و مکاتب وضعی - که سراسر سرکوب و به بردگی کشیدن و سوء استفاده است - روشن و آشکار نمی شود^۱.

کوتاه سخن این که اسلام هر دو مانع را در محیط های گوناگون حیات بشر از پیش پای او برداشت، اما در ازدواج، إصر همان عادات و آداب و رسوم باطلی است که روند ازدواج را دشوار می کند. اغلال نیز همان غل ها، قیدوبندها و قوانینی است که راه ازدواج را سد می کند و طبعاً، این امری است که به حکومت ها بستگی دارد.

برای تزویج دختران مجرد باید هر دو مانع «إصر» و «أغلال» را برداشت و به دور ریخت؛ مواردی چون پیروی از عادت ها و آداب و رسوم فراوان هنگام ازدواج، و نیز مهریه های سنگین. در تاریخ می خوانیم رسول خدا ﷺ دخترش فاطمه زهرا(علیها السلام) - سرور زنان دو جهان - را فقط با سی درهم مهریه به همسری امیرمؤمنان(علیه السلام) در آورد.^۲

البته وجه جمع میان این روایت و اخباری که مهر السنّه را پانصد درهم دانسته، این است که درهم ها در آن زمان ارزش های متفاوتی داشتند، چون در جاهای مختلفی ضرب می شدند، لذا بطور کامل یکسان نبودند. همانطور که در زمان ما نیز مثلاً دینار عراقی ارزشی متفاوت با دینار کویتی دارد.

مانع پنجم: بی کاری

یکی دیگر از موانع ازدواج، بیکاری است که خود زائیده ممنوعیت آزادی کسبوکار و بازرگانی از سوی حکومت ها است و نیز ممنوع کردن چیزهایی که بالأصله مباح و مجازند، مانند: ماهیگیری از دریاها و استفاده از نی نیزارها و درختان جنگل ها و

۱. نگارنده، تقریب القرآن إلى الأذهان، ج ۹، ص ۶۲، چاپ اول، سال ۱۴۰۰ ق (۱۹۸۰ م)، مؤسسة الوفاء، بیروت.
۲. از ابن بکیر روایت شده که امام صادق(علیه السلام) می فرمود: «رسول خدا ﷺ فاطمه(علیها السلام) را در مقابل زره حطمیه ای به ارزش سی درهم به عنوان مهریه، به علی(علیه السلام) تزویج فرمود». کافی، ج ۵، ص ۳۷۷ باب ما تزوّج علیه امیر المؤمنین(علیه السلام) فاطمه(علیها السلام)، ح ۲.

بیشه زارها واستخراج معادن که اسلام این امور را برای همه مردم مباح اعلام کرده و می گوید:

﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...﴾^۱؛ از تو می پرسند: چه چیزی

برای آنان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده.

پیامبر اکرم نیز به همین اصل اشاره می کند و می فرماید:

«مَنْ سَبَقَ إِلَى مَا لَا يَسْبِقُهُ إِلَيْهِ الْمُسْلِمُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ»^۲؛ هر مسلمانی که [برای

برخورداری و استفاده و تملک] سراغ چیزی برود که مسلمان دیگری پیش از

او آن را در اختیار نگرفته و مالک نشده باشد، بدان چیز سزاوارتر است.

جان سخن این که، ممنوعیت کارهای پیش گفته و نظیر آن، در نیمه دوم این قرن (بیستم)، به میزان قابل توجهی از ازدواج ها کاسته است. وانگهی محدود ساختن بی حساب کسب و کارها و انواع تجارت ها و لزوم کسب مجوز از مراکز دولتی و پرداخت مالیات گوناگون و انواع هزینه ها و موانع دیگر، با تمام توان در راه ازدواج سنگ اندازی کرده است، در حالی که در روزگار گذشته، همه مردم از آزادی در انتخاب کسب و کار برخوردار بودند؛ مگر آنچه ادله مقبول از آن منع می کند؛ مانند: شرب خمر، قمار و فحشا.

۱. سوره مائده، آیه ۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۱۱ و ۱۱۲، ب ۱، ح ۲۰۹۰۵.

فصل دوم

برخی از پیامدهای تجرد

پیامد اول: مشکلات بی شمار اجتماعی

از آن زمان که بسیاری از زنان و مردان مسلمان، مجرد ماندن را بر ازدواج ترجیح دادند و از سنت پیامبر اکرم ﷺ روی برتافتند، کشورهای اسلامی گرفتار مشکلات بسیاری شدند و پدیده های منفی بسیاری در جوامع اسلامی پدید آمد که پیش از آن هرگز اثری از آن ها نبود.

اکنون که سخن در مقوله ازدواج و مشکلات آن است، شایسته است که برخی از آثار منفی مهم ترک ازدواج را که اخیراً در میان مسلمانان چهره نموده است، بر شمریم. یکی از این مشکلات، گسترش مفسد اخلاقی و ارتکاب محرماتی مانند: بی حجابی، زنا، لواط، استمناء و مساحقه است و البته شیوع بیماری های کشنده ای مانند ایدز و بیماری های روانی مانند افسردگی از پیامدهای این مسئله است.

چنین فاجعه ای عقب ماندن از پیشرفت و تکامل در زمینه های گوناگون را به ارمغان می آورد؛ چرا که خانواده صالح و شایسته، سنگ بنای جامعه صالح و شایسته است. پس اگر خانواده به فساد گرایید، جامعه نیز در گرداب فساد گرفتار خواهد شد. البته راه کار رهایی از این گرداب مهلک، ازدواج به موقع است و همان گونه که در احادیث وارد شده، ازدواج یک دوم یا دوسوم دین را بیمه می نماید. رسول خدا ﷺ می فرمایند:

«من تزوج فقد أحرز نصف دينه فليتنق الله في النصف الباقي...»^۱؛ هر کس که

ازدواج کند، نیمی از دین خویش را ایمنی بخشیده است، و نیم دیگر آن را با تقوای الهی حفظ کند.

نیز می فرمایند:

«من سره أن يلقى الله طاهراً مطهراً فليلقه بزوجه»^۲؛ هر کس دوست بدارد پاک و

پاکیزه با خدا دیدار کند پس با همسری به ملاقات او رود (بی همسر از دنیا نرود).

و فرموده اند:

۱. جامع الأخبار، ص ۱۰۱، فصل ۵۸، فی التزویج.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۵، باب فی من ترک التزویج مخافة الفقر، ح ۴۳۵۴.

«من تزوج فقد أعطي نصف العبادۃ»^۱؛ هر کس که ازدواج کند، نیمی از بندگی به او اعطا شده است.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) از پدرانش روایت نموده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ما من شاب تزوج في حداثة سنه إلا عجز شيطانه: يا ويله يا ويله عصم مني ثلثي دینه فليتنق الله العبد في الثلث الباقي»^۲؛ هر کس در نوجوانی ازدواج کند؛ شیطان (مأمور به گمراهی) او فریاد بر می آورد: «ای وای من! ای وای من! که او دو سوم دینش را از آسیب من حفظ کرد!» پس باید آن بنده در (حفظ) یک سوم باقی مانده، تقوای الهی را در پیش بگیرد.

پیامد دوم: ترک حجاب

حجاب یکی از احکام اسلامی است که خداوند آن را بر زن واجب و با شدت بر آن تأکید نمود. این حکم برای رعایت حال زن و حفظ کرامت او و نیز مهار و محدود نمودن فساد و حفظ جامعه از انتشار محرّمات است تا زن در جامعه مصونیت یابد و از خواهش ها و افزون طلبی های شیطانی مردانی که به مقتضای طبیعت و غریزه خویش به سوی او جذب می شوند، دور بماند. خدای متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجَكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۳؛ ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن که [به متانت و عفت] شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است. و خدا آمرزنده مهربان است.

در شأن نزول این آیه آورده اند که: در زمان رسول خدا ﷺ، زنان مسلمان برای خواندن نماز جماعت در پشت سر آن حضرت به مسجد می رفتند. هنگامی که شب فرا می رسید و آنان برای نماز مغرب و عشا از منزل خارج می شدند بعضی از جوانان غیر متدین بر سر راه آنان می نشستند و آنها را اذیت می کردند. لذا آیه فوق نازل شد.^۴

خدای سبحان در آیه ای دیگر می فرماید:

۱. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۵، مجلس فی ذکر الحثّ علی النکاح و فضله.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ب ۱، ح ۳۴.

۳. أحزاب، آیه ۵۹.

۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۲۴۵.

«وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»^۱؛ و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را به عاریت از آنان (همسران پیامبر) می خواهید، از پشت پرده بخواهید که این کار برای پاکی دل های شما و آن ها بهتر است.

خدای متعال در جای دیگر زنان پیامبر ﷺ و همه زنان مسلمان را مورد خطاب قرار داده، می فرماید:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^۲؛ و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیتِ قدیم زینتهای خود را آشکار نکنید.
و نیز می فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۳؛ و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیدا است. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم کیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که از عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند، و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید.

۱. احزاب، آیه ۵۳.

۲. احزاب، آیه ۳۳.

۳. نور، آیه ۳۱.

از دیگر سو، ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز با شدت بر رعایت حجاب تأکید می کردند و این تأکید، در سخنان گهربار ایشان کاملاً مشهود است. در حدیثی آمده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمودند:

«و اكف عليهن من أبصارهن بحجابك إياهن، فإن شدة الحجاب أبقى عليهن، وليس خروجهن بأشد من إدخالك من لا يوثق به عليهن، وإن أستطعت أن لا يعرفن غيرك فافعل...»^۱؛ و در پرده شان نگاه دار تا دیده شان به نامحرمان نگریستن نیارد که سخت در پرده بودن، آنان را - از هر گزند - بهتر نگاه دارد، و برون رفتن شان از خانه بدتر از آن نیست که بیگانه ای را - که بدو اطمینان نداری - نزد آنان در آری. و اگر توانی چنان کنی که جز تو را شناسند، همان کن... .

یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) از ایشان پرسید: دیدن چه اعضای (و چه قسمت هایی) از بدن زن نامحرم برای مرد حلال است؟ حضرت فرمودند: صورت، دو کف دست و روی دو پا^۲.

از ام سلمه (رضی الله عنها) روایت شده که گفت: پس از آن که مأمور به حجاب شدیم، من و میمونه نزد پیامبر بودیم که پسر امّ مکتوم نیز آمد. پیامبر بلافاصله به ما فرمودند: حجاب بگیرید. به ایشان عرض کردیم: یا رسول الله! (او نابیناست و مگر نه آن است که نابینا نمی تواند ما را ببیند؟! حضرت فرمود: مگر شما (هم) نابینایید؟! مگر شما او را نمی بینید؟!^۳.

به نقل حضرت عبدالعظیم حسنی، امام جواد (علیه السلام) از پدرانش روایت می کند که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: من و فاطمه (علیها السلام) بر رسول خدا ﷺ داخل شدیم و دیدیم که به شدت می گرید. به ایشان عرض نمودم: پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا! چه چیزی سبب گریه شما شده است؟ فرمودند: آن شبی که به آسمان برده شدم (و به معراج رفتم) زنانی از امتم را در عذابی بس سخت دیدم که در نظرم عجیب و گران آمد و از شدت عذاب آن ها گریستم.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱. بخشی از سفارش ایشان به حسن بن علی (علیه السلام) که آن را هنگام بازگشت از صفین، در «حاضرین» نوشته است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۱، ب ۱۰۹، ح ۲۵۴۲۶.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵۷، ح ۲۰۲.

سپس امام(علیه السلام) وضعیت آن زنان را از زبان پیامبر اکرم ﷺ نقل کردند و بدین جا رسیدند که: فاطمه(علیها السلام) عرضه داشت: ای حبیب من و نور چشمم! برای من بازگو که آن ها چه [گناهی] کرده بودند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: آن که از مویش آویخته بود، مویش را از مردان [نامحرم] نمی پوشاند. آن که از زبانش آویخته بود، شوهرش را می آزد. آن که از سینه هایش آویخته بود، فرزند دیگران را بدون اذن شوهر خویش شیر می داد. آن که از پاهایش آویخته بود، بی اجازه شوهرش، از منزل خارج می شد. آن که گوشت بدن خویش را می خورد، خود را برای مردم [اجنبی] زینت می کرد.

آن که دستانش به پاهایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط شده بودند، ناپاک وضو و ناپاک لباس بود و غسل جنابت و حیض نمی کرد و نظافت را رعایت نمی نمود و نماز را کوچک می شمرد.

آن که کور و کر و لال بود، از زنا فرزند فراهم می آورد و آن را به شوهرش ملحق می ساخت (وانمود می کرد که آن فرزند را از او به دنیا آورده است) و آن که گوشت بدن خویش را با چاقو می برید، خویش را بر مردان عرضه می کرد. آن که صورت و بدنش در آتش می سوخت و أمعا و احشایش را به دنبال خود می کشید، قواد (واسطه زنا) بود. و آن که سرش سرِ خوک و بدنش بدن الاغ بود، سخن چین و دروغگو بود. و آن که به صورت سگ درآمده بود و آتش از نشیمنگاه او داخل و از دهانش خارج می شد، زنی بود آوازه خوان و حسود.

امام(علیه السلام) پس از نقل این حدیث فرمودند: وای بر آن زنی که شوهرش را به خشم آورد، و خوشا به حال زنی که شوهرش را از خود راضی کند.^۱

پای بندی به حجاب، دیروز و امروز

در زمانی که ملت های مسلمان گرفتار مشکل تجرد نشده بودند، چهره زن مسلمان به گونه ای دیگر بود و زنان مسلمان غالباً به حجاب کامل پای بند بودند، ولی پس از ظهور این پدیده در محیط های اسلامی، عده زیادی از زنان برای جذب و جلب توجه مردان حجاب را کنار نهادند و به آشکار ساختن فریبهای خود پرداختند تا شاید یکی از آنان را فریفته خود کنند و در نهایت به همسری او در آیند. با تأسف شدید، این گونه پدیده ها نقش بسیار قابل توجهی در گسترش فساد در کشورهای اسلامی داشته و شاید بتوان گفت باعث بروز سایر مفاسد نیز بوده است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۳، باب ۱۱۷، حدیث ۲۵۴۵۷.

در عصر حاضر زن به کالایی ارزان و موجود کم ارجی تبدیل شده است که مرد از او کام می‌گیرد، سپس وی را رها کرده، در پی دیگری می‌رود. این همه معلول آن است که زنان هم حجاب و هم عفت خویش را کنار نهاده‌اند.

پیامد سوم: گسترش فحشا

اگر عزوبت را سبب اصلی افزایش فحشا در برخی کشورهای اسلامی، بدانیم گزاف نگفته ایم، چه این که بسیاری از مجرّدان، آن گاه که در می‌یابند نمی‌توانند از راه مشروع غریزه جنسی خود را ارضا کنند، به زنا پناه می‌برند؛ عملی حرام که اسلام بارها بر حرمت آن تأکید نموده است. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۱؛ و به زنا نزدیک مشوید، چرا

که آن همواره زشت، و بد راهی است!

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲؛

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی باز دارد؛ اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳؛ مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک، به زنی نگیرد، و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.

خدای متعال در حدیثی قدسی نیز فرموده است:

﴿لَا أُنِيلَ رَحْمَتِي مَنْ يُعْرَضُنِي لِلْإِيمَانِ الْكَاذِبَةِ وَلَا أُدْنِي مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ كَانَ

زَانِيًا﴾^۴؛ کسی که مرا در معرض (و بازیچه) سوگندهای دروغ قرار دهد، از

۱. سوره اسراء، آیه ۳۲.

۲. سوره نور، آیه ۲.

۳. سوره نور، آیه ۳.

۴. ثواب الأعمال، ص ۲۲۱، عقاب البغی و قطیعة الرحم و الیمن الكاذبة و الزنا.

رحمت خویش بهره مند نخواهم کرد و آن که زناکار باشد، در روز رستاخیز به خود نزدیک نخواهم کرد.

روایات بسیاری نیز در این باره وارد شده است. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«يُؤْتِي بِالزَّانِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَكُونَ فَوْقَ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقْطُرُ قَطْرَةً مِنْ فَرْجِهِ فَيَتَأَذَى أَهْلَ جَهَنَّمَ مِنْ نَتْنِهَا، فَيَقُولُ أَهْلُ جَهَنَّمَ لِلخُزَّانِ: مَا هَذِهِ الرَّائِحَةُ الْمُنْتَنَةُ الَّتِي قَدْ آذَتْنَا؟ فَيَقَالُ لَهُمْ: هَذِهِ رَائِحَةُ زَانٍ»^۱؛ در روز قیامت فرد زناکار آورده می شود تا آن که بفرزاد اهل آتش قرار می گیرد. آن گاه قطره ای از شرمگاه او می چکد که اهل جهنم از بوی بد آن آزرده می شوند و به نگهبانان جهنم می گویند: این بوی بدی که ما را آزد چه بود؟ به آنها گفته می شود: این بوی یک زناکار بود.

امام باقر (علیه السلام) نیز از رسول خدا ﷺ نقل فرموده اند که:

«فِي الزَّانَا خَمْسٌ خِصَالٌ؛ يُذْهِبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَيُورِثُ الْفَقْرَ وَيُنْقِصُ الْعُمَرَ وَيُسَخِّطُ الرَّحْمَنَ وَيُخَلِّدُ فِي النَّارِ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»^۲؛ زنا پنج ویژگی دارد؛ آبرو را می برد، فقر به بار می آورد، و عمر را کوتاه می کند، و خدای رحمان را به خشم می آورد و (زناکار را) در آتش جاوید می سازد. پناه بر خدا از آتش!

نیز نقل است که آن حضرت به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند:

«يَا عَلِيُّ! فِي الزَّانَا سِتُّ خِصَالٍ، ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا، وَثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ. فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا، فَيُذْهِبُ بِالْبَهَاءِ وَيُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ، وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ، فَسَوْءُ الْحِسَابِ، وَسَخَطُ الرَّحْمَنِ، وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ»^۳؛ یا علی! در زنا شش خصلت وجود دارد که سه تای آن ها در دنیا و سه تای دیگر، در آخرت است. در دنیا زیبایی و فروغ چهره را از بین می برد و مرگ را جلو می اندازد و رزق را می بُرد، و در آخرت بدی محاسبه (اعمال)، و خشم خدای رحمان و جاودانگی در آتش (جهنم) را در پی دارد.

و نیز می فرمایند:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۲۷، ب ۱، ح ۱۶۸۴۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۴۲، باب الزانی، ح ۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۱، ب ۱، ح ۲۵۷۰۰.

«من فَجَّرَ بِامْرَأَةٍ وَ لَهَا بَعْلٌ، تَفَجَّرَ مِنْ فَرْجِهِمَا مِنْ صَدِيدٍ وَادِيًا مَسِيرَةَ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ يَتَأَذَى بِهِ أَهْلُ النَّارِ مِنْ نَتْنِ رِيحِهِمَا، وَ كَانَا مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا»^۱؛ هر کس با زنی شوهردار زنا کند، (در روز قیامت) از آلت هر دوی آن ها خونابه ای می جوشد و در رودی به درازای پنجاه هزار سال راه جریان پیدا می کند؛ خونابه ای که اهل آتش از بوی بد آن آزرده می شوند و آن دو از میان مردم سخت ترین عذاب ها را می بینند.

رسول خدا ﷺ در روایت دیگری که «حدیث المناهی» نام گرفته، فرموده اند: «آگاه باشید که هر کس با زنی مسلمان یا یهودی یا مسیحی یا مجوسی، چه آزاد باشد چه کنیز، زنا کند و پس از آن توبه نکند و با اصرار بر آن بمیرد، خداوند در قبرش سیصد در باز می کند که از آن درها عقرب ها و مارهایی بزرگ از جنس آتش بیرون می آیند. پس او تا قیامت (در آتش) می سوزد و آن گاه که از قبر برانگیخته می شود، مردم از بوی بد او آزرده می شوند و با همین (نشانه) و به خاطر آن چه در دنیا مرتکب شده باز شناخته می شود. آن گاه دستور می رسد که به سوی آتش برود. آگاه باشید که خداوند مرزهایی، تعیین فرموده است، پس هیچ کس غیورتر از خداوند عزوجل نیست و به دلیل همین غیرتش گناهان بسیار زشت (و زنا) را حرام فرموده است.^۲

در کلامی دیگر می فرمایند:

«لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا، أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ، أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا»^۳؛ ناپسندیده و نکوهیده ترین کار فرزند آدم نزد خداوند [سه چیز است]: پیامبری را بکشد، کعبه را - که خداوند قبله بندگان ساخت - ویران کند، یا این که به حرام آب (منی) خویش را در رحم زنی بریزد.

نیز می فرمایند:

«الزَّانَا يُورَثُ الْفَقْرَ وَ يَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ»^۴؛ زنا موجب [پیدایش] فقر است و زمین را می خشکاند.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۶.

۲. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۲۶۰، باب ذكر جمل من مناهی رسول الله ﷺ.

۳. من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۹، باب النوادر، ح ۴۹۲۱؛ ج ۴، ص ۲۰، باب ماجاء في الزنا، ح ۴۹۷۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۰، ب ۱، ح ۲۵۶۹۵.

و آخرین سخنی که از رسول خدا ﷺ در این باره نقل می کنیم، روایتی است که فرمودند:

«إِذَا كَثُرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ»^۱؛ آن هنگام که پس از من زنا فراوان

شود، مرگ های ناگهانی فزونی می گیرد.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز در این باره می فرمایند:

آن گاه که روز قیامت فرا می رسد، خداوند بادی متعفن میوزاند که اهل محشر از آن آزرده می شوند تا جایی که می خواهد نفس های مردم را بگیرد. در این هنگام فریادگری ندا در می دهد: آیا می دانید این بویی که شما را آزرده چه بود؟

محشریان می گویند: نه (ولی هر چه بود)، ما را به نهایت آزرده.

به آن ها گفته می شود: این بوی آلت زنا کارانی است که آلوده به زنایند و توبه نکرده، خداوند را ملاقات کرده اند؛ پس آن ها را لعن کنید که لعنت خدا بر آنان باد. آن گاه تمام محشریان می گویند: خدایا زناکاران را لعنت کن^۲.

ابوحمزه ثمالی می گوید: نزد امام علی بن الحسین (علیه السلام) بودم که مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای ابو محمد! من به [معاشرت حرام با] زنان مبتلا هستم. روزی زنا می کنم و روزی دیگر روزه می گیرم. آیا این [روزه] کفاره آن [زنا] می شود؟

امام علی بن الحسین (علیه السلام) به وی فرمودند: هیچ چیز نزد خدای عزوجل محبوب تر از آن نیست که هم اطاعت بشود و هم معصیت نشود؛ زنا نکن روزه هم نگیر. پس از آن ابوجعفر باقر (علیه السلام) او را با دست گرفت و به سوی خود کشید و به او فرمودند: کار اهل آتش می کنی و امید داری که به بهشت روی؟!^۳.

امام محمد باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«إِذَا زَنِى الزَّانِيُ خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ، فَإِنْ اسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَيْهِ»^۴؛ آن گاه که زناکار

زنا کند روح ایمان او را ترک می گوید. پس اگر توبه کند، [آن روح] به

سویش باز می گردد.

نیز می فرمایند:

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۴۱، باب الزانی، ح ۴.

۲. محاسن، ج ۱، ص ۱۰۷ - ۱۰۸، باب ۴۶، ح ۹۶.

۳. عده الداعی، ص ۳۱۳.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲، باب ماجاء فی الزنا، ح ۴۹۸۷ و به همین مضمون: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۰، ب ۱، ح ۲۵۶۹۴.

«كان فيما أوحى الله تعالى إلى موسى بن عمران: يا موسى! إنه بني إسرائيل عن الزنا، فإنه من زنى زُنِّيَ به أو بالعقب من بعده. يا موسى! عَفْ يَعْفُ أَهْلُكَ، يا موسى إن أردت أن يكثر خيرُ بيتك فإياك و الزنا، يا موسى بن عمران! كما تدينُ تُدان»؛^۱ در میان آنچه خدای متعال به موسی بن عمران وحی نمود، آن بود که (فرمود): ای موسی! بنی اسرائیل را از زنا کردن نهی کن؛ چرا که هر کس زنا کند، یا با اهلش و یا پس از او با نوادگانش زنا می شود. ای موسی! (نسبت به اهل و عیال دیگران) عَفَّتْ بورز تا نسبت به اهل و عیال تو عَفَّتْ ورزیده شود. ای موسی! اگر می خواهی که خیر خانه ات فراوان شود، از زنا بپرهیز. ای موسی بن عمران! هرچه کنی، به همان سان جزا می بینی.

امام صادق(علیه السلام) نیز از پدرش امام باقر(علیه السلام) نقل می فرمایند که حضرت یعقوب(علیه السلام) به فرزندش یوسف(علیه السلام) گفت:

«يا بُنَيَّ! لَا تَزْنِ فَإِنَّ الطَّيْرَ لَوْزَنِي لَتَنَاطَرَ رِيشُهُ»^۲؛ ای پسرکم! زنا نکن که به یقین اگر پرنده ای [نیز] زنا کند، [به کیفر این کار] پرهایش می ریزد.

امام صادق(علیه السلام) خود می فرمایند:

«إن أشدَّ الناس عذاباً يومَ القيامةِ رجلٌ أقطرَ نطفته في رَحِمِ يَحْرُمُ عليه»^۳؛ همانا در روز قیامت، سخت کیفرترین مردم کسی است که نطفه خود را در رحمی که بر او حرام است بریزد.

و نیز فرموده اند:

«إنَّ عِيسَى (عليه السلام) قال للحواريين: إِنَّ موسى أَمَرَكم أَنْ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ كاذبين و أنا أَمَرَكم أَنْ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ كاذبين و لاصادقين. قالوا: زدنا. قال: إِنَّ موسى أَمَرَكم أَنْ لَا تَزْنُوا و أنا أَمَرَكم أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكم بِالزَّنا، فضلاً عن أَنْ تَزْنُوا. فَإِنَّ من حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزَّنا كان كَمَنْ أوقَدَ في بيت مزوق فأفسدَ التزاويقَ الدخانَ و إن لم يحترق البيتُ»^۴؛ حضرت عیسی(علیه السلام) به حواریون فرمود: موسی(علیه السلام) به شما امر نمود که به دروغ، به خدا سوگند

۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۴۹، ح ۱۵۷۱، فصل ۲، ذکر حد الزانی و الزانیه.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰، باب ما جاء فی الزنا، ح ۴۹۸۰.

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۴۱، باب الزانی، ح ۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۸ - ۳۱۹، ب ۵، ح ۲۵۷۱۹.

نخورید و من به شما امر می کنم که نه به راست نه به دروغ به خدا سوگند نخورید. آن ها گفتند: برایمان بیشتر بگو. فرمود: موسی (علیه السلام) به شما امر کرد که زنا نکنید، و من به شما امر می کنم درباره [تن دادن به] زنا حتی نیندیشید، چه رسد به این که زنا کنید؛ چرا که هر کس به زنا بیندیشد مانند کسی است که در خانه ای رنگ شده و زیبا آتش برافروزد که [در نتیجه]

[اگرچه خانه را نمی سوزاند، اما دودش رنگ ها و زیبائیها را از بین می برد.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که: هر کس با زنی به حرام یا با مردی یا پسر جوانی در دُبُرش نزدیکی کند، خداوند در روز قیامت او را در حالی که بدبوتر از مردار است محشور می کند و مردم از آن بو آزرده می شوند، تا آن که وارد جهنم می شود. و خداوند نه توبه ای از او می پذیرد و نه فدیة ای و او را در تابوتی میخ کوب شده با میخ های آهنین رها می کند و در آن تابوت چنان بر او زده می شود که با آن میخ ها در می آمیزد. پس اگر رگی از رگ های او (اندکی از عذاب او) را بر چهارصد نفر نهاده شود، همگی می میرند و او سخت کیفرترین مردم خواهد بود.^۱

و نیز فرمودند:

«إِيَّاكَ وَالزَّوْنَا فَإِنَّهُ يُمَحِّقُ الْبِرَكَةَ وَيُهْلِكُ الدِّينَ»^۲؛ از زنا بپرهیز؛ چرا که برکت را

از میان می برد و دین را نابود می کند.

در حدیث دیگری شبیه این می خوانیم:

«اتَّقِ الزَّوْنَا فَإِنَّهُ يُمَحِّقُ الرِّزْقَ وَيُبْطِلُ الدِّينَ»^۳؛ از زنا بپرهیز که برکت روزی را

می برد و دین را باطل (نابود) می کند.

در حدیث دیگری آمده است:

«مَا عَجَّتْ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا عَزَّوَجَلَّ كَعَجِجِهَا مِنْ ثَلَاثٍ؛ مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُسْفَكُ

عَلَيْهَا، أَوْ اغْتِسَالٍ مِنْ زَنَا، أَوْ النَّوْمِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ»^۴؛ زمین، بدترین

۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۱۴، ب ۸، ح ۱۱۷ و ج ۷۳، ص ۱۷، ۳۶۱، ح ۳۰.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۴۲، باب الزانی، ح ۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۰۹، ب ۱، ح ۲۵۶۹۱.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰، باب ما جاء فی الزنا، ح ۴۹۷۹.

فریادها را زمانی به درگاه خدا بر می آورد که خون ناروایی بر آن ریخته شود؛ از زنا غسل شود؛ تا قبل از طلوع آفتاب [بین الطلوعین] بخوابد. و نیز روایت شده است:

«إِنَّ الزَّانَا يُسَوِّدُ الْوَجْهَ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يُبْتِرُ الْعَمْرَ وَ يَقْطَعُ الرَّزْقَ وَ يُذْهِبُ بِالْبَهَاءِ وَ يُقَرِّبُ السَّخَطَ وَ صَاحِبُهُ مَخْذُولٌ مَشْتُومٌ»^۱؛ همانا زنا، چهره را سیاه می کند و فقر به همراه دارد و عمر را کوتاه می کند و رزق را قطع می نماید و خشم [خدای رحمان را] نزدیک می سازد و انجام دهنده اش به خود واگذاشته شده و شوم است.

در پایان این بخش روایتی از حضرت می خوانیم که فرمودند:

«لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ هُوَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ (فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى ذَلِكَ، فَقَالَ:) يُفَارِقُهُ رُوحُ الْإِيمَانِ فِي تِلْكَ الْحَالِ فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَتُوبَ»^۲؛ زانی در حال زنا ایمان ندارد. (از ایشان درباره معنای آن سؤال شد، فرمود:) در آن حال روح ایمان او را ترک می گوید و زمانی به سویش باز می گردد؛ که توبه کند.

پس باید در راه ریشه کن کردن این پدیده شوم و خانمان سوز کوشید تا از بدبختی دنیا و آخرت در امان بود و از آن به خدا پناه برد.

پیامد چهارم: استمناء

زمانی که راه برای ازدواج مجرّدان بسته باشد، چشم بسته در بی راهه های فساد بی انجام افکنده می شوند، در میانشان رفتارهای زشتی پدید می آید که مورد نهی اسلام است. یکی از این عادات زشت که بسیاری از مجرّدان به منظور فرو نشاندن غریزه سرکش جنسی بدان مبتلا شده اند، عادت به استمناء است؛ عملی که گذشته از حرمت شرعی، بیماری های جسمی و افسردگی های روحی بسیاری را برای فرد به بار می آورد. در این جا به برخی از روایاتی که در این زمینه آمده است می پردازیم. محمدبن عیسی نقل کرده است که شخصی از امام صادق (علیه السلام) درباره «خضخضه» (استمناء) پرسید. امام در پاسخ فرمودند:

۱. فقه الرضا، ص ۲۷۵، ب ۴۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۳۰، ب ۱، ح ۱۶۸۵۲.

گناه بزرگی است که خدا در کتابش از آن نهی کرده و انجام دهنده اش مانند کسی است که خود را وطنی نماید و اگر آگاه شوم که [کسی] چنین کاری می کند با او هم غذا نخواهم شد.

سؤال کننده گفت: ای فرزند رسول خدا! در این باره از کتاب خدا برایم بگو. حضرت در جواب فرمودند: [شاهد این سخن] گفته خداوند است که می فرماید: «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»^۱؛ پس هرکس غیر از این [طریق] را [جهت بهره گیری جنسی] طلب کند تجاوزگر است» و این کار (استمناء) غیر از این طریق [مشروع] است.

آن مرد پرسید: کدام یک جرم بزرگتری است؛ زنا یا این کار؟ امام در پاسخ فرمودند: آن (استمناء) گناه بزرگی است شاید کسی بگوید: بعضی از گناهان آسان تر (کوچک تر) از بعضی دیگرند، در حالی که (این گونه نیست و) همه آن ها نزد خدا بزرگند؛ زیرا همه آن ها نافرمانی اند و به یقین خداوند سرکشی را از جانب بندگان خود دوست نمی دارد و از آن نهی کرده چون از کارهای شیطان است. همانا خداوند فرموده است: «لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^۲؛ شیطان را نپرستید، «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۳؛ در حقیقت شیطان دشمن شماست، شما [نیز] او را دشمن گیرید. [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند^۴.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤال دیگری، درباره خضخضه فرمودند: هی مِنْ الفواحش^۵؛ آن از گناهان بسیار زشت است.

نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: مردی را که با آلتش بازی کرده بود [استمناء کرده بود] نزد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آوردند. آن حضرت به قدری با تازیانه بر دستش زد که سرخ شد. سپس با هزینه بیت المال برای او همسر گرفت^۶.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۷.

۲. سوره یس، آیه ۶۰.

۳. سوره فاطر، آیه ۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۶۴، ب ۳، ح ۳۴۹۷۸.

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۴۰، باب الخضخضه و نکاح البهیمه، ح ۱.

۶. استبصار، ج ۴، ص ۲۲۶، ب ۱۲۹، ح ۱؛ و مشابه آن در: تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۶۴، ب ۴، ح ۱۶.

در روایت دیگری آمده است که در عهد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مردی استمناء کرد و چون خیرش به گوش حضرت رسید، ایشان دستور دادند به قدری [یا تازیانه] بر دستش بزنند که کف دست او سرخ شود. سپس جویای وضعیت او شد و چون دانست که مجرد است، به او دستور ازدواج داد، او گفت: به خاطر فقر توان ازدواج ندارم. حضرت او را از کرده اش توبه داد و سپس بی درنگ تزویجش نمود و مهر زنش را نیز از بیت المال پرداخت^۱.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سؤالی درباره مردی که چهارپایی را وطی کند یا استمناء نماید فرمودند:

کل ما أنزل به الرجل ماء، من هذا و شبهه فهو زنا؛ هر کاری مانند این و امثالش که شخص [یا آن] انزال کند زنا است.

و در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است:

«الإستمناء بالید ذلک الوأد الخفی»؛ استمناء با دست، زنده به گور کردن پنهان است.

پیامد پنجم: شیوع هم جنس گرایی میان زنان

پیامد خطرناک دیگری که در پی تأخیر در ازدواج یا پرهیز از آن، گریبان کشورهای مختلف را گرفته گسترش مساحقه و هم جنس بازی میان دختران است. بسیاری از آنان به امید رهایی از کابوس مجرد ماندن به این عمل حرام و نکوهیده پناه می برند. قابل توجه است که این پدیده، روز به روز افزایش می یابد و از همین رو ضرورت توجه کافی به آن را یادآوری می کند، به ویژه این که شارع مقدس به وضوح بر حرمت این عمل زشت تأکید کرده است.

روایت شده است: گروهی از زنان بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدند و یکی از آنان درباره [حدّ] مساحقه سؤال نمود.

حضرت در جواب فرمودند: حدّ آن همان حدّ زناکار است. آن زن گفت: خداوند در قرآن چنین چیزی نگفته است! حضرت فرمودند: چرا [فرموده است]. پرسید: کجا؟ حضرت فرمودند: آیه «أَصْحَابَ الرَّسِّ»^۳ است^۱.

۱. المقنعه، ص ۷۹۱، ب ۴.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۴۰ - ۵۴۱، باب الخضضة و نکاح البهیمه، ح ۳.

۳. سوره فرقان، آیه ۳۸. اصحاب رسّ قومی در یمامه بودند که پیامبرشان حنظله نام داشت.

از پیامبر اکرم ﷺ نیز روایت شده که فرمودند:

«سحاقُ النساءِ بینهن زنا»^۲؛ مساحقه زنان با یکدیگر [نوعی] زنا است.

در روایت دیگر آمده است که زنی همراه کنیز خود به حضور امام صادق (علیه السلام) آمد و پرسید: یا ابا عبدالله! منظور خداوند از این سخن چیست: ﴿... زَيْتُونَةٌ لَّا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ﴾^۳؛ زیتونی که نه شرقی است و نه غربی. امام فرمودند: ای زن! خداوند برای گیاهان مثال زده (بلکه) تنها برای بنی آدم مثال زده است. از هر چه می خواهی، سؤال کن. آن زن گفت: درباره عمل زنان با یکدیگر (مساحقه) برایم بگو و این که حد آن چیست؟ امام فرمودند:

[حد این عمل همان] حد زنا است. به یقین آن گاه که روز قیامت فرا رسد، آنان آورده می شوند و سپس پارچه هایی از آتش بر اندام شان و مقنعه هایی از آتش بر سرشان و شلوارهایی از آتش بر پاهایشان پوشانده می شود و میله هایی آتشین در فرجشان داخل کنند تا به سرشان برسد و (سپس) داخل آتش انداخته می شوند. ای زن! اولین کسانی که چنین عملی مرتکب شدند، قوم لوط بودند، زیرا مردانشان به مردان [اکتفا کردند و از زنان] بی نیازی جستند و زنانشان چون بی مرد ماندند، مانند آنچه مردانشان می کردند انجام دادند^۴.

نیز مردی در این باره از امام صادق (علیه السلام) پرسید حضرت فرمودند: هنگامی آن را خواهیم گفت که سوگند یاد کنی آنچه را می شنوی، به اطلاع زنان برسانی. آن مرد برای امام (علیه السلام) سوگند خورد. آن گاه امام فرمودند:

آن دو [زنی که مساحقه کنند] در آتشند و هفتاد جامه آتشین در بردارند. بر روی آن جامه ها پوستی خشک و ضخیم از آتش، و بر آن ها دو کمر بند آتشین و دوتاج [بر سر] و دو کفش آتشین به پا دارند، و آن دو در آتش خواهند بود^۵.

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۰۲، باب الحد فی السحق، ح ۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۸۵، ب ۱، ح ۲۲۱۱۸؛ ج ۱۴، ص ۳۵۳، ب ۲۰، ح ۱۶۹۳۷.

۳. سوره نور، آیه ۳۵.

۴. مستطرفات السرائر، ص ۶۱۰؛ و شبیه آن: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۳ - ۱۱۴، ذیل تفسیر آیه ۳۸ از سوره فرقان.

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۵۲، باب السحق، ح ۳.

نیز هنگامی که مردی از امام [صادق یا امام کاظم (علیهما السلام)] درباره زن مساحقه کننده پرسید، امام که تکیه داده بود، نشست و فرمود:

ملعون است ملعون است؛ هم آن زنی که مساحقه می کند و هم آن که با او مساحقه می شود. و ملعون باقی می ماند تا آن که لباسش کفن شود [و بمیرد]؛ چرا که هم خدای متعال و ملائکه و اولیائش و من و هر آن کس که در أصلاب پدران و ارحام مادران باقی مانده اند لعنشان می کنند. این کار، به خدا قسم، زناي اکبر است. نه، به خدا سوگند، توبه ای ندارد. خداوند لاقیس دختر ابلیس را بکشد که چه چیز [زشتی] آورد! آن مرد گفت: این عمل را مردم عراق به وجود آوردند! حضرت فرمود:

به خدا سوگند که این کار در زمان رسول خدا، قبل از آن که مردم آن باشند^۱، وجود داشت. پیامبر ﷺ فرمودند: خدای لعنت کند زنانی را که خود را شبیه مردان می کنند، و خدای لعنت کند مردانی را که خود را شبیه زنان می کنند^۲.

زراره از امام باقر (علیه السلام) روایت کرد که فرمودند: «السَّحَاقَةُ تُجَلَدُ»^۳؛ زن مساحقه کننده [باید] تازیانه زده شود.

نیز در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) درباره قوم لوط آمده است که: آن گاه که ابلیس لواط را به ایشان آموخت، زانیشان را ترک گفتند و به پسران جوان روی آوردند و زمانی که ابلیس کار خود را در میان مردان استوار دید، نزد زنان آمد و خود را به شکل زنی درآورد. سپس به آن ها گفت: مردان شما با یکدیگر [لواط] می کنند. آن ها گفتند: آری، همه این چیزها را می دانیم. جناب لوط آن ها را پند می دهد و [به ترک لواط و رو آوردن به زنان] توصیه می کند، ولی ابلیس آن ها را می فریبد. تا آن که زنان نیز به زنان [پرداختند و از مردان] بی نیاز شدند. امام باقر (علیه السلام) پس از این داستان، نحوه هلاکت شان را بیان کردند^۴.

از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمودند:

۱. منظور از عراق، شهرهایی چون کوفه و بصره است که در دوران فتوحات ساخته شدند.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۴۵ - ۳۴۶، ب ۲۴، ح ۲۵۷۸۸.

۳. کافی، ج ۷، ص ۲۰۲، باب الحد فی السحق، ح ۳.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۴۴، ب ۲۴، ح ۲۵۷۸۴.

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَ هُمُ الْمُخْتَلُونَ وَ اللَّاتِي يُنْكِحُنَّ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا»^۱؛ رسول خدا ﷺ مردانی را که به زنان و زنانی را که به مردان شبیه می شوند لعن فرموده است، و آنان [که خود را به زنان همانند می کنند] با همدیگر آمیزش می کنند.

بر اساس حدیث دیگری از آن حضرت، خداوند تنها به این دلیل قوم لوط را هلاک کرد که زنانشان کاری مثل مردان می کردند؛ بعضی از آنها با بعضی دیگر آمیزش می کردند.^۲ و در روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مساحقه زنان به منزله لواط میان مردان دانسته شده است.^۳ و رسول خدا ﷺ در حدیثی می فرماید:

«فَإِذَا كَانَ اكْتِفَاءُ الرِّجَالِ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ قَبَضَ اللَّهُ كِتَابَهُ مِنْ صَدُورِ بَنِي آدَمَ فَبِعَثَ اللَّهُ رِيحًا سَوْدَاءَ ثُمَّ لَا يَبْقَى أَحَدٌ هُوَ اللَّهُ وَلِيٌّ إِلَّا قَبْضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»^۴؛ آن گاه که مردان به [وطی] مردان و زنان به [نزدیکی با] زنان بسنده کنند، خدای تعالی کتاب خویش را از سینه بنی آدم بر می گیرد. پس از آن، خدای تعالی بادی سیاه می فرستد و ارواح تمام اولیای خویش را ستانده، نزد خویش می برد (و آنها را می میراند).

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: یکی از نشانه های زمان ظهور قائم آل محمد (علیه السلام) همین دانسته شده که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند و مردان به [وطی] مردان و زنان به [نزدیکی با] زنان اکتفا کنند.^۵

به نقل از آن حضرت، گروهی در پی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) رفتند تا سؤال کنند، ولی او را نیافتند. امام حسن (علیه السلام) بدان ها فرمودند: سؤالتان را مطرح کنید. اگر نظرم صائب بود (و درست پاسخ دادم)، از ناحیه خدای متعال و امیرمؤمنان خواهد بود (چرا که من آن را از ایشان آموخته ام) و اگر (در پاسخ) به خطا رفتم، می توانید به امیرمؤمنان مراجعه کنید. آن ها پذیرفته، از حکم زنی پرسیدند که شوهرش با او جماع کرده، پس از آن به دلیل شور شهوتی که از جماع در او پدید آمده، با کنیزش مساحقه

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۵، باب من أمکن من نفسه، ح ۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۴۶، ب ۲۴، ح ۲۵۷۹۰.

۳. جعفریات، ص ۱۳۵، باب السحاقه فی النساء.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۵۴، ب ۲۰، ح ۱۶۹۴۱.

۵. همان، ج ۱۲، ص ۳۳۵، ب ۳۹، ح ۱۴۲۱۹ و ج ۱۴، ص ۳۵۴، ب ۲۰، ح ۱۶۹۴۲.

می کند و نطفه شوهرش را که درون رحم داشته به رحم آن کنیز منتقل می کند و در نتیجه کنیز حامله می شود. امام حسن (علیه السلام) فرمودند:

ابتدا مهریه این کنیز باکره از آن زن ستانده می شود؛ چرا که کنیز با به دنیا آوردن فرزند بکارتش از بین می رود. وانگهی باید منتظر ماند تا آن کنیز بزاید و بر وی حد جاری شود. آن فرزند نیز به صاحب نطفه ملحق می شود و آن زن شوهردار [باید] سنگسار شود.

آنان بازگشتند و به حضور امیرمؤمنان رسیدند و عرض کردند: «به حسن (علیه السلام) چنین گفتیم و او چنان پاسخ داد». حضرت فرمودند:

والله لو أن أبا الحسن لقيتم ما كان عنده إلا ما قال الحسن^۱؛ سوگند به خدا که اگر از آغاز نیز ابوالحسن (علیه السلام) را می دیدید همانی می گفت که حسن گفت.

پیامد ششم: شیوع همجنس گرایی میان مردان

هم زمان با پیامدهایی که تاکنون بر شمردیم، باید پدیده شوم و سخت نکوهیده لواط را دیگر ره آورد پلید خودداری از ازدواج یا فراهم نبودن زمینه مناسب و آسان گیری در امر ازدواج دانست، لذا جوانان به همجنس خود بسنده کرده و در نهایت، عمل حرام لواط شیوع یافته است. درباره این عمل شنیع در روایات بسیاری هشدار داده شده است. رسول خدا ﷺ می فرماید:

هر کس با پسری جماع کند، در روز قیامت جنب محشور می شود و آب دنیا نمی تواند او را پاک کند، و خدا بر او خشم می گیرد و او را لعن می کند و جهنم را - که بد سرانجامی است - برایش مهیا می نماید. به یقین آن گاه که مذکری با مذکری دیگر لواط کند، عرش پروردگار می لرزد و به یقین مردی که در دبرش لواط می شود، خداوند او را بر روی پل جهنم حبس می کند تا آن که از حسابرسی اعمال خلایق فارغ شود. آن گاه به او امر می شود که به سوی جهنم برود. پس در هر طبقه جهنم عذاب می شود تا آن که به پایین ترین طبقه آن برسد و از آن جا خارج نمی شود^۲.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

۱. تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۵۸، ب ۳، ح ۴.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۴۴، باب اللواط، ح ۲.

«حرمة الدُّبْرِ أعظم من حرمة الفَرْجِ و إِنَّ اللهَ أَهْلَكَ أُمَّةً بِحَرَمَةِ الدُّبْرِ و لَمْ يُهْلِكْ أَحَدًا لِحَرَمَةِ الفَرْجِ»^۱؛ حرمت لواط بزرگ تر از حرمت زنا است. و البته خداوند به جهت حرمت لواط امتی را هلاک کرد، ولی برای زنا احدی را هلاک ننموده است.

ابوبصیر از امام صادق یا امام باقر(علیهما السلام) درباره این گفته خدای متعال پرسید که از زبان حضرت لوط(علیه السلام) حکایت نموده می فرماید:

﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الفَحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ العَالَمِينَ﴾^۲؛ شما به کاری زشت می پردازید که هیچ یک از مردم زمین در آن [کار] بر شما پیشی نگرفته است!

حضرت فرمودند:

همانا ابلیس با چهره ای زیبا و تمایلاتی زنانه و لباسی نیک نزدشان آمد و به سراغ عده ای از جوانان آن ها رفت و از آن ها خواست که با او لواط کنند، و اگر از آن ها می خواست که خود با آن ها لواط کند، خودداری می کردند، ولیکن از آن ها خواست که با او لواط کنند. پس زمانی که با او لواط کردند، از آن کار لذت بردند. سپس ابلیس از نزدشان رفت و هر یک از آن ها را (برای لواط) به دیگری حواله داد.^۳

وانگهی زشتی لواط به جای خود که رفتاری کمتر از آن، کیفری سخت دارد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این باره فرمودند:

«من قَبَّلَ غَلاماً بِشَهوةِ أَلجمه اللهُ یومَ القِیامةِ بلجامٍ من نارٍ»^۴؛ هر کس پسر جوانی

را از روی شهوت ببوسد، خداوند با لگامی از آتش او را لگام می زند.

از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: مردی نزد پدرم آمد و گفت: «ای پسر رسول خدا! همانا من دچار بلایی شده ام. نزد خدا برایم دعا کن!» هنگامی که به حضرت پیام دادند که با او لواط می شود، فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۹، ب ۱۷، ح ۲۵۷۴۵.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۲۸.

۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۴۷ - ۵۴۸، ب ۳۴۰، ح ۳.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۲۳۸، ب ۸، فصل ۱۰، فی نوادر النکاح.

«ما أبلى الله أحداً بهذا البلاء و له فيه حجة. [ثم قال أبي:] قال الله عزّوجل: و عزّتي و جلالی لا یقعد علی استبرقها و حریرها من یؤتی فی دبره»^۱؛ خداوند احدی را به این بلا دچار نکرده که پس از آن با او کاری داشته باشد [سپس پدرم فرمود:] خدای عزّوجلّ می فرماید: به عزّت و جلالم قسم که آن کس که در دُبرش لواط شود بر استبرق و حریر آن (بهشت) نخواهد نشست.

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است: امیرمؤمنان (علیه السلام) در میان جمعی از اصحاب خویش بود که مردی آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من با پسر جوانی لواط کرده ام. مرا پاک کن! امیرمؤمنان به او فرمودند: ای مرد! به منزلت باز گرد، شاید هیجانات درونی تو را گرفتار توهم کرده باشد. روز بعد نزد ایشان بازگشت و دوباره گفت: ای امیرمؤمنان، من با پسر جوانی لواط کرده ام مرا پاک کن! این بار نیز حضرت فرمودند: «ای مرد! به منزلت بازگرد، شاید هیجانات درونی تو را این سان برآشفته است. در مرتبه چهارم حضرت علی (علیه السلام) به او فرمودند: ای مرد! رسول خدا در مواردی مثل مورد تو سه گونه حکم نموده است. هر کدام را که خواستی انتخاب کن.

آن مرد گفت: یا امیرمؤمنان، آن ها کدامند؟

امام فرمودند: یک ضربه شمشیر بر گردنت؛ به هر اندازه که کارگر افتد (و آسیب برساند)؛ دست و پا بسته از بالای کوه پرتاب گردی یا در آتش سوزانده شوی.

آن مرد گفت: یا امیرمؤمنان، کدام یک بر من دشوارتر است؟

فرمودند: سوزانده شدن با آتش. گفت: یا امیرمؤمنان! من همان را انتخاب کردم.

حضرت فرمودند: پس آماده باش!

آن مرد گفت: باشد. سپس دو رکعت نماز خواند و در تشهد خویش نشست و گفت: بارالها! من گناهی کرده ام که تو خود می دانی و البته من از گناه خود و پیامدهای سوء آن در وحشت افتادم؛ پس نزد وصی رسولت و پسر عمّ پیامبرت آمدم و از او خواستم که مرا پاک گرداند. او مرا میان سه مجازات مخیر کرد. بار خدایا! من دشوارترین آن ها را برگزیده ام. بارالها! از تو می خواهم که آن را کفّاره گناهانم قرار دهی و در آخرت مرا به آتش خود مسوزانی.

آن گاه گریان برخاست و در حفره ای که امیرمؤمنان (علیه السلام) برایش کنده بود، نشست و آتشی که در اطرافش زبانه می کشید می دید.

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۶۶ - ۲۶۷، عقاب اللوطی والذی یُمكن من نفسه.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: در این هنگام امیرمؤمنان (علیه السلام) گریست و همه اصحابش نیز گریستند. آن گاه حضرت (علیه السلام) به او فرمودند: برخیز ای مرد! که فرشتگان آسمان ها و زمین را گریاندی. به یقین خداوند توبه تو را پذیرفت. برخیز و هرگز به عملی که مرتکب شدی باز مگرد!^۱

امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا ﷺ نیز نقل فرموده است که زمانی که قوم لوط مرتکب آن کار [زشت] شدند، زمین آن قدر به درگاه پروردگارش گریست که اشک هایش به آسمان رسید و آسمان نیز آن قدر گریست که اشک هایش به عرش رسید. در این هنگام خداوند به آسمان وحی نمود که بر آنان سنگ ببار و به زمین وحی نمود که آن ها را در خود فرو ببر.^۲

از آن جا که شارع مقدس این عمل را پلیدترین و نکوهیده ترین محرّمات شمرده، به صراحت و روشنی بر مجازات آن پا فشرده و آن را (البته پس از فراهم آمدن شروط مذکور در باب حدود) قتل قرار داده است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند:

«لو كان ينبغي لأحد أن يُرجمَ مرتين لُرجم اللّواطي»^۳؛ اگر بنا بود کسی دوبار

سنگ سار شود، همانا لواط کننده باید [چنین] سنگسار می شد.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز فرموده اند:

«من وجدتموه يعملُ عملَ قومِ لوطِ فاقتلوا الفاعلَ و المفعولَ»^۴؛ هر که را یافتید

که عمل قوم لوط انجام می دهد، فاعل و مفعول را بکشید.

پیامد هفتم: تشبّه به جنس مخالف

آنچه رسول خدا ﷺ و حضرت علی (علیه السلام) درباره آخرالزمان خبر داده اند صورت واقع یافته است، از آن جمله که فرموده اند: زنان به مردان و مردان به زنان شبیه می شوند.^۵ بسیاری از جوانان مجرد به تشبّه به جنس دوم روی آورده اند؛ مردان به زنان و زنان به مردان. آنان رفتار جنس مخالف را در خود پرورانده، به نمایش می گذارند، به گونه ای که تمییز و تفکیک میان آن ها گاه دشوار می شود.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۵۳ - ۵۴، ب ۲، ح ۷.

۲. محاسن، ج ۱، ص ۱۱۰، ب ۵۰، ح ۱۰۲.

۳. کافی، ج ۷، ص ۱۹۹، باب الحدّ فی اللواط، ح ۳.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۸۱، ب ۲، ح ۲۲۱۰۷.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳، ب ۲۵، ح ۲۶.

مخفی نماند که ظهور چنین حالاتی در میان برخی از مسلمانان، به طور آشکار اعلام خطر نموده ضرورت شتاب در حل آن را یادآوری می کند؛ چرا که این معضل به زودی در همه کشورهای اسلامی به بحرانی مهارناشدنی مبدل خواهد شد. از این رو برای محدود کردن این پدیده در جامعه، اسلام در نکوهش آن و یادآوری پیامدهای شوم از هیچ رهنمودی فروگذار نکرده است. در روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است که فرمودند:

«إِذَا كَانَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ كَلَامَ النِّسَاءِ، وَ مَشِيَتُهُ مَشِيَةَ النِّسَاءِ، وَ يُمَكِّنُ مِنْ نَفْسِهِ فَيَنْكَحُ كَمَا تَنْكَحُ الْمَرْأَةُ، فَأَرْجُمُوهُ وَ لَا تَسْتَحْيُوهُ»^۱؛ آن گاه که مردی سخن گفتنش مانند سخن گفتن زنان و راه رفتنش مانند راه رفتن زنان گردید و خویش را در اختیار قرارداد و همان گونه که با زنان نزدیکی می شود با او (هم) نزدیکی شد، او را سنگسار کنید و او را زنده نگذارید.

رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

«لَعْنُ اللَّهِ وَ أُمَّتِ الْمَلَائِكَةِ عَلَى رَجُلٍ تَأْتَتْهُ، وَ امْرَأَةٌ تَذْكَرُتُ، وَ رَجُلٌ مَتَحَصِّرٌ، وَ لَا حِصْرَ بَعْدَ يَحْيَى»^۲؛ خداوند لعنت فرمود مردی را که خود را به زنان و زنی که خود را به مردان شبیه کند و مردی را که مجرد بماند. فرشتگان نیز آمین گفتند و [بدانید که] پس از یحیی مجردی [ستوده] نیست.

امام صادق یا امام کاظم (علیهما السلام) نیز درباره مردی که لباس خود را چنان طولانی می کند که دنباله آن را بر زمین می کشد، فرمودند:

«إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهُ بِالنِّسَاءِ»^۳؛ همانا من نمی پسندم که [کسی] شبیه زنان بشود.

امام صادق از پدرانش (علیهم السلام) روایت نمود که رسول اکرم ﷺ مرد را از شبیه شدن به زنان و زن را از شبیه شدن به مردان در لباس پوشیدن باز می داشت^۴. نیز روایت شده که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مردی را در مسجد رسول الله ﷺ دید که حالات و تمایلاتی زنانه داشت. لذا به او فرمودند: «از مسجد رسول خدا خارج شو، ای کسی که رسول خدا نفرینش کرده!» سپس فرمودند:

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۶۸، باب النوادر، ح ۳۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴ ص ۱۵۶ - ۱۵۷، ب ۲، ح ۱۶۳۶۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵، ب ۱۳، ح ۵۷۹۳.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۱۱۸، ب ۶، فصل ۶، فی تشبّه الرجال بالنساء.

«سمعت رسول الله ﷺ يقول: لعن الله المشبهين من الرجال بالنساء و المشبهات من النساء بالرجال»^۱؛ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: خدا لعنت کند مردانی را که خود را به زنان شبیه کنند و زنانی را که خود را به مردان شبیه سازند.

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت شده، که فرمودند: با رسول خدا ﷺ در مسجد نشسته بودیم که مردی با رفتار و حرکات زنان نزد ایشان آمد و سلام کرد. رسول خدا ﷺ بلافاصله جواب سلام دادند و سپس بر خاک افتادند و آیه استرجاع^۲ خواندند و بعد از آن فرمودند:

«مِثْلُ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّتِي! أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِثْلَ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّةٍ إِلَّا عَذَّبَتْ قَبْلَ السَّاعَةِ»^۳؛ آیا امثال چنین کسانی در میان امت من وجود دارند؟! به یقین هرگاه این گونه کسان در میان امتی یافت شوند، آن امت قبل از قیامت عذاب می بیند.

پیامد هشتم: ابتلا به بیماری های گوناگون

بهتر از هر توضیحی در این باب، این سخن امام رضا (علیه السلام) است که فرمودند: «اتَّقِ الزَّناَ وَاللُّواطِ، وَهُوَ أَشَدُّ مِنَ الزَّناَ وَالزَّناَ أَشَدُّ مِنْهُ، وَهُمَا يورِثانِ صاحِبَهُما إِثْنينِ وَسَبْعينِ داءٍ فِي الدُّنْيا وَفِي الآخِرَةِ»^۴؛ از زنا و لواط بپرهیز که هر کدام زشتتر از دیگری است هر دوی این ها برای انجام دهنده هفتاد و دو بیماری در دنیا و آخرت به جای می گذارد.

همان طور که همگان می دانند بیماری ها میان دختران و پسران مجرد فراوان شده است؛ بیماری های روحی و جسمی مانند افسردگی و اضطراب، ناامیدی از زندگی، ایدز، ضعف بینایی و سوءهاضمه که تنها راه علاج آنها، ازدواج است. برخی گزارش ها و آمارها در این زمینه قابل توجه است.

در آخرین روز «هفتمین کنفرانس آفریقایی زن و ایدز» که در «داکار» برگزار شد، کارشناسان مسائل آفریقا تأکید کرده اند که در کشورهای جنوب صحرای آفریقا، سیزده میلیون زن به ایدز مبتلا شده اند. بر اساس تحقیقاتی که در کنفرانس «داکار» ارائه شده،

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۲، ب ۳۸۵، ح ۶۳.

۲. بقره، آیه ۱۵۶، (أنا لله و أنا إليه راجعون).

۳. بحار الأنوار، ح ۷۶، ص ۶۵، ب ۷۱، ح ۸.

۴. فقه الرضا (علیه السلام): ص ۲۷۷، ب ۴۴.

نسبت آلودگی های جدید به بیماری های ایدز در میان زنان ۱۵ - ۲۴ ساله ۶۰ درصد تخمین زده می شود و مدیر مسائل استراتژیک و پژوهش های سازمان بین المللی مبارزه با ایدز توضیح داد که دلیل این امر، بلوغ جنسی زودرس در میان این دختران است. در گزارش دیگری آمده است: آلودگی های جدیدی که به طور سالیانه برای بیماری های جنسی واگیردار میان مردان و زنان ثبت می شود از ۲۳۳ میلیون مورد فراتر رفته است و ۳۰ تا ۷۰ درصد زنان آلوده، بیماری خود را به کودکان خود نیز انتقال می دهند. از دیگر سو آکادمی آمریکایی علوم، یادآوری می کند ۲۲ میلیون نفر در جهان، حامل ویروس ایدز هستند که ۱۴ میلیون تن از آن ها در آفریقا زندگی می کنند. همچنین موارد ثبت شده این بیماری در جنوب و جنوب شرق آسیا روند گسترش تصاعدی پیدا کرده است. گزارش سازمان بهداشت جهانی نیز حاکی از آن است که افسردگی و اضطراب، شایع ترین بیماری در میان زنان است؛ بیماری ای که در جدول بیماری های جهانی در رده چهارم قرار دارد. گزارش های دیگری پیش بینی کرده اند که افسردگی در سال ۲۰۲۰ م. پس از بیماری قلبی به دومین بیماری جهانی تبدیل بشود. در حال حاضر هجده میلیون شهروند آمریکایی دچار این بیماری، در آمریکا تحت درمان هستند و هزینه های درمان این عده در آمریکا به چهل میلیارد دلار می رسد.

فصل سوم

گام‌هایی برای حل مشکل عزوبت

مشکل عزوبت و راه حل های آن

در فصل قبل روشن شد که مهم ترین دلیل ظهور بحران عزوبت و ناتوانی مسلمانان از حلّ آن، روی گردانی آنان از راه حل های بنیادینی است که اسلام ارائه نموده است. حقیقت امر این است که مسلمانان از قوانین اسلام روی برتافتند و در پی نظریه های غربی شتافتند؛ نظریاتی که بر دامنه این مشکل افزود و آن را پیچیده تر کرد و اینک که به خود آمده ایم خویش را در چنین بحرانی گرفتار می یابیم. در عین حال، تنها راه رهایی از مشکل عزوبت و مشکلات دیگر، تن دادن به راه حل های اسلامی است که به طور مفصل در قرآن و سنت آمده است.

نقطه آغاز

اکنون این پرسش مهم و اساسی مطرح است که نقطه آغازین حل مشکل عزوبت جوانان کجاست و چگونه باید اقدام کرد، در حالی که افراد ذی ربط و دلسوز، برای از بین بردن این مشکل تلاش فراوانی کرده اند، اما نتیجه ای به دست نیاورده اند. باید توجه داشت که حل این معضل، سخت و ناممکن نیست، بلکه گره کار در این است که امت اسلامی، چندان جدیتی در این باره به خرج نداده، بلکه آن را ناکارآمد دانسته یا بدان باور ندارد. به یقین، سرآغاز حل همه مشکلات مسلمانان، در بازگشت به آموزه های اسلام عزیز است، چه این که با بازگشت به اسلام و عمل به رهنمودهای آن و پیروی عملی از مسلمانان پیشین، به یقین مشکل عزوبت از میان خواهد رفت و در کشورهای اسلامی هیچ کس از این مشکل در رنج نخواهد ماند. اینک آن دسته از تعالیم مهم اسلامی را که نقشی کلیدی در حل مشکل عزوبت دارند بیان می کنیم.

فرهنگ ازدواج

شایسته است که در عصر کنونی، زنان و مردان مسلمان برای حاکم گرداندن فرهنگ ازدواج در جامعه تلاش کنند و به استحباب مؤکد آن در شریعت اسلامی توجه کرده، در راه گسترش آن بکوشند. این وظیفه از رهگذر تشویق به آن و تبیین ضرورت آن در محافل گوناگون، و نیز از طریق تولیدات فرهنگی، به ویژه کتاب انجام شدنی است. یاری گرفتن از رسانه های جمعی صوتی و تصویری، برگزاری برنامه های آموزشی برای بیان

آیات و روایاتی که بر استحباب ازدواج تأکید می کند، بیان فلسفه ازدواج و اشاره به داستان های جهت دهنده و آمارهای روشنگر، و بیان ره آوردهای بهداشت تن و روان ازدواج و عوارض منفی عدم ازدواج از بایسته های ترغیب جوانان به ازدواج است. طبیعی است که مروجان فرهنگ ازدواج با سیل هولناکی از بهانه جویی های مردم، به ویژه مجردان رودررو خواهند شد، از جمله این که «توان ازدواج نداریم»، «یا ازدواج مسئولیت ما را دو چندان می کند»، یا «نمی توان هم ازدواج کرد و هم تحصیل»، اما هیچ یک از این بهانه ها نمی تواند حکم اسلام به استحباب مؤکد ازدواج را تغییر دهد. در دوران رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز بسیاری از مسلمانان محنت های زیادی را تحمل می کردند، اما به این امر مستحب مؤکد عمل می کردند و سختی های زندگی زناشویی را به جان می خریدند؛ امری که آن ها را از پیامدهای عزوبت می رهانید و به آسایش می رساند. در قرآن کریم می خوانیم:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱؛ و از نشانه های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.

و در آیه دیگر آمده است:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ * وَ لَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْهِمَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۲؛ بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درست کارتان را همسر دهید. اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست × و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند.

ازدواج از منظر روایات

پیشتر گفته شد که یکی از راه کارهای حل مشکل ازدواج این است که مسلمانان به آیات و روایاتی که بر ازدواج و استحباب آن تأکید می کند توجه و عمل کنند. ابتدا به سخنان

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. سوره نور، آیه ۳۲ و ۳۳.

رسول اکرم ﷺ در باب ازدواج و ترغیب به آن که بسیار است می پردازیم، از جمله می فرمایند:

«ما بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ»^۱؛ در اسلام هیچ بنایی نهاده نشده که محبوب تر از ازدواج [مردان و زنان بی همسر] باشد. امام صادق (علیه السلام) از رسول اکرم ﷺ روایت کرده اند:

(خود) ازدواج کنید و (دیگران را نیز) تزویج کنید. بدانید که از نشانه های سعادت مرد مسلمان آن است که هزینه ازدواج بی شوهری را بر عهده گیرد و بپردازد. محبوب ترین چیز نزد خدای عزوجل آن است که در دوران اسلام خانه ای با ازدواج آباد شود، و نکوهیده ترین چیز نزد خدای عزوجل آن است که در (دوران) اسلام خانه ای با جدایی همسران ویران شود. امام صادق (علیه السلام) آن گاه در ادامه فرمودند:

خدای عزوجل از آن رو بر [ترک] طلاق تأکید داشته و مکرر از آن سخن گفته که آن را مبعوض داشته است^۲.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند: ازدواج کنید، چرا که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجِ»^۳؛ هر کس دوست دارد از سنت من پیروی کند، [بداند که] ازدواج کردن سنت من است.

امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدران نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَتَعَفَّفْ بِزَوْجَةٍ»^۴؛ هر کس دوست دارد پاک به دیدار خدا رود، با [اختیار کردن] زوجه ای خود را پاکدامن نگاه دارد. پیامبر اکرم ﷺ همچنین می فرمایند:

«ما من شاب تزوج في حداثة سنه، إلا عَجَّ شيطانه يقول: يا ويلاه! عصم هذا مني ثلثي دينه، فليتنق الله العبد في الثلث الباقي»^۵؛ هر کس در جوانی ازدواج کند، شیطان گماشته او به ناله می گوید: «ای وای من! این (جوان) دو سوم دینش

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۱، باب فضل التزويج، ح ۴۳۴۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸، باب فی الحض علی النکاح، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷ - ۱۸، ب ۱، ح ۲۴۹۱۱.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۰، ب ۱، ح ۱۶۳۳۴.

۵. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۰، ب ۱، ح ۶۸۶.

را از (شرّ) من حفظ کرد». پس آن بنده باید در [حفظ] یک سوم باقی مانده از دینش تقوای خدا را پیشه کند.

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز نقل شده که عثمان بن مظعون نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، ... قصد کرده ام همسرم خوله را بر خود حرام کنم. رسول خدا ﷺ فرمودند:

ای عثمان، چنین نکن! [و بدان] آن گاه که بنده مؤمن دست همسرش را می گیرد، خدا در نامه عمل او ده حسنه می نویسد و ده گناه را پاک می کند. اگر او را ببوسد، در نامه عملش یکصد حسنه ثبت و یکصد گناه را پاک می کند. اگر با او نزدیکی کند، در نامه عمل او هزار حسنه می نویسد و هزار گناه را پاک می کند و فرشتگان در نزد آنان حاضر می شوند. آن گاه که غسل می کنند، به مقدار آبی که از موی تن آنان روانه شود خداوند به سبب آن یک حسنه می دهد و به سبب آن از نامه هر کدام یک گناه را پاک می کند. اگر غسل در شبی سرد انجام بگیرد خدای عزوجلّ به فرشتگان می فرماید: این دو بنده ام را بنگرید که در این شب به خاطر دستور من، که خدایشان هستم، غسل کردند؛ شما را شاهد می گیرم که هر دو را بخشیدم. و اگر پس از آن نزدیکی فرزندگی به وجود بیاید، در بهشت از خادمی برخوردار می شوند.

آنگاه رسول خدا ﷺ بر سینه عثمان زدند و فرمودند:

ای عثمان، از سنت من روی مگردان! هر کس از سنت من روی بگرداند، فرشتگان در روز قیامت در مقابل او قرار می گیرند و میان او و حوض کوثر حایل می شوند.^۱

در ادامه بحث به روایاتی از امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره می کنیم که بر ضرورت و اهمیت ازدواج تأکید کرده است. پیامبر اسلام فرمودند:

«یا معشر الشباب! من استطاع منکم الباه فلیتزوج، فإنه أغضّ للبصر، وأحصن للفرج، و من لم یستطع فلیدمن الصوم، فإنّ له وجاء»^۲؛ ای جوانان! هر یک از

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۰ - ۱۵۱، ب ۱، ح ۱۶۳۳۸.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷، ب ۸، ف ۱، فی الرغبة فی التزویج.

شما که بر همسررداری توانا است، باید ازدواج کند، چرا که این کار، چشم پوشی [از نگاه های حرام] را آسان تر می کند و فرج را [از فحشا] مصون تر نگاه می دارد. آن کس که توانایی ازدواج ندارد، باید پیوسته روزه بگیرد؛ چرا که این کار آتش شهوت را فرو می نشاند.

و نیز فرمودند:

«تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱؛ ازدواج کنید و فرزند آرید که من در روز قیامت به [شمار] شما بر امت های دیگر فخر خواهم کرد.
«خَيْرَ أُمَّتِي أَوْلَاهَا الْمَتْرُوجُونَ وَآخِرُهَا الْعَزَابُ»^۲؛ بهترین های امت من نخست همسر گزیدگان و آخرین آنان مجردانند.

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«ليس شيء مباح أحبُّ إلى الله من النكاح، فإذا اغتسل المؤمن من حلاله، بكى إبليسُ وقال: يا ويلتاه! هذا العبد أطاع ربه و غفر له ذنبه»^۳؛ دوست داشتنی ترین مباح ها نزد خدا ازدواج است. آن گاه که مؤمن پس از آمیزش با همسر خودش غسل می کند، ابلیس به گریه می افتد و می گوید: ای وای من! این بنده پروردگارش را اطاعت کرد و گنااهش بخشوده شد.

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمودند: هرگاه یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ ازدواج می کرد رسول خدا ﷺ می فرمودند: دینش کامل شد^۴.

همچنین امام صادق (علیه السلام) به نقل از پدرش امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيْهَا عَزَبٌ»^۵؛ دو رکعت

نمازی که فرد دارای همسر می خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد مجرد می خواند.

نیز پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

۱. عوالی اللالی، ج ۲، ص ۱۲۵، المسلك الرابع، ج ۳۴۳ / ص ۲۶۱، باب النکاح، ح ۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۶، ب ۲، ح ۱۶۳۶۲.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۴، ب ۱، ح ۱۶۳۵۴.

۴. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۰، ب ۱، ح ۶۸۷.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، باب فضل المتزوج علی العزب، ح ۴۳۴۶؛ در حدیث مشابهی این برتری برای یک رکعت گفته شده: روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۴، مجلس فی ذکر الحث علی النکاح وفضله؛ ومشابه آن: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹، ب ۱، ح ۱۵.

«رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ، أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ رَجُلٍ عَزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ»^۱؛

دو رکعت نمازی که مرد زن دار می گزارد، از نماز مجردی که شب را به نماز می ایستد و روز را روزه می گیرد برتر است.

امام سجاده (علیه السلام) می فرمایند:

«مَنْ تَزَوَّجَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِصَلَاةِ الرَّحِمِ تَوَجَّهَ اللَّهُ تَعَالَى بِتَاجِ الْمَلِكِ وَالْكَرَامَةِ»^۲؛

هر کس برای خدای عزوجل و به جای آوردن صله رحم ازدواج کند، خداوند تاج پادشاهی و کرامت بر سر او می نهد (او را بزرگی بخشد).

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: مردی نزد پدرم آمد و پدرم از او پرسید: «آیا همسر داری؟» گفت: «خیر». پدرم فرمود: «لا أحب أن لی دنیا و ما فیها و إننی أبت لیلۃ لیس لی زوجة؛ دوست ندارم که دنیا و آنچه در آن است، از آن من باشد، ولی یک شب را بی همسر به سر ببرم. سپس فرمود: دو رکعت نمازی که مرد زن دار بخواند، با فضیلت تر از نماز مردی بی زن است که شب را [به عبادت] دارد و روز را به روزه به شام رساند».

سپس پدرم هفت دینار به وی داد و فرمود: «این پول را هزینه ازدواج خود کن»^۳.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز سفارش می فرمودند که ازدواج کنید؛ چرا که رسول خدا ﷺ بسیار می فرمودند: هر کس دوست دارد که از سنت من پیروی کند، باید ازدواج کند؛ زیرا تزویج نمودن از سنت من است. و در پی زاد و ولد باشید که فردا [ای قیامت] من در برابر امت های دیگر به بسیاری شما فخر میورزم^۴.

امام باقر (علیه السلام) نیز در این باره می فرمایند:

«لَهُوَ الْمُؤْمِنِ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: أَلْتَمَعُ بِالنِّسَاءِ وَ مُفَاكَهَةُ الْإِخْوَانِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ»^۵؛

سرگرمی مؤمن در سه چیز است: لذت بردن [مشروع] از زنان، شوخی کردن با برادران [دینی] و نماز در شبانگاهان گزاردن.

در احادیث دیگری از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می خوانیم:

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷، ب ۸، فصل ۱، فی الرغبة فی التزویج.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، باب من تزوج لله، ح ۴۳۵۵.

۳. قرب الإسناد، ص ۱۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸، ب ۱، ح ۱۰.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۴، ب ۲، ح ۲۶۳۹۳.

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ عَلَى فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنْبِسْتَنِي وَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي النِّكَاحَ»^۱؛ هر کس دوست دارد بر سرشت من باشد، باید از سنت من پیروی کند، و همانا ازدواج از سنت های من است.

«تَنَاحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ»^۲؛ ازدواج کنید و بسیار شوید، که من در روز قیامت به افزونی شمار شما، حتی به فرزند سقط شده شما مباحثات می کنم.

«يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نَزُولِ الْمَطَرِ، وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدِينَ، وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ، وَ عِنْدَ النِّكَاحِ»^۳؛ درهای آسمان چهار وقت برای نزول رحمت باز می شود، هنگام بارش باران، هنگامی که فرزندی به صورت پدر و مادرش نگاه کند، هنگام باز شدن در کعبه و هنگام نکاح. «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّرْوِيجِ»^۴؛ در اسلام هیچ بنایی نهاده نشده که نزد خدا محبوب تر و استوارتر از تزویج باشد.

رسول اکرم ﷺ خطاب به یکی از اصحابش، به نام زید بن ثابت، فرمودند:

«تَزْوِجٌ فَإِنَّ فِي التَّرْوِيجِ بَرَكَهٌ وَ التَّعَفُّفُ مَعَ عِفَّتِكَ»^۵؛ ازدواج کن؛ چرا که در تزویج، برکت و پاکدامنی افزون بر پاکدامنی [داشته] توست.

همسر صالح

در روایات اسلامی داشتن زن صالح از نشانه های خوشبختی مرد دانسته شده است و این، خود از بزرگ ترین نعمت های الهی، بلکه می توان گفت که پس از نعمت برخورداری از اسلام، پر فضیلت ترین نعمت است و روشن است که جوان مجرد از این سعادت و برکات آن محروم است.

رسول خدا ﷺ می فرمایند:

«مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرَهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا»^۱؛ پس از

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۹۶، باب کراهیه الرهبانیه و ترک الباه، ح ۶.

۲. عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۸۶، باب النکاح، ح ۲۹.

۳. جامع الأخبار، ص ۱۰۱، فصل ۵۸، فی التزوید.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲ - ۱۵۳، ب ۱، ح ۱۶۳۴۵.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۶۲، ب ۶، ح ۱۶۳۸۵.

برخورداری مرد از نعمت اسلام، داشتن همسری که هرگاه به او بنگرد شادش کند، و هرگاه او را فرمان دهد، فرمانبرداری اش کند، و هرگاه از او دور شود با خویشتن داری [و پاکدامنی] آبروی او را حفظ کند و مال او را نگاه دارد برترین نعمت هاست.

امام صادق (علیه السلام) نیز روایتی را با مضمون فوق از امام باقر (علیه السلام) نقل فرموده ۲ و خود در حدیث دیگری می فرمایند:

«ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ لَا يَحْسِبُ اللَّهُ عَلَيْهَا الْمُؤْمِنَ: طَعَامٌ يَأْكُلُهُ، وَتَوْبٌ يَلِيسُهُ، وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعَاوَنُهُ وَتُحْصِنُ فَرْجَهُ»^۳؛ سه چیز است که خداوند هیچ مؤمنی را درباره آن ها بازخواست نمی کند: غذایی که می خورد، لباسی که می پوشد و همسر صالحی که او را یاری می دهد و دامان او را [از آلوده شدن به حرام] نگاه می دارد.

و همچنین می فرمایند:

«ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِنَّ رَاحَةٌ: دَارٌ وَاسِعَةٌ تُؤَارِي عَوْرَتَهُ وَ سَوْءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ، وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ ابْنَةٌ أَوْ أُخْتُ يُخْرِجُهَا مِنْ مَنْزِلِهِ بِمَوْتِ أَوْ بِتَزْوِيجٍ»^۴؛ سه چیز است که وسیله آسایش مؤمن است: خانه وسیعی که نهفتنی ها و کاستی های معیشتی اش را از مردم پنهان کند، و زن نیکوکاری که وی را در امر دنیا و آخرت یاری برساند، و دختر یا خواهری که به مردن یا به ازدواج کردن از منزل خود روانه کند.

و نیز می فرمایند:

«ثَلَاثَةٌ هُنَّ مِنَ السَّعَادَةِ: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ، وَ الْوَالِدَةُ الْبَارَةُ، وَ الرَّجُلُ يُرْزَقُ مَعِيشَةً يَغْدُو عَلَى إِصْلَاحِهَا وَ يَرُوحُ إِلَى عِيَالِهِ»^۵؛ سه چیز از [نشانه های] خوشبختی است: زوجه ای موافق و همراه، فرزند نیک، و این که مرد منبع درآمدی داشته

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۴۰، ب ۲۲، ح ۴.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۷، باب من وَّقَّ له الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، ح ۳.

۳. خصال، ج ۱، ص ۸۰، باب الثَّلَاثَةُ، ح ۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۸، ب ۲۶، ح ۲؛ ج ۱۰۰، ص ۲۱۷ - ۲۱۸، ب ۱، ح ۵.

۵. أمالی شیخ طوسی، ص ۳۰۳، مجلس ۱۱، ح ۶۰۱.

باشد که بامداد در پی به دست آوردن روزی روان شود و شامگاهان نزد خانواده خویش باز گردد [و در کنار آنان بیاساید].

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ می خوانیم:

«الدنيا متاعٌ وخيرُ متاعها الزوجةُ الصالحة»^۱؛ دنیا قرارگاه است و بهترین [همدم و] مایه [خوشی در] آن، همسر صالحه است.

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نیز از آن حضرت نقل می نماید که فرمودند:

«أربعٌ من سعادةِ المرء: الخُلطاءُ الصَّالِحُونَ و الولدُ البارُّ و المرأةُ المؤاتيةُ و أن تكونَ معيشتهُ في بلدِهِ»^۲؛ چهار چیز از [نشانه های] خوشبختی مرد است: دوستان و همنشینان صالح، و فرزند نیکوکار، و زن موافق و همراه، و این که کار و کسب او در شهر خودش باشد.

رسول اکرم ﷺ در دو بیان دیگر می فرمایند:

«من أعطِيَ أربعَ خصالٍ فقد أعطِيَ خيرَ الدُّنيا والآخرةِ و فازَ بحظِّهِنَّ منها: ورعٌ يعصمه عن محارمِ الله، و حُسنُ خُلُقٍ يعيشُ به في النَّاسِ، و حِلْمٌ يَدْفَعُ به جهلَ الجاهلِ، و زوجةٌ صالحةٌ تُعِينُهُ على أمرِ الدُّنيا والآخرةِ»^۳؛ آن کس که چهار صفت به او داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده و به بهره خود از آن دست یافته است: ورع (تقوا و احتیاطی) که او را از محرمات الهی باز دارد، خوی خوشی که با کمک آن در میان مردم زندگی کند، حلمی که به کمک آن نادانی نادانان را دفع کند، و همسر نیکوکاری که او را بر امر دنیا و دین یاری رساند.

«من أعطِيَ خمساً لم یکن له عذرٌ في تركِ عملِ الآخرةِ: زوجةٌ صالحةٌ تُعِينُهُ على أمرِ دنياه و آخرته، و بنونٌ أبرار، و معيشةٌ في بلدِهِ، و حُسنُ خُلُقٍ يُدَارِي به الناسَ، و حُبُّ أهلِ بیتی»^۴؛ به هرکس پنج چیز داده شود، دیگر هیچ عذری در ترک عمل برای آخرت از او پذیرفته نخواهد شد: همسری نیکوکار که او را در امر دنیا و دینش یاری کند، و فرزندان درست کردار و نیکو، و داشتن کار و

۱. نوادر، راوندی، ص ۳۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۸۶، ب ۱۷، ح ۱۷؛ ص ۲۳۶، ب ۳، ح ۲۶.

۳. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۷۱.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ب ۸، ح ۱۶۴۱۲.

کسی در شهر خود، و اخلاق خوبی که به کمک آن با مردم به مدارا رفتار کند، و محبت اهل بیت من (علیهم السلام).

همسر دوستی، مشوقی برای ازدواج

در روایات اسلامی دوست داشتن همسر، پدیده ای ارزشمند دانسته شده است تا مشوقی برای ازدواج باشد. در این جا به چند مورد از این روایات اشاره می کنیم:

در احادیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

«الْعَبْدُ كُلَّمَا إِزْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا إِزْدَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا»^۱؛ هر چه روح همسر

دوستی در بنده ای فزونی گیرد، برتری ایمانش فزونی می یابد.

«مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ»^۲؛ هر مردی که در

ایمانش خیر و خوبی فزونی گیرد به یقین همسر دوستی اش افزایش می یابد.

«مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ، حُبُّ النِّسَاءِ»^۳؛ از اخلاق پیامبران دوست داشتن همسر است.

«أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ»^۴؛ بیشترین خیر و برکت در زنان است.

از پیامبر اکرم ﷺ نیز روایت شده است:

«حُبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءِ وَالطَّيْبُ وَقِرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۵؛ از (این) دنیا زنان

[همسر] و بوی خوش، محبوب من قرار داده شده است و روشنی چشم من در نماز است.

نهی از عزوبت

روایات بسیاری عزوبت و تجرد را نکوهش و از آن نهی نموده اند. برخی از این روایات در بحث های پیشین آورده شد. اینک چند روایت دیگر در این باب می خوانیم. رسول خدا ﷺ می فرمایند:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، باب حبّ النساء، ح ۴۳۵۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱ - ۲۲، ب ۳، ح ۲۴۹۲۲.

۳. عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۸۲، باب النکاح، ح ۹.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، باب حبّ النساء، ح ۴۳۵۲.

۵. خصال، ج ۱، ص ۱۶۵، باب الثلاثة، ج ۲۱۷.

«خيارُ أمتي المتأهلون و شرارُ أمتي العزّاب»^۱؛ بهترینان امت من متأهلان، و بدترینان امت من مجرداند.

و در روایات دیگری می فرمایند:

«شرار موتاكم العزّاب»^۲؛ بدترین مردگان شما عزب ها [مجردها] هستند.
«شراركم عزابكم، و العزّاب إخوان الشياطين»^۳؛ [معمولا] بدترین شما عزب های شمایند، و [معمولا] عزب ها برادران شیطانند.
«لوخرج العزّاب من موتاكم إلى الدنيا لتزوّجوا»^۴؛ اگر از میان مردگانتان عزب ها به دنیا باز می گشتند، به یقین ازدواج می کردند.
«النكاح سني فمن رغب عن سني فليس مني»^۵؛ ازدواج سنت من است و هر که از سنت من روی بگرداند، از من نیست.

امام رضا(علیه السلام) فرمودند که: زنی به امام باقر(علیه السلام) گفت: خدا به خیرت دارد! من متبتل هستم. امام پرسید: منظورت از تبتل چیست؟ زن گفت: منظورم این است که می خواهم برای همیشه از ازدواج صرف نظر کنم. امام فرمود: به چه دلیل؟! گفت: با این کار، در پی [کسب] فضیلت هستم. امام فرمود: بازگرد! اگر در این کار فضیلتی بود، فاطمه(علیها السلام)(دختر رسول خدا) از تو بدان سزاوارتر بود. به یقین کسی نمی تواند در کسب فضیلت بر او پیشی بگیرد.^۶
در بحث های بعدی روایات دیگری در این زمینه بیان خواهیم کرد.

مشارکت خیران

از دیگر راه کارهای حل مشکل تجرد در میان جوانان این است که بازرگانان و انسان های خیر را تشویق و ترغیب نمود تا در طرح های کلان ازدواج مشارکت نمایند و امر ازدواج

۱. جامع الأخبار، ص ۱۰۲، فصل ۵۸، فی التزویج؛ و حدیثی مشابه در: بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲، ب ۱، ح ۴۲.
۲. المقنعة، ص ۴۹۷، ب ۱، السنة فی النکاح.
۳. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ب ۱، ح ۳۱.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۷، ب ۲، ح ۱۶۳۶۴.
۵. جامع الأخبار، ص ۱۰۱، فصل ۵۸، فی التزویج؛ و حدیثی مشابه در مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲، ب ۱، ح ۱۶۳۴۴.
۶. أمالی شیخ طوسی، ص ۳۷۰، مجلس ۱۳، ح ۷۹۵.

را برای هزاران دختر و پسر جوان تسهیل کنند و زمینه تشکیل یک خانواده سالم را برای آنان فراهم سازند.^۱

فقیهان و محدثان از ضرورت این اصل غافل نبوده، در کتاب های خویش بخش هایی را به مسائلی چون؛ استحباب پا در میانی و تلاش برای ازدواج دیگران و ضرورت پرهیز از تلاش برای ایجاد جدایی میان زن و شوهر و تباه کردن رابطه آن دو اختصاص داده اند. بیش از هر سخنی، توجه به برخی از روایات وارد شده در این باره سودمند است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند:

«مَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ حَلَالٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا زَوْجَةً اللَّهُ مِنَ الْحَوْرِ الْعَيْنِ وَ

كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا وَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا عِبَادَةٌ سَنَةً»^۲؛ هر کس برای به هم

رسیدن زن و مردی به حلال (و تسهیل در ازدواجشان) بکوشد و [در نتیجه] خداوند متعال آن دو را به هم برساند، خداوند از حوریان بهشت به وی تزویج خواهد کرد و برای هر گامی که برداشته و هر کلمه ای که گفته، (ثواب) عبادت یک سال به او خواهد داد.

امیرمؤمنان(علیه السلام) نیز می فرمایند:

«أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ مَنْ يَشْفَعُ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُمَا»^۳؛ پر

فضیلت ترین میانجی گری ها آن است که کسی در ازدواجی میان دو تن وساطت کند و [در نتیجه]، خداوند آن دو را به هم برساند.

از امام زین العابدین(علیه السلام) نیز روایت شده است:

«مَنْ زَوَّجَ عَزَبًا تَوَجَّهَ اللَّهُ بِتَاجِ الْمُلْكِ»^۴؛ هر کس مجردی را همسر دهد، خداوند

تاج پادشاهی بر سر او می نهد.

بدین مضمون احادیثی از امام صادق(علیه السلام) نیز نقل شده است:

«مَنْ زَوَّجَ عَزَبًا كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱؛ هر کس مجردی را همسر

دهد، در زمره کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت بدان ها نظر می کند.

۱. نگارنده خود از طلایه داران این حرکت الهی - انسانی بود و با تأسیس ده ها بنیاد ازدواج، در این راه گام های بزرگ و کارآمدی برداشت. (مترجم)

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ب ۱، ح ۳۳.

۳. جعفریات، ص ۲۴۰، باب البرّ و سخاء النفس؛ و مشابه آن: تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۵، ب ۳۴، ح ۲۷.

۴. عوالی اللالی، ج ۳، ص ۳۰۳، باب النکاح، ح ۱۰۲.

«أربعة ينظرُ اللهُ عزَّوجلَّ إليهم يوم القيامة: من أقال نادماً أو أغاثَ كهفاناً أو أعتقَ نسمةً أو زوجَ عزباً»^١؛ چهار کس اند که خداوند عزوجل در روز قیامت بدان ها [به نیکی و رحمت] می نگرد: کسی که معامله اش را با طرف پشیمان شده فسخ کند، به فریاد اندوه زده ای برسد، بنده ای را آزاد کند، یا عزبی را همسر دهد.

در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) می خوانیم:

«ثلاثة يستظلون بظلِّ عرشِ الله يوم لا ظلَّ إلا ظلُّه: رجلٌ زوجَ أخاه المسلم أو أخدمته أو كنتم له سيراً»^٢؛ در آن روز که جز سایه عرش خدا سایه ای نیست، سه کس در آن پناه می گیرند: مردی که برادر مسلمانش را همسر دهد، به او خدمتی کند، یا رازی از او را پنهان دارد.

حسن بن سالم می گوید: امام موسی بن جعفر (علیه السلام) مرا با نامه ای نزد عمه خویش فرستاد تا مبلغی را از او بخواهم (مبلغی که گویا وعده داده بود برای تسهیل امر ازدواج محمد بن جعفر برادر آن حضرت، به او بدهد). آن گاه که وی نامه را خواند، آن را به من نشان داد که در آن نوشته بود:

«إن لله ظلاً يوم القيامة لا يستظلُّ تحته إلا نبيُّ أو وصيُّ نبيٍّ أو عبدٌ أعتقَ عبداً مؤمناً أو عبدٌ قضیَ مغرمٌ مؤمنٌ أو مؤمنٌ كفَّ أئمةً مؤمنين»^٣؛ همانا در روز قیامت خداوند سایه ای دارد که تنها پیامبری یا وصی پیامبری یا کسی که بنده مؤمنی را آزاد کرده باشد یا بدهکاری مؤمنی را پرداخته باشد، یا مؤمنی که [به ازدواج با دختر مؤمنی یا به تسهیل امر ازدواجش] وی را از گناه حفظ کرده باشد، در آن پناه می گیرد.

در پایان، روایت دیگری از رسول خدا ﷺ بشنوید که می فرمایند:

«أربعة ينظرُ اللهُ تعالى إليهم يوم القيامة ويزكيهم: من فرَّجَ عن لهفان كربة، و من أعتقَ نسمةً مؤمنةً، و من زوجَ عزباً، و من أحجَّ صرورةً»^٤؛ چهار تن هستند که

١. بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٩٨، ب ١٥، ح ٤٧؛ و مشابه آن: وسائل الشیعه، ج ٢٠، ص ٤٥، ب ١٢، ح ٢٤٩٩٢.

٢. خصال، ج ١، ص ٢٢٤، باب الأربعة، ح ٥٥.

٣. مسائل علی بن جعفر، ص ٣٤٣، الأخلاقیات، ح ٨٤٦.

٤. وسائل الشیعه: ج ٢٠، ص ٤٧ و ٤٨، ب ١٢، ح ٢٤٩٩٧.

٥. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ٢، ص ١٠٩.

خداوند در روز قیامت به آن‌ها نظر [رحمت] می‌کند و آن‌ها را پاکیزه می‌گرداند: کسی که اندوه زده در مانده‌ای را بزداید، کسی که کنیز مؤمنه‌ای را آزاد کند، و کسی که عزبی را همسر دهد و کسی که حج نرفته‌ای را به حج بفرستد.

مشارکت شرکت‌های تجاری

علاوه بر اشخاص حقیقی، شرکت‌های تجاری نیز می‌توانند با ارائه کمک‌های مالی (مانند جهیزیه و اثاث خانه) و کمک‌های نقدی و حتی فراهم کردن مسکن، جوانان را در امر ازدواج یاری نمایند. البته این اقدام افزون بر حل معضلی از معضلات جامعه، بهترین شیوه برای تبلیغات کالاهای آنان است. نامزدهای انتخاباتی نیز می‌توانند با حمایت و پشتیبانی از طرح‌های ازدواج - به هر اندازه که برایشان میسر است - در پرداختن به این امر خطیر سهیم شوند و از این راه می‌توانند فعالیت‌های انتخاباتی خود را رونق و کارآمدی بخشند.

ازدواج به هنگام

یکی از امور مهمی که اسلام برای حل مشکل عزوبت مطرح کرده، تشویق شدید به ازدواج زود هنگام است که در نتیجه، از ابعاد این معضل می‌کاهد. در تاریخ می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ دختر ارجمند خویش فاطمه (علیها السلام) را در نه سالگی به همسری امیرمؤمنان (علیه السلام) درآورد. بی تردید حضرتش این کار را نه به خاطر ملالت از دختر که برای آموزش مسلمانان انجام داد و از سوی خدای متعال بدان مأمور بود. روایات اسلامی مسلمانان را از به تأخیر انداختن ازدواج دختران باز داشته است، بر اهمیت تسریع در این کار تأکید می‌کند. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: خدای عزوجل هیچ چیز از امور مورد نیاز انسان‌ها را فرو نگذاشت و همه را به پیامبرش ﷺ آموخت. یکی از آموزه‌هایش این بود که: روزی رسول خدا بر منبر رفتند و پس از حمد و ثنای خدا فرمودند: «ای مردم! جبرئیل از خداوند برای من پیام آورد که دختران باکره مانند میوه درختانند؛ هرگاه که میوه هاشان برسد ولی چیده نشود، خورشید میوه را فاسد می‌کند و باد آن را (می‌کند و) می‌پراکند. دختران باکره نیز این گونه‌اند؛ هرگاه به مرحله زنانگی (بلوغ) برسند، ناگزیر باید شوهر اختیار کنند، و گرنه چون بشرند (و بشر در معرض فساد است) از فساد در امان نخواهند بود.

در این هنگام مردی برخاست و عرض کرد: (دخترانمان را) به چه کسی تزویج کنیم؟ فرمودند: به کفوها (هم سنگ). پرسید: کفوها کیانند؟ فرمودند: مؤمنان کفو یکدیگرند، مؤمنان کفو یکدیگرند.^۱

همچنین رسول خدا ﷺ می فرماید:

«من سعادة الرجل أن لا تحيض ابنته في بيته»^۲؛ از [نشانه های] خوشبختی مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند [یعنی هرچه زودتر ازدواج کند].

مهریه اندک

کم بودن مهریه مهم ترین عاملی است که ازدواج دختران مجرد را تسهیل می کند و از دیگر سو اسلام از تعیین مهریه سنگین نهی فرموده است. در احادیث نیز با اشاره به این مطلب آمده است که خوشبختی زن در اندک بودن مهریه او و شومی او در بسیار بودن آن است.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز فرمودند:

«لا تغالوا في مهر النساء فتكون عداوة»^۳؛ در (مقدار) مهریه زنان، از حد تجاوز

نکنید که باعث دشمنی می شود.

و نیز روایت شده است که یکی از نشانه های خجستگی زن، اندک بودن مهریه او و یکی از نشانه های شومی زن بسیار بودن مهریه او است.^۴

در دسته دیگری از روایات آمده است: زنی که مهر او کمتر باشد، بهتر است. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«أفضلُ نساءِ أمتي أصبَحهنَّ وجهاً و أقلهنَّ مهراً»^۵؛ برترین زنان امت من

زیباروی ترین و کم مهریه ترین آن ها است.

این حدیث شریف به خوبی آشکار می کند که در اسلام بر کم بودن مهریه توجه شده است. از این رو مهریه نباید به مانعی بر سر راه ازدواج جوانان درآید. رسول خدا ﷺ دختر

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۷، باب ما يستحب من تزویج النساء عند بلوغهن و تحصینهن بالأزواج، ح ۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۲، باب النوادر، ح ۴۶۴۷؛ و مشابه این حدیث از امام صادق (علیه السلام) در:

کافی، ج ۵، ص ۳۳۶، باب ما يستحب من تزویج النساء عند بلوغهن و تحصینهن بالأزواج، ح ۱.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۳۷، ب ۸، فصل ۱۰، فی نوادر النکاح.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۲، ب ۵۲، ح ۲۵۱۷۱ و ج ۲۱، ص ۲۵۱، ب ۵، ح ۲۷۰۱۸.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵ - ۳۸۶، باب أفضل النساء، ح ۴۳۵۶.

والا مقام خویش را با مهریه ای ناچیز به خانه شوهر فرستاد تا به همگان بیاموزد که مهر بالا و نظایر آن ضامن موفقیت در ازدواج نیست، بلکه شرط آن ایمان، تقوا و اخلاق نیک است. در چند روایت از امام صادق (علیه السلام) به اندک بودن مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) اشاره شده است. در روایتی آمده است: حضرت علی (علیه السلام) برای ازدواج با فاطمه (علیها السلام) یک روپوش مخمل راه راه ساده - که اندکی از مخمل آن از بین رفته بود - و یک پیراهن و یک زیرانداز از جنس پوست قوچ مهریه داد.^۱

در روایت دیگری آمده است: رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه (علیها السلام) را به همسری امیرمؤمنان (علیه السلام) درآورد با مهریه ای معادل یک زره حطمیه و فرش خانه آن ها پوست قوچ بود و هنگامی که می خوابیدند زیراندازی پشمین زیر خود می انداختند.^۲ بنا بر روایتی دیگر، زرهی که به عنوان مهریه در نظر گرفته شده بود سی درهم ارزش داشت.^۳

دسته دیگری از روایات، به کاستن از مقدار مهریه دعوت می کند و بر آن پا می فشارد تا هم به ازدواج ترغیب کند و هم روند آن را تسهیل نماید. شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: کمترین چیزی که مجاز است به عنوان مهر قرار گیرد، چیست؟ حضرت می فرمایند: مقداری شکر.^۴

نیز از آن حضرت روایت شده است که رسول خدا ﷺ بیشترین مهری که برای دختران خود و نیز کابین همسران خویش در نظر گرفت دوازده اوقیه (هر اوقیه چهل درهم) و یک نش (بیست درهم) بود.^۵

متأسفانه این سنت مؤکد اسلامی نزد مسلمانان این روزگار مورد بی توجهی قرار گرفته است، چه این که پسران جوان روزگار ما به دلیل مهریه های سنگین و طاقت شکن و انبوهی از شروط مادی که خانواده دختر بر کرده طرف مقابل می نهند، هماره از این سنت رویگردان و گریزان هستند.

از این رو، اگر بخواهیم دختران جوان را به خانه بخت روانه کنیم تا بر مشکل عزوبت فایق آئیم و از پیامدهای منفی بسیار آن رهایی یابیم، باید با این سنت اسلامی آشتی کنیم و

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۷۷، باب ما تزوج علیه أمير المؤمنين فاطمة، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۱، ب ۵، ح ۲۷۰۱۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۳، ب ۵، ح ۴۱.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۶۳ - ۳۶۴، ب ۳۱، ح ۳۶.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶۴، ب ۴، ح ۲۷۰۰۳.

در محافل به تبلیغ و تأکید بر آن پردازیم، باشد که مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و با شناخت مصیبت وارد آمده بر خویش، به این سفارش اسلام پایبند گردند. شایان توجه است که، تا گذشته ای نزدیک معضل عزوبت در میان مسلمانان مطرح نبود؛ چرا که مهریه ها از مقدار «مهرالسنه» تجاوز نمی کرد و در بسیاری از اوقات نیز کم تر بود، اما امروز، سایه شوم فاجعه اجتماعی و اخلاقی ناشی از مجرد ماندن جوانان و بالا رفتن سن ازدواج زندگی همگان را تحت الشعاع قرار داده است.

ساده زیستی

یکی دیگر از فاکتورهای مهمی که مسأله ازدواج دختران و مشکل عزوبت را آسان می کند، ساده زیستی و عدم تقید به امور مادی و به دورافکندن آداب و رسوم غیر ضروری است؛ مانند برگزاری جشن ها، لزوم داشتن خانه و اتومبیل و نظایر این ها. داستان ازدواج حضرت زهرا(علیها السلام) در این باره شنیدنی است.

ابن عباس می گوید: هریک از اصحاب درباره ازدواج با فاطمه زهرا(علیها السلام) سخن می گفت، ولی اگر کسی در این باره با رسول خدا ﷺ صحبت می کرد، آن حضرت می فرمودند: منتظر دستور از آسمان هستم، همانا کار او مربوط به خدای متعال (و وابسته به اذن خاص او) است.

روزی سعد بن معاذ انصاری به امیرمؤمنان علی(علیه السلام) گفت: به خدا قسم، گمان نمی کنم که پیامبر ﷺ برای فاطمه(علیها السلام) جز تو را بخواهد.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در پاسخ او می فرمایند: من که از (مال) دنیا چیزی ندارم. و ایشان می داند که نه دیناری دارم و نه درهمی.

سعد حضرت را سوگند می دهد که برای خواستگاری خدمت پیامبر اکرم ﷺ برود. امیرمؤمنان علی(علیه السلام) به او می فرمایند: (بروم) چه بگویم؟!

سعد می گوید: به پیامبر بگو: نزد شما آمده ام تا با اجازه خدا و رسولش از فاطمه دختر محمد ﷺ خواستگاری کنم.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) رفت و با پیامبر ﷺ روبه رو شد. پیامبر ﷺ به او فرمودند: گویا حاجتی داری! او عرضه داشت: آری. حضرت فرمودند: مطرح کن. او عرضه داشت:

نزد شما آمده ام تا با اجازه خدا و رسولش، فاطمه دختر محمد را خواستگاری کنم. حضرت فرمودند: خوش آمدی.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بازگشت و جریان را برای سعد نقل کرد و سعد گفت: مطمئناً او دخترش را به نکاح تو درآورد. او نه اهل عهد شکنی است و نه اهل دروغ. آن شب رسول خدا بلال را فرا خواندند و فرمودند: من دخترم فاطمه را به پسر عمویم تزویج کردم و دوست دارم اطعام به هنگام ازدواج، شیوه امّتم شود. ای بلال! به میان گوسفندان برو و یک گوسفند برگیر و پنج مُد (هر مد ۷۵۰ گرم) جو فراهم کن و دیگی بزرگ [بر آتش] بگذار تا مهاجرین و انصار را بر گرد آن جمع کنم.

آن گاه به دعوت بلال مردم آمدند و همگی از آن غذا خوردند. نیز به دستور پیامبر ﷺ بلال ظرف بزرگی را نزد همسران رسول خدا برد و گفت: بخورید و به دیگران نیز بدهید تا بخورند.

سپس پیامبر ﷺ بر جمع همسرانش وارد شد و فرمودند: همانا دخترم را به پسر عموی خویش تزویج نمودم و وی را به او می سپارم، پس در حق دخترتان کوتاهی مکنید. آن ها به آماده کردن دختر [پیامبر] پرداخته، او را با زیورهای خویش آراستند و خوشبویش کردند. در خانه اش نیز کف پوشی پر از لیف خرما گسترده. متکا و عبایی خیبری و یک طشت و چند کوزه و آبریز، و پرده پشمی نازکی نیز در خانه نهادند. این وسایل پیشتر به فرمان پیامبر اکرم ﷺ و به وسیله سلمان و بلال برای فاطمه خریداری شده بود و آن گاه که وسایل یاد شده را نزد پیامبر ﷺ نهادند اشک ریزان سر به آسمان بلند کرده، گفته بود: «اللهم بارک لقوم جُلُّ آئیتهم الخزفی»؛ پروردگارا برکت بده به قومی که بیشتر ظروفشان سفال است.

زنان، ام ایمن را دربان خانه قرار دادند. سپس پیامبر ﷺ فاطمه (علیها السلام) را صدا زد و هنگامی که او (فاطمه) همسرش را در کنار پدر دید، گریست. آن گاه که پیامبر ﷺ دست او و علی (علیه السلام) را گرفت تا در دست هم بگذارد [این بار نیز] گریست. پیامبر ﷺ فرمودند (دخترم): من از پیش خود تو را تزویج نکردم، بلکه خداوند در آسمان متولی تزویج تو شد. جبرئیل (برای علی) خواستگار بود و خدای متعال ولی (تو). خداوند به درخت طوبی امر نمود و آن درخت زیورها و حله ها و دُرها و یاقوت هایی بار داد و آن ها را افشاند. خداوند به حوریان بهشت فرمود تا گرد آیند و آن ها جمع شدند و [میوه های درخت طوبی را] از زمین برداشتند و تا روز قیامت آن گوهرها را به یکدیگر هدیه می دهند و می گویند: این نثار ۱ فاطمه است. [آن گاه به فاطمه (علیها السلام)

۱. نثار در عرف مردم ما همان شاباش است.

فرمودند: [تو را به همسری بهترین فرد از خاندان خود در آوردم؛ همو که در دنیا و آخرت سرور است و از جمله صالحان.

سپس پیامبر ﷺ دست فاطمه (علیها السلام) را در دست امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نهادند و فرمودند: به خانه خویش بروید. خداوند شما دو تن را همساز کند و خاطرتان را آسوده سازد. هیچ کاری نکنید تا نزد شما بیایم.

آن دو به خانه رفته، هریک در جای خویش نشستند. زنان رسول خدا ﷺ نیز حضور داشتند و میانشان با علی حجایی بود و فاطمه در میان زنان نشسته بود. سپس رسول خدا ﷺ آمد و چون داخل شد، جز اسماء بنت عمیس همه زنان، شتابان آن جا را ترک کردند.

اسماء که در هنگام وفات خدیجه (علیها السلام) بر بالین او بود، در آن لحظات خدیجه (علیها السلام) را گریان دید. لذا به او گفت: چرا می گریی؟! در حالی که تو سرور زنان جهانیان و همسر پیامبری و او بهشتی بودن تو را بشارت داده است. خدیجه پاسخ داد: به خاطر این نمی گریم. برای آن می گریم که زن در شب زفاف خویش ناچار به زنی نیاز دارد که سرش را به او بگوید و از او کمک بگیرد، ولی فاطمه کم سن و سال است و می ترسم که در هنگام زفاف کسی نباشد که متولی امورش شود.

اسماء گفته بود: ای بانوی من! من با تو عهدی خدایی می بندم که اگر تا آن هنگام زنده ماندم، در این کار جانشین تو شوم.

اسماء خود می گوید: آن گاه که آن شب فرا رسید و پیامبر به زنان دستور داد که بیرون بروند، آن ها بی درنگ رفتند، ولی من ماندم و هنگامی که خود پیامبر ﷺ نیز می خواست بیرون رود، سیاهی مرا دید و پرسید: تو کیستی؟ گفتم: اسماء بنت عمیس. پیامبر فرمود: مگر به تو دستور ندادم که بیرون بروی؟! گفتم: بله، ای رسول خدا، با این کار قصد سرپیچی از شما را نداشتم، ولی با خدیجه (علیها السلام) عهدی بسته ام. آن گاه داستان را برایشان نقل کردم. حضرت گریست و فرمود: از خدا می خواهم که تو را از فراز سر و پایین پا و پیش روی و پشت سر و از راست و چپ از شیطان رانده شده حفظ کند. آن ظرف را پر از آب کن و به من بده.

ظرف را از آب پر کردم. حضرت با دهان مبارکش آن ظرف را متبرک نمود و سپس فرمود: پروردگارا، این دو از من اند و من از این دو. پروردگارا، همان گونه که پلیدی و گناه را از من دور نمودی و مرا کاملاً پاک ساختی، پلیدی و گناه را از این دو نیز دور کن و آن ها را کاملاً پاک گردان!

آن گاه رسول خدا ﷺ فاطمه را فراخواند و مشتی [از آن آب] بر پیش رو و شانه ها و وسط سرش پاشید و سپس بر پوست و دوگونه اش دمید و بعد او را در آغوش گرفت و باز گفت: پروردگارا، این دو از من اند و من از این دو هستم پروردگارا همان گونه که پلیدی و گناه را از من دور کردی و مرا کاملاً پاک ساختی، این دو را نیز پاک گردان!

سپس به وی دستور داد تا از آن آب بیاشامد و مضمضه و استنشاق کند و وضو بسازد. بعد ظرفی دیگر خواست و مانند بار اول آن را متبرک ساخت. سپس در راه به روی آن دو بست و رفت و پیوسته در حق آن دو دعا می فرمود تا آن که در حجره خویش قرار گرفت. رسول خدا ﷺ در دعا برای آن دو نفر، هیچ کس را شریک و همراه نکرد^۱.

هشدار درباره مفاسد

مسلمانان با فراموش کردن سنت پیامبر ﷺ در امر ازدواج و سهولت آن، به مشکلات و بحران های بسیاری گرفتار شده اند. اگر کسی در اوضاع مسلمانان این روزگار تأمل کند، حقیقت مانند آفتاب نیم روز برای او رخ می نمایاند و به ژرفنای بحران اجتماعی در جوامع اسلامی پی می برد و می بیند که روزه روز مردم از فزونی فساد و فروپاشی آشکار خانواده؛ - که لحظه به لحظه رو به گسترش است - بیشتر به فغان می آیند.

علت اصلی این مشکل را باید در درون خود مسلمانان جست، چرا که آن ها امور ناپسند از دیدگاه اسلام مانند عزوبت، را سرلوحه زندگی قرار داده، از مستحبات شرعی مانند ازدواج روی برمی تابند و در نتیجه، فساد در کشورهاشان چهره نموده و زندگی شان به بن بست تنگ و سخت رسیده است. در حالی که اگر مسلمانان به نکوهیدگی مجرد از نظر اسلام توجه داشتند، به یقین مجردان را به حال خود رها نمی کردند تا با دست خویش خود را در دامان فساد بیندازند و هیچ حرکتی نیز از سوی بزرگترها برای نجات شان صورت نگیرد.

از این رو، بر ملت های اسلامی است که به شدت با پدیده مجرد مبارزه کنند و از راه های مختلف و با وسایل گوناگون اوج ناپسندی آن را از دیدگاه اسلام بازگو نمایند و جامعه را از فساد و بیماری های بی شمار ناشی از عزوبت، با وسایل ارتباط جمعی نظیر تلویزیون، رادیو، ماهواره، اینترنت، مطبوعات و کتاب، و هم از راه سخن گفتن در مجالس و محافل اجتماعی هشدار داده، متوجه عواقب وخیم این پدیده غیر طبیعی نمایند.

۱. کشف الیقین، ص ۱۹۵ - ۱۹۹، فصل ۳، ب ۲.

نیز شایسته است مسلمانان ذهن جوانان مجرد را به احادیثی در نکوهش مجرد بودن معطوف کنند؛ روایاتی که به برخی از آن‌ها اشاره کردیم و در این باب نیز برخی دیگر از آن‌ها را یادآور می‌شویم.
رسول خدا ﷺ فرمودند:

«رذال موتاکم العزّاب»^۱؛ پست‌ترین مردگان شما مجردانند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مردی نزد پدرم آمد و پدرم به او فرمودند: آیا زن داری؟ گفت: خیر. پدرم فرمودند: اگر دنیا و آنچه را که است داشته باشم، ولی شبی را بی همسر بگذرانم، آن را دوست نمی‌دارم (و برایم ارزشی ندارد). دو رکعت نمازی که مرد همسر دار می‌خواند، بر فضیلت‌تر از آن است که مردی مجرد شبش را (به نماز) و روزش را به روزه سپری کند.

سپس پدرم هفت دینار به او دادند و فرمودند: با این (پول) ازدواج کن. آن‌گاه از قول رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إتخذوا الأهل، فإنه أَرْزَق لکم»^۲؛ متأهل شوید که این کار راه دستیابی به

روزی را برای شما هموارتر می‌کند.

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم:

«لرکعتان یصلیهما متزوج أفضل من رجل عزب یقوم ليله و یصوم نهاره»^۳؛ دو

رکعت نمازی که مرد همسر دار بخواند، برتر از آن است که مردی عزب شبش را (به نماز) و روزش را به روزه سپری کند.

در روایت دیگری آمده است که بیشتر اهل آتش مجردانند^۴.

از امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز نقل شده که ام سلمه به پیامبر ﷺ خبر داد که گروهی از اصحاب، [مباشرت با] زنان و خوردن در روز و خواب شب را بر خویش حرام کرده‌اند. حضرت نزد آنان رفت و فرمودند:

«أترغبون عن النساء؟! إني آتی النساء وأفطرُ بالنهار وأنام باللیل فمن رغبَ عن

سنتي فليس مني»؛ آیا از زنان دوری می‌کنید؟ من [که پیامبرتان هستم] با

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۹، باب کراهة العزبة، ج ۳ و مشابه آن: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۷، ب ۲، ضمن حدیث ۱۶۳۶۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹، ب ۲، ح ۲۴۹۱۶.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، باب فضل المتزوج علی العزب، ح ۴۳۴۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰، ب ۲، ح ۲۴۹۱۹.

زنان مباشرت می‌کنم و در روز غذا می‌خورم و در شب می‌خوابم. پس هر کس که از سنت من روی برگرداند، از من نیست.
آن گاه خداوند این آیات را نازل فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾^۱؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده شما حلال کرده، حرام مشمارید، و از حد مگذرید، که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد × و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید، و از آن خدایی که بدو ایمان دارید، پروا دارید.
آنها گفتند: ای رسول خدا، ما برای انجام دادن آن قسم خورده ایم.

اینجا بود که آیه بعد نازل شد و فرمود:
﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...﴾^۲؛ خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی‌کند...^۳.
همچنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«الْمَتْرُوجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزَبِ»^۴؛ متأهل خفته، نزد خداوند برتر از عزب روزه دار نمازگزار است.
نیز روایت شده است که پیامبر ﷺ از مردی به نام عکاف پرسیدند: آیا همسر داری؟ گفت: نه یا رسول الله! حضرت دوباره پرسیدند: آیا کنیزی داری؟ گفت: نه یا رسول الله! حضرت فرمودند: آیا تمکن مالی داری؟ گفت: آری. حضرت فرمودند: ازدواج کن و گرنه از گناهکاران خواهی بود.^۵ و به روایت دیگری فرمودند: ازدواج کن و گرنه از راهبان نصرانی خواهی بود.^۶ و به نقل دیگر فرمودند: ازدواج کن و گرنه از برادران شیطان خواهی بود.^۷
نیز از ایشان نقل است که فرمودند:

۱. سوره مائده، آیه ۸۷ - ۸۸.

۲. سوره مائده، آیه ۸۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۷۳، ب ۱۲۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵، ب ۲، ح ۱۶۳۵۷.

۵. جامع الأخبار، ص ۱۰۱، فصل ۵۸، فی التزویج.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵، ب ۲، ضمن حدیث ۱۶۳۵۸.

۷. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ب ۱، ح ۲۹.

«أربعة يلعنهم الله من فوق عرشه و يؤمنون الملائكة رجل يتحفظ نفسه و لا يتزوج و لا جارية له، كي لا يكون له ولد...»^۱؛ چهارتنند که خدای تعالی ایشان را در عرش خود لعنت می کند و فرشتگان آمین می گویند؛ [یکی] مردی که خویشان داری می کند و ازدواج نمی نماید و کنیزی هم ندارد؛ تا فرزندی نداشته باشد.

سخنی بامجردان

استحباب ازدواج، منحصر به ثروتمندان و کسانی نیست که توان فراهم آوردن مقدمات آن را دارند، بلکه این استحباب حتی شامل فقرا و بی بضاعتان که توان ازدواج ندارند نیز می شود که توجه به این نکته کمک فراوانی در حل مشکل عزوبت خواهد کرد.

روزی یکی از اصحاب جوان رسول خدا ﷺ نزد ایشان آمد و گفت: من و مادرم مالی نداریم که غذای امروزمان را تهیه کنیم. او انتظار داشت که رسول خدا ﷺ چیزی به او بدهد، اما حضرت به او فرمودند: ازدواج کن! آن جوان گمان کرد که رسول خدا ﷺ سخنش را درست نشنیده و لذا دوباره گفت: من مالی ندارم که حتی غذای امروز ظهرم را تهیه کنم. آن وقت چگونه ازدواج کنم؟! رسول خدا ﷺ باز فرمودند: ازدواج کن! مرد جوان نیز سخنش را تکرار کرد و این بار هم رسول خدا ﷺ به او فرمودند: ازدواج کن!

او از این که می دید پیامبر کریم - که حتی لباس و غذای خویش را به دشمنانش می داد چه رسد به مسلمانان - چیزی به او نمی دهد، در شگفت شد. لذا نزد مادرش بازگشت و او را از سخن پیامبر ﷺ آگاه ساخت. مادر گفت: به یقین، حکمتی در آن [برخورد] وجود دارد. سپس با اجازه فرزندش دختر همسایه را برای او خواستگاری کرد و همان روز ازدواج صورت گرفت و دختر جوان در کمال سادگی و بی هیچ تکلف و مانع تراشی به خانه شوهر آمد. پس از ازدواج، مرد جوان به فکر فرو رفت و با خود اندیشید که نمی توان دست روی دست گذاشت و همسر و مادر را بدون لوازم زندگی رها کرد. از این رو، به بیرون مدینه رفت و مقداری هیزم جمع کرد و به شهر برد و به دو درهم فروخت؛ با یک درهم غذایی تهیه کرد و درهم دیگر را ذخیره نمود تا با آن تبری بخرد. وقتی چهار درهم جمع نمود، تبری خرید تا بتواند به راحتی و بی آنکه خاری به دستانش بنشیند، هیزم ها را قطع کند. چندی بعد شتری خرید تا بتواند هیزم ها را به

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۶، ب ۲، ح ۱۶۳۶۰.

راحتی به بازار ببرد. او هر روز صبح به صحرا می رفت و با تبرش هیزم بسیاری جمع آوری می کرد و در بازار شهر می فروخت.

چندی نگذشت که رسول خدا ﷺ او را در مدینه دید که شتری را به دنبال خود می برد. از او درباره شتر سؤال فرمود. جوان داستانش را برای حضرت حکایت کرد. آن گاه رسول خدا ﷺ به او فرمودند: به تو گفتم که ازدواج کن! و او با گذشت زمان و کار مداوم یکی از ثروتمندان مدینه شد.

روایات اسلامی به روشنی بر استحباب ازدواج حتی در صورت فقر و ناداری تأکید می کند و برخی از روایات، ازدواج را باعث فراهم شدن رزق دانسته است. برای نمونه، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمودند:

«التَّمَسُّوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ»^۱؛ با ازدواج رزق بجوید.

و فرمود:

«مَنْ تَرَكَ النِّكَاحَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِرَبِّهِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾»^۲ هر کس از ترس فقر ازدواج نکند، به خدای خویش بدگمان شده است، چون خدای تعالی می فرماید: اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.^۳

و فرمود:

«اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقَ لَكُمْ»^۴؛ همسر بگیرید که بهترین راه برای کسب روزی است.

و فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مَطْهَرًا فَلْيَلِيقْهُ بِزَوْجَةٍ وَمَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۵؛ هر کس دوست دارد پاک و پاکیزه خدا را

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶، ب ۸، فصل ۱: فی الرغبة فی التزویج.

۲. نور، آیه ۳۲.

۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۱، ب ۱، ح ۶۹۱؛ و مشابه آن: کافی، ج ۵، ص ۳۳۰، باب أن التزویج یزید فی الرزق، ح ۱.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳، باب فضل التزویج، ح ۴۳۴۵.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۳، ب ۱۰، ح ۲۴۹۸۶.

ملاقات کند، با داشتن همسر حضرتش را ملاقات کند و هر کس از ترس فقر ترک ازدواج کند، به خدای عزوجل بدگمانی کرده است. و در آخرین روایتی که ذکر می کنیم، آن حضرت سفارش می فرماید:

«زَوْجُوا أَيَامَاكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحَسِّنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مَرْوَاتِهِمْ»^۱؛ زنان و مردان بی همسر خود را همسر دهید؛ چرا که به یقین خداوند اخلاقشان را نیکو و روزی شان را افزایش خواهد داد و بر جوانمردی و سخاوتشان می افزاید.

مروری بر توجیها ت مجردان

اگر از مجردان بپرسیم: چرا ازدواج نمی کنید؟ بسیاری از آن ها در پاسخی یکسان خواهند گفت: ما می خواهیم ازدواج کنیم، ولی نیازها و لوازم زندگی را چگونه تأمین کنیم؟! و بعضی از آن ها نیز گمان می کنند ازدواج کردن مشروط به داشتن درآمد عالی و پس اندازی هنگفت و حتی داشتن اتومبیل و دیگر امکاناتی است که البته برخی نیز آن ها را زیربنای ازدواج می دانند.

در مقابل چنین توجیهاتی، شایسته است بگوییم: ازدواج مورد نظر اسلام به هیچ وجه موقوف و مشروط به این گونه امور نیست، بلکه این داستان کاملاً معکوس است.

جوانان مجرد بسیاری دیده ایم که؛ بدون داشتن حتی یک ریال سرمایه ازدواج کرده اند. پدرم (رحمه الله) درباره ازدواج خواهرش نقل می فرمود که مرحوم سید عبدالهادی شیرازی (قدس سره) (که پس از مرحوم آقای بروجردی (رحمه الله) مرجع اعلای مسلمانان شد)، زمانی که می خواست با خواهرم ازدواج کند، هیچ چیز نداشت و جهاز او تنها یک لباس بود. خلاصه این که این دختر جوان با کمال سادگی از اتاق ما به اتاق شوهرش که در همان خانه بود، منتقل شد!

شایان توجه است که روایات اسلامی تأکید می کنند که هر کس در فقر و نیازمندی ازدواج کند، این کار باعث گشایش مالی او می شود. برخی از این روایات را پیش تر آوردیم و در این جا به برخی دیگر اشاره می نمایم.

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲، ب ۱، ح ۳۸.

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از نیازمندی خود نزد ایشان شکایت کرد. پیامبر ﷺ به او فرمودند: ازدواج کن. او ازدواج کرد و از رهگذر این ازدواج روزی اش افزایش یافت.^۱

اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) پرسید: نقل شده که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و از فقر و نیازمندی خود شکایت نمود. پیامبر به او دستور دادند که ازدواج کند، و او چنین کرد. ولی دوباره آمد و از فقر، به پیامبر ﷺ شکایت کرد و حضرت دوباره او را امر به ازدواج کردند، تا این که سه مرتبه از طرف پیامبر ﷺ امر به ازدواج شد. آیا این حکایت درست است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: آری درست است. و سپس فرمودند:

«...الرزق مع النساء و العیال»^۲؛ روزی همگام زنان و خانواده است.

نیز از آن حضرت نقل شده که یکی از جوانان انصار نزد رسول خدا ﷺ آمد و از حاجتمندی خود شکایت کرد. حضرت به وی فرمودند: ازدواج کن. جوان [رفت و در راه با خود] گفت: خجالت می کشم که نزد رسول خدا ﷺ بازگردم. در این میان یکی از مردان انصار به او رسید و گفت: من دختری زیبا دارم. و او را به همسری آن جوان درآورد. خداوند روزی اش را افزون کرد. تازه داماد نزد پیامبر خدا ﷺ رفت و داستان خود را باز گفت. رسول خدا ﷺ فرمودند:

یا معاشر الشباب! علیکم بالباه^۳؛ ای گروه جوانان! بر شما باد به همسر گزیدن.

سخنی باوالدین

متأسفانه این معضل همچنان پابرجا است، چه این که بسیاری از پدران و مادران برای حل معضل عزوبت فرزندانشان و گریز از پیامدهای منفی آن تلاش کرده اند، ولی پس از رنجی دراز با این که درهای بسیاری را کوبیدند موفق به حل آن نشده اند.

راستی علت این درماندگی چیست و نقص کار در کجاست؟ با این که در روایات بسیاری به وضوح بر نقش عظیم والدین در به سرانجام رسیدن این عمل تصریح شده است چرا این پدران و مادران در حل این مشکل موفق نشده اند؟

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۰، باب أن التزویج یزید فی الرزق، ح ۲.

۲. عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۸۱، باب النکاح، ح ۴.

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۰، باب أن التزویج یزید فی الرزق، ح ۳.

جواب این است که بسیاری از پدران و مادران در حل مشکل عزوبت فرزندان خود نیستند، و گرنه رویگردانی آنان از سنت رسول اکرم ﷺ در امر ازدواج و سفارش اسلام به شتاب کردن در تزویج پسران و دختران، هیچ دلیل و معنای منطقی ندارد.

می بینیم پیامبر ﷺ به منظور آسان کردن امر ازدواج به کاستن مقدار مهریه ها دعوت کرده فرموده اند: برترین زنان امت من زیباروی ترین و مهر اندک ترین آنانند^۱. همچنین حضرتش مسلمانان همه عالم را، به ساده زیستن در زندگی فرا خوانده و فرموده اند که مادیات را به مانعی برای ازدواج بدل نکنند و مؤمن را کفو و همتای مؤمن دانسته اند. حسب و نسب و مال و خانه و مانند آن در اسلام و آموزه های پیامبر ﷺ و خاندان پاکش جایی ندارند، اما - متأسفانه - این سنت پیامبر ﷺ امروز مورد عمل مسلمانان قرار نمی گیرد.

بسیاری از پدران و مادران در این زمانه از سنت حضرت رسول ﷺ روی برتافته و به مادیات توجه داشته، برای ازدواج شروطی گذاشته اند که عملاً از تزویج دختران و پسرانشان جلوگیری می کند. برای نمونه، این که پسر باید دارا و برخوردار از مال و موقعیت ممتاز اجتماعی باشد، و یا دختر از خانواده ای ثروتمند باشد و یا نظایر آن. با این حال توقع دارند که از معضل مجرد که گریبان گیرشان شده رها شوند. شگفتا! با چنان رویگردانی آشکار، چگونه این رهایی امکان دارد؟! برای این که پدران و مادران در حل مشکل عزوبت فرزندان خود توفیق یابند، باید به سنت های اسلامی در ازدواج بازگردند و با پیامبر ﷺ پیمان ببندند که به سفارش های مهم ایشان در این باره پایبند باشند، چرا که در غیر این صورت، معضل مجرد دختران و پسران همچنان بر کشورهای ما حاکم خواهد بود و پدران و مادران به خاطر پیامدها و مشکلاتی که مجرد ماندن فرزندان خود به وجود آورده، در رنج خواهند ماند.

حسین بن بشار می گوید: درباره مردی که برای خواستگاری [دخترم] آمده بود، به امام باقر (علیه السلام) نامه ای نوشتم و از ایشان کسب تکلیف کردم، حضرت چنین پاسخ دادند:

«من خطب إليکم فرضیتم دینه و أمانته کائناً من کان فزوَّجوه، إلا تفعلوه تَکُن فتنةً فی الأرض و فساد کبیر»^۲؛ هر کس در هر موقعیتی به خواستگاری نزد

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶، ب ۳، ح ۲۵.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴، ب ۸، فصل ۳، فی الأکفاء و النکت فی النکاح.

شما آمد و دینداری اش را پسندیدید و او را امین یافتید، او را همسر دهید که اگر چنین نکنید، در زمین فتنه و تباهی بزرگی پدید خواهد آمد.
رسول خدا ﷺ فرموده اند:

«إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَتَزَوَّجُ فِيكُمْ وَأُزَوَّجُكُمْ إِلَّا فَاطِمَةَ فَإِنَّ تَزْوِجَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ»^۱؛ من نیز بشری مثل شما هستم که در میان شما ازدواج می کنم و به شما همسر می دهم مگر فاطمه را که همسری او از آسمان فرو فرستاده شده [و به فرمان الهی] است.

امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز می فرمایند:

«الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ»^۲؛ مؤمنان، برخی کفو و همتای برخی دیگرند.

با علامه مجلسی

در احوالات علامه مجلسی^۳ (قدس سره) آمده است که ملا صالح مازندرانی^۱ در جلسه درس او شرکت می جست. چون ملا صالح رتبه علمی ممتازی

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۳، باب الأکفاء، ح ۴۳۸۲.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴، ب ۸، فصل ۳، فی الأکفاء و النکت فی الزواج.

۳. او محمد باقر فرزند محمد تقی فرزند مقصود علی مجلسی است. او به علامه مجلسی و مجلسی ثانی معروف گشت. در سال ۱۰۳۷ ق. در اصفهان به دنیا آمد. خاندان مجلسی در شمار خاندان های بزرگ است که در قرون اخیر بدان ها افتخار می شود. این خاندان نزدیک به یکصد عالم فاضل بر جای گذاشت که برخی از آن ها عبارتند از: علامه حافظ ابونعیم اصفهانی صاحب کتاب خلیة الأولیاء (۳۳۴-۴۳۰ ق). که یکی از اجداد مجلسی است، و علامه مولی محمد تقی مجلسی (پدر علامه مجلسی) معروف به مجلسی اول (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ ق) که محدث و فقیهی بزرگ و دارای کتب بسیار و صاحب کرامات بود.

مجلسی ثانی به قدری در علوم اسلامی گوناگون، شهره است که نیاز به معرفی او نیست. او در آسمان فقه و اجتهاد مانند خورشید می درخشید. قرار داشتن او در طبقه عالمان ذوالفنونی که میان دانش های گوناگون جمع می کنند، برجستگی خاصی به او داده بود. او به تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه آگاه بود. آن سان که نگاهی به موسوعه بحار الأنوار او برای اثبات این مدعا کافی است. از ویژگی های با اهمیت در حیات علامه مجلسی، زهد و ساده زیستی او بود. برای او که در عهد صفویان می زیست و در دستگاه حکومت صفوی لقب «شیخ الإسلام» داشت، همه گونه امکانات، فراهم بود، با این حال در نهایت زهد و سادگی روزگار می گذراند. شاگرد او سید نعمه الله جزایری می گوید: «علامه هیچ گاه از یاد خدا غافل نشد و همه کارهایش را برای خدا انجام می داد. او در مجلس تاج گذاری شاه عباس دوم از شاه خواست تا شراب خواری و خرید و فروش آن و برخی منکرات دیگر را ممنوع کند. و شاه نیز همان جا درخواست علامه را پذیرفت و دستور او را عملی نمود».

علامه محمد باقر مجلسی به جهت مقام و منزلتی که کسب نمود، از سوی بزرگانی چون: وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ انصاری که هر یک دریایی از علوم و معارف اسلامی بودند ملقب به «علامه» گردید و به حق علامه

داشت، استاد او را تشویق به ازدواج نمود و پس از آن که احساس کرد مایل و موافق است، به او فرمود: اگر تو علاقه مندی که ازدواج کنی، به من اجازه بده که همسری صالح برایت برگزینم. و او همان جا به استادش اجازه داد. علامه مجلسی دختری به نام آمنه داشت که علاوه بر تدبیر و تربیت اخلاقی، در احکام شرعی نیز دانشمند بود؛ چرا که پدرش او را از خردسالی به خوبی آموزش داده بود. هنگامی که علامه وارد خانه شد، آمنه را خواست و به او گفت: شوهری برایت انتخاب کردم که در نهایت فقر، ولی در نهایت

روزگار خویش بود. شاه سلیمان صفوی نیز در سال ۱۰۹۸ ق. منصب شیخ الاسلامی اصفهان را به او داد. این منصب برترین و مهمترین منصب دینی و اجرایی در آن زمان بود. او در این سمت به قضاوت و صدور احکام قضایی برای حل منازعات و دعاوی می پرداخت و امور دینی را نیز تحت نظارت داشت. همه وجوهات شرعی نزد وی برده می شد و سرپرستی ناتوانان، ایتم و نظایر این ها را بر دوش داشت. علامه تنها به اصرار شاه سلیمان این منصب را پذیرفت و تا پایان عمر نیز در این سمت باقی ماند.

برخی از استادان و مشایخ مجلسی عبارتند از: پدرش محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) (استاد او در علوم نقلی)، مرحوم آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ ق) (استاد علامه در علوم عقلی) و مرحوم مولی محمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۶ ق). (استاد او در روایت) جالب این که دو استاد اخیر که به علامه اجازه روایت داده اند، خود از او اجازه روایت دریافت کرده اند.

برخی از شاگردان علامه عبارتند از: سید نعمه الله جزایری، جعفر بن عبدالله کمره ای اصفهانی، زین العابدین فرزند شیخ حر عاملی، جناب شیخ حر عاملی، سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی، شیخ عبدالرزاق گیلانی، عبدالرضا کاشانی، محمدباقر بیابانکی، میرزا عبدالله افندی اصفهانی (مؤلف ریاض العلماء)، سید علی خان مدنی، ملا سیمای محمدبن اسماعیل فسایی شیرازی و محمدبن حسن فاضل هندی.

زندگی علامه مجلسی سرشار از برکات بود. او بیش از یک صد اثر به دو زبان فارسی و عربی از خود به یادگار نهاد که یکی از آن ها موسوعه ۱۱۰ جلدی بحار الأنوار و دیگری موسوعه ۲۶ جلدی مرآة العقول است؛ البته حدود چهار کتاب دیگر را نیز به ایشان نسبت می دهند. گفته اند که اولین کتاب او الأوزان و المقادیر یا به تعبیر دیگر میزان المقادیر بود که آن را در سال ۱۰۶۳ ق. نگاشت و آخرین کتاب او حق الیقین بود که آن را در سال ۱۱۰۹ ق. (یک سال پیش از وفاتش) به نگارش درآورد.

علامه مجلسی در شب ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۱۱۰ ق. در ۷۳ سالگی در اصفهان وفات یافت.

۱. ابوالفضائل، محمد صالح بن احمد سروی مازندرانی، از دانشمندان محدث و در معقول و منقول صاحب مهارت و جامع فروع و اصول بود. وی برای تحصیل به اصفهان رفت و از محضر عالمان برجسته ای مانند مولی عبدالله شوشتری و مولی محمد تقی مجلسی بهره برد و با دختر بزرگ مجلسی اول که به فضل و علم و دیانت شناخته شده بود، ازدواج کرد. خداوند دختران و پسرانی به وی عطا کرد که یکی از دخترانش همسر مولی محمد اکمل اصفهانی و مادر مروج بهبهانی (رحمهم الله) است. یکی از مصنفات او شرح الوافی علی أصول الکافی در چند جلد است که از زیباترین و سودمندترین شروح اصول کافی است. او پس از فراغت از شرح اصول کافی خواست تا شرحی نیز بر فروع کافی بنویسد، ولی به او گفته شد: «شاید هنوز به مرتبه اجتهاد نرسیده باشی که در فروع صاحب نظر شده باشی». از این رو، از شرح فروع کافی دست کشید. او شرحی نیز بر زبدة الأصول شیخ بهایی (رحمه الله)، و شرحی بر قصیده معروف برده و غیر این ها، مانند حواشی، رسائل واجوبه المسائل، دارد. وی در سال ۱۰۸۱ ق. در اصفهان وفات یافت و در پایین پای مجلسی اول دفن شد.

فضل و علم و تقوا است. و تو در پذیرش یا رد، آزادی. دختر گفت: فقر برای مرد عیب نیست. خلاصه سخن این که هر دو موافقت خود را برای این پیوند اعلام کردند و علامه مجلسی شماری از مؤمنان را به مجلس عقد دخترش دعوت کرد. آری، یکی از مسؤولیت های والدین آن است که هنگام فرا رسیدن زمان ازدواج فرزندان شان، آن ها را به ازدواج تشویق کرده و آنرا پیچیده نکنند. به شروط مادی توجه نمایند و بر مهریه اندک و ساده زیستی در زندگی تأکید کنند تا با آسانی کامل انجام گیرد، چه این که خوشبختی در گرو مال، اتومبیل و نظایر این ها نیست.

ضرورت کار سازمانی

چنان که همگان می دانیم، معضل عزوبت در جامعه رو به گسترش است و برای حل آن نیازمند کار منظم سازمانی هستیم؛ چرا که بالا رفتن روز افزون شمار افراد مجرد حل مشکل را سخت تر کرده، به گونه ای که از افراد و حتی از هیئت های کوچک کاری ساخته نیست؛ هر چند تلاش افراد و گروه ها برای رفع این مشکل در جای خود لازم و قابل ستایش و سپاس گذاری است.

به همین جهت و از آن رو که گفته اند: ید الله مع الجماعة^۱؛ دست خدا با جماعت است. سزاوار است مسلمانان برخاسته، برای تأسیس مؤسساتی جهانی برای ازدواج مجردان در سراسر جهان تلاش کنند. باید توجه داشت که کار سازمانی و منظم نیازمند کوشش و امکاناتی است، به بزرگی مشکلی که قصد ریشه کن کردن آن را داریم. بی شک اگر اخلاص و توکل به خدا در کار باشد، فراهم آمدن این تشکل محال نخواهد بود. می گویند: سفر هزار فرسخ با گامی و باران با قطره ای آغاز می شود.

از دیگر سو شایسته است که این مؤسسات به قانون شورا و تعدد احزاب تن دهند تا همواره با مقتضیات زمان سازگار شوند؛ به ویژه که غرب و دستگاه های مخفی آن برای گسترش فساد و فحشا در میان مسلمانان، به جنگ با مؤسساتی خواهند آمد که برای اصلاح اوضاع مسلمانان در جای جای جهان کار می کنند.

نیز سزاوار است که این گونه مؤسسات اصلاحگر همواره با فقها و مراجع تقلید در تماس باشند و از رهنمودهای آنان استفاده کنند تا در اقدامات خود از پشتیبانی مستمر آن ها

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷: و من کلام له و فیه یبین بعض أحكام الدین.

برخوردار گردند. این پشتیبانی، آن‌ها را در توسعه و شتاب بخشیدن به اقداماتشان در زمینه‌های مختلف مساعدت خواهد کرد.^۱

همچنین لازم است که این مؤسسات متخصصانی در زمینه‌های گوناگون: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و مانند آن در اختیار داشته باشند. نیز می‌توانند از پشتیبانی بازرگانان و شرکت‌های بزرگ اقتصادی بهره‌مند شوند و این امر از طریق تبلیغات و پخش آگهی برای آن‌ها در چهارچوب موازین شرعی میسر می‌شود.

الگوی نیکو

شناساندن الگوهای شایسته، یعنی معرفی پسران و دخترانی که اقدام به ازدواج زود هنگام نمودند و در زندگی زناشویی خویش موفق بوده‌اند یکی از عوامل ایجاد آمادگی روانی و عملی امر ازدواج دختران و پسران است. در این جا برخی از نمونه‌های تاریخی را یادآور می‌شویم.

ازدواج حضرت فاطمه (علیها السلام)

درباره ازدواج آن حضرت، پیش از این سخن گفتیم و اکنون به زوایای دیگری از آن می‌پردازیم. به نقل جابر بن عبدالله انصاری، وقتی رسول خدا ﷺ فاطمه را به امیرمؤمنان (علیه السلام) تزویج کردند، برخی قرشیان نزد حضرت آمدند و گفتند: شما با مهریه‌ای ناچیز فاطمه را به همسری علی درآوردی! رسول خدا ﷺ فرمودند:

من علی را تزویج نکردم، بلکه خدای عزوجل او را تزویج کرد. شبی که به سدره المنتهی برده شدم، خدای عزوجل به آن سدره وحی نمود که: [از بار خویش] بیفشان! آن (سدره نیز) بر حوریان بهشت دُر و گوهرهایی افشاند و آنان آن‌ها را به یکدیگر هدیه می‌دهند و بدان افتخار می‌کنند و می‌گویند: این از نثار فاطمه دختر محمد است.

آن گاه که شب زفاف فرا رسید، پیامبر بر قاطرش (شهبه) روپوش مخمل تا کرده‌ای انداخت و به حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند: سوار شو! و به سلمان امر نمود که آن را پیش ببرد و خود (حضرت نیز) از پس، آن را می‌راند. در بین راه پیامبر ﷺ صدائی

۱. آیه الله العظمی شیرازی (قدس سره) نیز خود برای تأسیس مؤسسات ازدواج تلاش می‌نمود و با تأکید بر اهمیت این گونه مؤسسات، با قوت آن‌ها را پشتیبانی می‌کرد؛ به ویژه مؤسسات اجتماعی که دست اندرکار حل مشکلات مردم بودند؛ مانند بنیادهای ازدواج. شایان توجه است که عده‌ای از مؤمنان، تحت نظر ایشان، مؤسسات بسیاری برای ازدواج بنا نهادند و هزاران نفر از افراد مجرد را در کشورهای اسلامی به خانه بخت فرستادند.

شنید و ناگاه جبرئیل را در میان هفتاد هزار فرشته و میکائیل را در میان هفتاد هزار فرشته دیگر در مقابل خود دید. به ایشان فرمودند: چه چیز شما را به زمین فرود آورد؟ آن ها گفتند: آمده ایم تا فاطمه (علیها السلام) را به سوی [خانه] شوهرش ببریم. آن گاه جبرئیل تکبیر گفت و میکائیل و فرشتگان و محمد ﷺ [نیز] تکبیر گفتند و از آن شب بود که تکبیر برای عروس ها قرار داده شد.^۱

ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام)

ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه (علیها السلام) نیز همین گونه بود. با این که پیامبر ﷺ مال و ثروتی نداشت، خدیجه (علیها السلام) به ازدواج با ایشان رضایت داد و عرضه داشت: ای پسر عمو! من تو را خواستم چون خویشاوند من هستی و در میان قومت شریف و صاحب اعتدال و امین و خوش خلقی و گفتارت راست است. سپس خویش را بر حضرت عرضه کرد و به ایشان پیشنهاد ازدواج داد.^۲

تزویج ضباعه

داستان ازدواج ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب با مقداد بن اسود کنندی نیز درخور تأمل است. امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمودند: رسول خدا ﷺ به سادگی تمام، او را به مقداد تزویج کرد، تا ازدواج ها متواضعانه و سهل گیرانه انجام شود و مردم در این زمینه از رسول خدا ﷺ پیروی کنند و بدانند که ارجمندترین آن ها نزد پروردگار با تفاوتی آن ها است.^۳

در جستجوی همسر

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: مرا تزویج کن! رسول خدا ﷺ فرمودند: چه کسی این زن را به همسری می گیرد؟ مردی گفت: من، ای رسول خدا، او را به همسری من درآور! پیامبر پرسیدند: (به عنوان مهر) به او چه می دهی؟ گفت: چیزی ندارم (که بدهم). پیامبر نپذیرفت و آن زن دوباره خواسته اش را تکرار کرد. پیامبر ﷺ نیز کلام خود را تکرار فرمودند و این بار همان مرد برخاست. بار سوم که آن زن خواسته اش را تکرار کرد، پیامبر ﷺ به آن مرد فرمودند: آیا

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۱، باب النثار والزفاف، ح ۴۴۰۲.

۲. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۹، فصل فی مناقب خدیجة بنت خویلد (علیها السلام).

۳. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۵، ب ۳۳، ح ۶.

از قرآن چیزی می دانی؟ گفت: آری. پیامبر ﷺ فرمودند: او را به همسری تو در می آورم با این مهریه که آنچه از قرآن می دانی، به او بیاموزی^۱.
به روایت دیگری، [پیامبر ﷺ] از او پرسیدند: چیزی از قرآن می دانی؟ [آن مرد گفت: آری، یک سوره از قرآن می دانم. و پیامبر ﷺ برای مهریه فرمودند: بیست آیه (از آن سوره) را به او تعلیم بده^۲.

می خواهم با آن زن ازدواج کنم

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! می خواهم با این زن ازدواج کنم. حضرت فرمودند: چه مقدار مهریه به او می دهی؟ گفت: چیزی ندارم [که مهرش کنم]. حضرت به انگشتی که در دست مرد بود نگاه کرد و فرمودند: آیا این انگشت مال تو است؟ گفت: آری. پیامبر ﷺ فرمودند: این انگشت را مهریه او قرار ده و با او ازدواج کن^۳.

کفو بودن زن و مرد مؤمن

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که علی بن الحسین (علیه السلام) با کنیزکی که متعلق به حسن بن علی (علیه السلام) بود ازدواج نمود. این خبر به گوش عبدالملک بن مروان رسید و او در نامه ای به ایشان نوشت: تو شوهر کنیزان شدی؟! علی بن الحسین (علیهما السلام) نیز در پاسخ نوشت: به یقین خداوند به سبب اسلام، زن پست [و ناچیز] را برتری و زن ناقصه را تمامیت و کمال بخشید، و شخصیت او را که تا پیش از آن تحقیر شده بود، گرامی داشت. پس هیچ مسلمانی حقیر نیست و حقارت تنها از آن جاهلیت است. رسول خدا ﷺ (نیز) غلامش را همسر داد و با کنیز خود ازدواج نمود^۴.

۱. رساله فی المهر، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۰، ب ۱، ح ۱۷۵۳۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰۵، ب ۵، ح ۹۴.

تزویج جلیب

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! گران ترین زن عرب را [از نظر مهریه] در اختیار دارم و دوست دارم شما او را به همسری قبول کنی. او دختر من است. پیامبر فرمودند: او را قبول کردم. آن مرد گفت: دختر دیگری هم دارم، ای رسول خدا! پیامبر ﷺ فرمودند: آن چگونه است؟! گفت: [از فرط زیبایی و کمال] هرگز به هیچ ذهنی خطور نکرده است. پیامبر ﷺ فرمودند: من به او احتیاج ندارم. لکن او را به جلیب تزویج کن. آن مرد برخورد لرزید و نزدیک بود که از پای درآید. آن گاه نزد مادر آن دختر آمد و او را از ماجرا باخبر کرد. او نیز اندوهگین و درمانده شد. در این هنگام آن دخترک سخن او را شنید و اندوه و ناراحتی پدر را دید و گفت: به آنچه خدا و رسولش برایم رضایت داده اند، رضایت بدهید. پس اندوه شان برطرف شد. آن گاه مرد نزد پیامبر آمد و ایشان را از این خبر آگاه کرد. رسول خدا ﷺ فرمودند: بهشت را مهریه او قرار دادم. در ادامه روایت آمده است که جلیب پیش از ازدواج با او مُرد و پس از آن دختر با مهریه یکصد هزار درهم به خانه بخت رفت.^۱

آیا همسر تازه ای گرفته ای؟

ابن ابی وداعه می گوید: با سعید بن مسیب^۲ نشست و برخاست می کردم. چند روزی مرا ندید و آن گاه که نزد او آمدم، گفت: کجا بودی؟ گفتم: همسرم فوت کرد و مصیبت او مرا مشغول کرده بود. گفت: چرا ما را خبر نکردی تا در تشییع او شرکت کنیم؟. سپس خواستم او را ترک کنم که گفت: آیا زن دیگری گرفته ای؟ گفتم: خدا خیرت دهد! چه کسی به من که بیش از دو یا سه درهم ندارم، زن می دهد؟! گفت: من! گفتم: آیا واقعاً چنین می کنی؟ گفت: آری. سپس حمد و ستایش خدای را گفت و بر پیامبرش درود فرستاد و با مهریه دو یا سه درهم مرا همسر داد.

آن گاه برخاستم و در حالی که از خوشحالی نمی دانستم چه کنم، به خانه رفتم و در این فکر بودم که از چه کسی پول بگیرم و از چه کسی قرض کنم. در مسجد نماز مغرب را

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۴۳، باب أن المؤمن کفو المؤمنة، ح ۲.

۲. در حدیثی از امام صادق آمده است که فرمود: «سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی از معتمدان علی بن الحسین (علیهما السلام) بودند». کافی، ج ۱، ص ۴۷۲، باب مولد ابی عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام)، ح ۱.

خواندم و به منزل بازگشتم و مشغول استراحت شدم. چون روزه بودم، سفره افطار که شامل نان و روغن زیتون بود گستراندم که ناگاه صدا از پس در برخاست. گفتم: کیست؟ گفت: سعید. هر فرد سعید نامی به نظرم آمد، جز سعیدبن مسیب که در طول چهل سال تنها بین خانه اش و مسجد دیده می شد.

برخاستم و بیرون آمدم که ناگاه سعیدبن مسیب را دیدم. گمان کردم از حرفش برگشته است، لذا به او گفتم: ای ابو محمد! چرا کسی را نفرستادی که من خودم نزد تو بیایم؟ او گفت: نه، تو شایسته تر به آنی که نزدت آیند. گفتم: چه می فرمایی؟ گفت: تو مردی عزب بودی که ازدواج کردی. از این رو، خوش نداشتم که امشب تنها به سر ببری در حالی که این دختر زن تو است. ناگاه دیدم آن دختر پشت سرش به بلندای قامت او ایستاده است. سپس دست دخترش را گرفت و به طرف در هدایت کرد و در را بست و آن زن از فرط حیا بر زمین لغزید. قفل درب را محکم کردم، سپس او را کنار ظرف بزرگی که روغن زیتون و نان در آن بود، آوردم و در سایه چراغ نشاندم تا دیده نشود.

بر پشت بام رفتم و همسایگان را صدا زدم. آنها نزد من آمدند و گفتند: چه شده است؟ گفتم: هیچ می دانید، سعیدبن مسیب امروز دخترش را به همسری من درآورد و بی آن که با خبر شوم، او را نزد من آورده است؟. پرسیدند: واقعاً سعیدبن مسیب تو را تزویج نموده است؟! گفتم: آری، ببینید او در خانه من است. آن گاه پایین آمدند و نزد او رفتند. چون خبر به مادرم رسید، آمد و گفت: دیدن روی من بر تو حرام باشد اگر پیش از سه روز به او نزدیک شوی. صبر کن تا او را برایت آراسته و آماده کنم.

سه روز صبر کردم و پس از آن با او عروسی نمودم. او را از زیباترین مردم و حافظترین آن ها نسبت به کتاب خدا و داناترین شان به سنت رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) و آگاه ترین شان نسبت به حق شوهر یافتم.

یک ماه گذشت. در این مدت نه سعید نزد من آمد و نه من نزد سعید رفتم. پس از حدود یک ماه نزد سعید رفتم و او را در جلسه مخصوصش یافتم. سلام کردم و جواب سلامم را داد و دیگر با من سخن نگفت تا این که اهل مجلس متفرق شدند. زمانی که جز من کسی نماند گفت: حال آن انسان چطور است؟

گفتم: به خیر ای ابو محمد! همان گونه که دوست، بدان شادمان شود و دشمن را بد آید. پس از آن که به منزلم بازگشتم، سعید بیست هزار درهم برایم فرستاد.

عبدالله بن سلیمان می گوید: آن گاه که عبدالملک بن مروان پسرش ولید بن عبدالملک را ولی عهد خود نمود، از دختر سعید بن مسیب برای پسرش خواستگاری کرده، ولی

سعید نپذیرفت. به همین خاطر عبدالملک همواره برای سعید نقشه می کشید تا آن که بهانه ای یافت و در روزی سرد صد ضربه شلاق بر او زد و سپس کوزه ای آب بر او ریخت و جبّه ای پشمین بر او پوشانید.

نمونه های زنده

علاوه بر نمونه های تاریخی، نمونه هایی زنده نیز در دست است. زمانی که دختران و زنان جوانمان را به سادگی و بدون پیچیدگی های گوناگون، با مهریه هایی اندک و زود هنگام به خانه بخت بفرستیم، دیگران نیز در این کار از ما پیروی خواهند کرد. خوشبختی در زندگی در گرو مادیات نیست، بلکه مهم آن است که آدمی به نقش خویش در زندگی پی ببرد، چرا که پروردگار متعال این جهان پهناور را آفریده و قوانین غیر قابل تغییر و تبدیل در آن به ودیعت نهاده است و ناگزیر باید آن ها را به اجرا درآورد؛ چه آدمی بخواهد و چه نخواهد. خدای متعال در این باره می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَي قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای دانا است.

نیز می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۲؛ در حقیقت، خدا حال قومی را

تغییر نمی دهد؛ تا آنان حال خود را تغییر دهند.

برای آن که آدمی از نعمت های این جهان بهره مند شود و در زندگی خوشبخت گردد، ناگزیر است که این سنت های تکوینی و راه درست تعامل با آن ها را کشف و درک کند. براساس همین سنن است که پیچیدگی و سختی، پیچیدگی و سختی می آفریند. در حقیقت این سخت گیری ها نه مشکلی را حل می کنند و نه می گذارند آدمی در حیات خود احساس سعادت کند و با وجود چنین تنگناهایی زندگی چهره ای سیاه و ظلمانی پیدا می کند و عطر و شیرینی خود را می بازد و در نتیجه هیچ گونه آرامشی نخواهد داشت. و چنین وضعیتی بر خلاف آن چیزی است که خداوند برای بندگان رقم زده است.

۱. سوره انفال، آیه ۵۳.

۲. سوره رعد، آیه ۱۱.

مسلمانان صدر اسلام این حقیقت را درک کردند و چون امر خدای متعال و رسول کریمش را جامه عمل پوشانند، مورد نصرت و یاری قرار گرفتند و به خوشبختی و سعادت‌مندی رسیدند. این مطلب در مسأله ازدواج میان آنان نمایان است، چه این که در مقدار مهریه از حد اعتدال تجاوز نمی کردند و از زوج چیزی غیر ضروری که بر گرده او فشار آورد مطالبه نمی کردند. از این رو، اندکی نگذشته بود که مسلمانان بر معضل عزوبت فایق آمدند؛ واقعیتی که از متون روایی و شواهد تاریخی به روشنی لمس می شود.

نقش دعا

بسیاری از مردم تنها زمانی با توجه دست به دعا می شوند که در بند مشکل ها می افتند و در بی راهه ها دست و پا می زنند، اما به طبیعت، این گونه اند که آن گاه که در اثر دعاهایشان خداوند مشکلات و گرفتاری هایشان را برطرف می کند، باز به حالت سابق خویش برمی گردند و در غفلتی که گذشتگان آن را آزمودند و پوچی آن را احساس کردند، فرو می روند.

خداوند در قرآن به این ویژگی انسان اشاره کرده و می فرماید:

﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱؛ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را - به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده - می خواند، و چون گرفتاریش را برطرف کنیم چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاریی که به او رسیده، نخوانده است. این گونه برای اسراف کاران، آنچه انجام می دادند زینت داده شده است.

﴿وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾^۲؛ و چون در دریا به شما صدمه ای برسد، هر که را جز او می خوانید ناپدید [و فراموش] می گردد، و چون [خدا] شما را به سوی خشکی رهناید، روی گردان می شوید، و انسان همواره ناسپاس است.

﴿وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُبِينِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾^۳؛ و چون مردم را زبانی برسد، پروردگار خود را در حالی که

۱. سوره یونس، آیه ۱۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۶۷.

۳. سوره روم، آیه ۳۳.

به درگاه او توبه می کنند، می خوانند، و آنگاه که از جانب خود رحمتی به آنان چشایید به ناگاه دسته ای از ایشان به پروردگارشان شرک می آورند.

﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾^۱؛ و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را - در حالی که به سوی او بازگشت کننده است - می خواند؛ سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن [مصیبتی] را که در رفع آن پیشتر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می نماید و برای خدا همتیانی قرار می دهد تا [خود و دیگران را] از راه او گمراه گرداند.

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَيَّ عِلْمٌ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲؛ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را فرا می خواند؛ سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می گوید: «تنها آن را به دانش خود یافته ام». نه چنان است، بلکه آن آزمایشی است، ولی بیشترشان نمی دانند.

سفارش مؤکد قرآن و پیشوایان دین آن است که در هر حال، چه در آسایش و چه در سختی، باید به دعا و توسل و تضرع به درگاه الهی پرداخت. آیات و روایات این را نیز می آموزند که در سختی ها و تنگناها باید توسل و تضرع بیشتری به درگاه او نمود و از رحمت گسترده اش نومید نشد. برای مثال در آیاتی از قرآن می خوانیم:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ * وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۳؛ بگو: «به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستاخیز شما را دریابد، اگر راستگویید، [کسی] غیر از خدا را می خوانید؟ [نه]، بلکه تنها او را می خوانید، و اگر او بخواهد، رنج و بلا را از شما دور می گرداند، و آنچه را شریک [او] می گردانید فراموش می کنید.» و به یقین، ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند، [پیامبرانی] فرستادیم، و آنان را به تنگی معیشت و

۱. سوره زمر، آیه ۸.

۲. سوره زمر، آیه ۴۹.

۳. سوره انعام، آیه ۴۰ - ۴۳.

بیماری دچار ساختیم، تا به زاری و خاکساری درآیند. پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل‌هایشان سخت شده، و شیطان آنچه را انجام می‌دادند بر ایشان آراسته است.

﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱؛ و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ﴾^۲؛ یا [کیست] آن کسی که در مانده را - چون وی را بخواند - اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خدا است؟ چه کم‌پند می‌پذیرید.

همان گونه که گفتیم، علاوه بر ارزش همیشگی دعا و تضرع و توسل، برخی روایات ما را به دعا در هنگام سختی فرا می‌خوانند. از جمله رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مِمَّا أُعْطِيَ اللَّهُ بِهِ أُمَّتِي وَفَضَّلَهُمْ بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَّمِ أَعْطَاهُمْ ثَلَاثَةَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِهَا إِلَّا نَبِيٌّ... وَ كَانَ إِذَا بَعَثَ نَبِيًّا قَالَ لَهُ: ﴿إِذَا أَحْزَنَكَ أَمْرٌ تُكْرَهُهُ فَأَدْعُنِي أَسْتَجِبْ لَكَ﴾. وَ إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى أُمَّتِي ذَلِكَ حَيْثُ يَقُولُ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^{۳-۴}.

از چیزهایی که خداوند به امتم عطا فرمود و به خاطرش آن‌ها را بر امت‌های دیگر برتری داد، این بود که سه خصلتی را بدیشان بخشید که [پیش از آن] جز به پیامبری نبخشیده بود... و هرگاه پیامبری بر می‌انگیخت، به وی می‌فرمود: «زمانی که چیزی را ناخوش می‌داری و آن تو را غمگین می‌سازد، مرا بخوان تا تو را اجابت کنم». و به یقین خداوند تعالی آن (مقام) را به امت من [نیز] بخشید؛ آن‌جا که فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

حفص بن سالم خیاط می‌گوید: در مدینه بر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) وارد شدم و امانتی که نزد من بود به ایشان رساندم. آن حضرت فرمودند:

۱. سوره اعراف، آیه ۵۶.

۲. سوره نمل، آیه ۶۲.

۳. سوره غافر، آیه ۶۰.

۴. قُرب الإسناد، ص ۴۱.

[این پیام را] به هم کیشان برسان و به آن ها بگو: تقوای خدای عزوجل را پیشه کنید که شما در حکومت حاکمی خون ریز (دوانیقی) هستید، پس زبانتان را و جان و دینتان را نگاه دارید و آنچه را از آن بر ما و خودتان واهمه دارید، با دعا دفع کنید که به خدا قسم دعا و درخواست از خدا حتی بلائی را که از قضا و قدر گذشته و تنها عینیت یافتنش باقی مانده باشد، بر می گرداند. لذا زمانی که [بنده] به درگاه الهی دعا کند و درخواست نماید، بلا برمی گردد [و چه برگشتنی!]. پس در دعا پافشاری کنید تا خداوند شما را از [شرّ] آن [بلا] کفایت کند.

زمانی که سخن امام کاظم(علیه السلام) را به دوستانم رساندم، آن ها چنین کردند و برای [مرگ] دوانیقی دعا نمودند. اتفاقاً این داستان در سالی واقع شد که دوانیقی در آن سال (برای حج) به مکه رفته بود. و [در اثر دعای آنان] قبل از انجام مناسک حج، دوانیقی در بئر میمون مرد و خدا ما را راحت کرد و من در همان سال به حج مشرف شدم. آن گاه نزد امام کاظم(علیه السلام) رفتم حضرت به من فرمودند:

ای ابو ولّاد! موفقیت (و تأثیر) دعا برای مرگ دوانیقی را که شما را بدان امر و بر آن تحریک کردم، چگونه یافتی؟! ای ابو ولّاد! هرگاه بلایی بر بنده مؤمن نازل شود و خداوند به او الهام کند که [برای رفع آن] دست به دعا بردارد [و او چنین کند]؛ به یقین آن بلا را به سرعت برطرف می کند و چون بلایی بر بنده مؤمنی نازل شود و او [برای رفع آن بلا] از دعا خودداری کند؛ آن گرفتاری به درازا می کشد. پس آن گاه که بلایی نازل می شود، دعا کنید^۱.

بی تردید دعا نقشی عظیم در برآورده شدن حاجت ها و برطرف شدن مشکلات دارد و از جمله درباره نیاز به ازدواج و مشکل عزوبت نیز سزاوار است که به درگاه خدا دعا و تضرع و توسل نمود تا این بحران فروکش کند؛ البته توجه به قانون اسباب و مسببات تکوینی الزامی است.

در روایات اسلامی ادعیه ای نیز برای تسهیل امر ازدواج وارد شده است. مرحوم کفعمی^۲ در کتاب الجنّة الواقیة ضمن شرح خواص آیاتی از سوره فرقان گفته است: هر

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۷۵ و ۱۷۶، ب ۶، ح ۵۶۰۶.

۲. مرحوم شیخ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی حارثی در سال ۸۴۰ ق. در قریه کفرعیما از توابع جبل عامل لبنان به دنیا آمد. شهرت «حارثی» حاکی از انتساب او به حارث همدانی، صحابی جلیل القدر امیرالمؤمنین(علیه السلام) و شهرت «کفعمی» گویای انتساب وی به قریه کفرعیما است که بقایای آن هنوز پابرجاست. پدرش از اساتید و از

بی همسری که بخواهد ازدواج کند، باید سه روز روزه بگیرد و هر شب هنگامی که به بستر می رود، این آیات را ۲۱ مرتبه بخواند و از خدا استجابت دعای خویش را بخواهد و این کار را هر ماه تکرار کند. به یقین خداوند سبحان امر ازدواج او را آسان می کند.^۱ آن آیات چنین است:

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا * أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا * خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾^۲؛ و کسانی که می گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان. اینانند که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه [های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا، با سلام و درود مواجه خواهند شد. در آنجا، جاودانه خواهند ماند، چه خوش قرارگاه و مقامی!

پیامبر اکرم ﷺ نیز خطاب به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

ای علی! [سوره] یس بخوان که در آن ده گونه برکت [نهفته] است. هر گرسنه ای آن را بخواند سیر شود، هر تشنه ای آن را بخواند سیراب شود، هر عریانی آن را بخواند پوشانده شود، هر بیماری آن را بخواند نجات یابد، هر

مشایخ اجازه او شمرده می شود. او عارف بالله و عالمی عامل بود که حیات خود و فرزندانش را وقف خدمت به اسلام و تشیع کرد. دو تن دیگر از اساتید وی عبارتند از سیدحسین بن مساعد حسینی؛ صاحب کتاب *تُحْفَةُ الْأَبْرَارِ فِي مناقب الأئمة الأبرار* و سید علی بن عبدالحسین موسوی حسینی صاحب کتاب *دفع الملامة عن علی فی ترک الإمامة*. مرحوم کفعمی عمر ۶۵ ساله خویش را به تألیف کتب و رسائل علمی فراوان در موضوعات گوناگون، از جمله زیارات، صرف کرد؛ تألیفی که دلالت بر دانش بسیار وی دارد کتاب *نفیس الجنة الواقیه* است.

مرحوم امین عاملی در کتاب *أعیان الشیعة* ۴۹ اثر برای او بر شمرده که حجم برخی از آن ها به هزار صفحه می رسد. از جمله: *جنة الأمان الواقیه و الجنة الباقیه* که به مصباح کفعمی مشهور است *الجنة الواقیه، البلد الامین والدرع الحصین، الفوائد الطریفه (الشریفه) فی شرح الصحیفه السجّادیه، المقصد الأسنی فی شرح الأسماء الحسنی، محاسبه النفس للوامة و تنبیه الروح النوامه، نهایه الأدب فی أمثال العرب در دو مجلد قراضه النضیر که خلاصه ای از تفسیر مجمع البیان طبرسی است. کفعمی در کربلا سکونت داشت و وصیت کرده بود که همان جا دفن شود، ولی در حدود ۶۵ سالگی به زادگاهش بازگشت و در آن جا در سال ۹۰۵ ق. وفات یافت و همان جا دفن شد. پس از رحلت وی کفرعیمما در اثر حوادث و بلایای طبیعی ویران شد؛ به گونه ای که اثری از قبر شریفش باقی نماند، اما پس از قرن یازده هجری، کشاورزان آن ناحیه بر مزاری دست یافتند که بر روی آن نوشته شده بود: «هذا قبر الشیخ ابراهیم بن علی الکفعمی». مردم مزارش را بازسازی کردند و اکنون یکی از اماکن زیارتی شیعیان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می رود.*

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۱۷ و ۲۱۸؛ ب ۳۹، ج ۱۶۵۳۸.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۴ - ۷۶.

عزبی آن را بخواند ازدواج کند، هر هراسانی آن را بخواند از خطر حفظ شود، هر اسیری آن را بخواند از بند برهد، هر مسافری آن را بخواند بر سفرش یاری شود، هر گم کرده ای آن را بخواند خداوند گمشده اش را به وی بازگرداند، هر زندانی آن را بخواند آزاد شود، هر بدهکاری آن را بخواند دینش ادا شود، و بر هر میتی خوانده شود در آن لحظه خداوند (در عذابش) تخفیف دهد.^۱

از امام رضا(علیه السلام) نیز نقل شده که اگر خواستی ازدواج کنی، از خدای متعال طلب خیر بنما و آن را به اجرا بگذار. سپس دو رکعت نماز بجای آور و دستهایت را بلند کن و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّرْوِيحَ فَسَهِّلْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنَهُنَّ خَلْقاً وَخُلُقاً وَأَعْفَهُنَّ فَرْجاً وَأَحْفَظَهُنَّ نَفْساً فِيَّ وَفِي مَالِي وَأَكْمَلَهُنَّ جَمَالاً وَأَكْثَرَهُنَّ أَوْلَاداً»؛^۲ بار خدایا من می خواهم ازدواج کنم پس [ازدواج با] زنی را برایم مقدر و آسان کن که در میان زنان خوش اخلاق ترین و زیباترین و پاکدامن ترین باشد و [در نبودن من] با خویشتن داری، در حفظ [آبروی] من و مالم سخت بکوشد و در زیبایی کامل ترین و پر اولادترین باشد.

نیز روزی امام صادق(علیه السلام) از ابوبصیر پرسیدند: چون کسی از شما [قصد] ازدواج کند، چگونه [باید] عمل کند؟ ابوبصیر گفت: نمی دانم. حضرت فرمودند: زمانی که کسی می خواهد ازدواج کند، باید دو رکعت نماز بگذارد و خدا را ستایش کند و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّرْوِيحَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعْفَهُنَّ فَرْجاً وَأَحْفَظَهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَفِي مَالِي وَأَوْسَعَهُنَّ رِزْقاً وَأَعْظَمَهُنَّ بَرَكََةً وَقَدِّرْ لِي وَلِذَلِكَ طَيْباً تَجْعَلُهُ خَلْقاً صَالِحاً فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي»؛^۳ بار خدایا! من می خواهم ازدواج کنم، پس از میان زنان کسی را برایم مقدر کن که پاک دامن ترین و برای حفظ آبروی من خود ننگه دارترین و برای اموال من ننگه دارترین و پر روزی ترین و پر برکت ترین باشد و برایم فرزند پاکی را مقدر کن که در زندگی و بعد از مرگم او را برایم خلفی صالح قرار دهی.

۱. دعوات راوندی، ص ۲۱۵، ب ۳، ح ۵۷۹، فصل فیما یجب أن یكون المریض علیه و ما یستحب له.

۲. فقه الرضا، ص ۲۳۴، ب ۳۲.

۳. کافی، ج ۳، ص ۴۸۱ و ۴۸۲، باب صلاة من أراد أن یدخل بأهله و من أراد أن یتزوج، ح ۲.

بنابراین سزاوار است دختران و پسران به درگاه الهی متوسل شوند و فراهم شدن زمینه ازدواجشان را از او بخواهند و برای رهایی از مشکل مجرد که مورد نکوهش شارع مقدس است، از او یاری بطلبند، چه این که هر کس به سوی آسمان دست بلند کند و صادقانه حاجت خویش را بخواهد، بی تردید نومید باز نمی گردد.

یک خاطره

نگارنده این سطور خود مردمان بسیاری را دیده است که برای حل این مشکل، دست به دعا شده اند و به بهترین وجه به حاجات خود رسیده اند. روزی یکی از بانوان با ایمان نزد من آمد و از من خواست تا برای برآورده شدن حاجتش دعا کنم. پرسیدم: حاجت چیست؟ گفت: دخترم بزرگ شده و به سن ازدواج رسیده. می خواهم او را به همسری مردی درآورم که کفو و همتای او باشد. پرسیدم: از کجا آمده ای؟ گفت: از زنجان. سپس از من خواست که دعایی به او بیاموزم که هم مایه تقرب به درگاه الهی شود و هم امر ازدواج دخترش را تسهیل کند. به او گفتم: هر روز یکصد مرتبه استغفار کن و هر روز این دعا را تا پایان بخوان: «یا من تُحَلُّ به عقد المکاره ...^۱؛ ای کسی که به سبب او گره گرفتاری باز می شود...».

این دعا از امام زین العابدین (علیه السلام) است و محدث قمی^۲ همه آن را آورده است.^۳ نقل است که امام هادی (علیه السلام) این دعا را به ایسع بن حمزه قمی آموختند و فرمودند: آل محمد در هنگام بلا و یا چیرگی دشمنان و یا هنگامی که از فقر هراسان می شوند و یا سینه شان تنگ می شود، این دعا را می خوانند.^۴ کوتاه سخن این که او را توصیه کردم که بر استغفار و این دعا مداومت کند، مسرور شد و آن را به فال نیک گرفت و بازگشت. حدود یک ماه بعد نزد من آمد و گفت که دخترش با مردی صالح ازدواج کرده است و من خدا را بر این خبر شکر گفتم.

۱. مفاتیح الجنان.

۲. شیخ عباس بن محمد رضا قمی عالمی عامل وثقه ای عادل، متبع و محقق دوران خویش و فردی امین، مهذب، زاهد و عابد بود. او در محضر بزرگانی نظیر محدث نوری صاحب مستدرک الوسائل شاگردی نمود. کتاب های او همگی سودمند است برخی از کتب او عبارتند از: هدیه الأحاب، الفوائد الرضویة، الکنی و الألقاب و مفاتیح الجنان فی الأدعیة و الزیارات. وی در سال ۱۳۵۹ ق. وفات یافت.

۳. قمی (رحمه الله) پس ذکر این دعا می گوید: کفعمی در مصباح نقل کرده که سیدابن طاووس این دعا را برای ایمنی از سلطان و بلا و سلطه دشمنان و ترس از فقر و تنگی سینه ذکر کرده است و این (دعا) یکی از ادعیه صحیفه سجادیه است. پس زمانی که از زیان رساندن یکی از این عوامل ترسیدی، این دعا را بخوان.

۴. مهج الدعوات، ص ۲۷۱، دعای دیگری نیز مانند این دعا از امام هادی (علیه السلام) در این کتاب نقل شده است.

آری، خدا دعای او را اجابت کرد؛ چرا که او از پروردگار خویش بخشش طلبید و از صمیم قلب دعا کرد و البته دعا راهی است برای حل مشکلات.

بر حسب اتفاق خواهران مؤمن دیگری نیز از زنجان به همراه او آمده بودند. وی گفت: این ها همشهریان من هستند و مشکل سابق مرا دارند، همراهم آمده اند تا برایشان دعا کنید و عملی بدان ها بیاموزید که ازدواج دخترانشان با جوانانی مؤمن فراهم شود. من نیز همان توصیه قبلی را تکرار کردم؛ یکصد بار استغفار در هر روز و خواندن دعای یا من تُحَلُّ به عَقْدُ المکاره.

مجالس خانگی عزاداری امام حسین (علیه السلام)

برپایی مجالس خانگی عزاداری امام حسین (علیه السلام) و ترویج آن در کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی جهان همیشه مورد تأکید ما است؛ به گونه ای که برخی از این اصرار پیوسته، تعجب می کنند و می پرسند: تأکید مدام شما بر اقامه مجالس عزاداری سیدالشهدا، چه دلیلی دارد؟ و سود این گونه مجالس چیست؟ آیا این همه مجالس که در کشورهای مختلف جهان برپا می شود کافی نیست؟! آیا مجالس با عظمتی که در حسینیه ها برپا می شود، ما را از جلسات خانگی که چه بسا ضعیف هم برگزار می شود، بی نیاز نمی کند؟!

در پاسخ به این سئوالات بیان این مطلب را لازم می دانم که: برپایی این مجالس، برای احیای شعائر و احیای امر اهل بیت (علیهم السلام) است، چرا که مجالس مربوط به اهل بیت (علیهم السلام)، علاوه بر ثواب عظیمی که از جانب خدای متعال برای دست اندرکاران آن دارد، مردم و صاحب خانه را از انواع بلاها در امان می دارد و بهترین شاهد در این زمینه داستان ذیل است.

در امان ماندن از طاعون

زمانی کربلا دچار شرایط بسیار دشواری شد و بیماری فراگیر طاعون آن را در نوردید؛ به گونه ای که از هر خانه ای یک قربانی گرفت، جز خانه پدرم (رحمه الله)^۱ و این مصونیت،

۱. آیه الله العظمی سید مهدی حسینی شیرازی (قدس سره) در کربلای مقدسه به سال ۱۳۰۴ هـ ق متولد شد. او مردی عالم، متقی، باور، عابد و زاهد بود و خطی خوش و ذهنی پرحافظه داشت و صاحب کرامات بود. وی از بهترین شاگردان آیه الله العظمی شیخ محمدتقی شیرازی رهبر انقلاب ۱۹۲۰ م. در عراق به شمار می آمد. آن بزرگوار در ۲۸ ماه شعبان سال ۱۳۸۰ ق. وفات یافت و در حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) دفن شد.

اثر دعای جده مکرمه ام و توسل روزانه وی به اهل بیت(علیهم السلام) و خواندن دعای معروف «توسل» و «زیارت عاشوراء» و نظایر آن بود.

در این باره نقل شده است که در آن زمان فردی موثق در خواب دیده بود که از کربلا خارج شده و ناگهان در حومه کربلا با شیخ هولناکی مواجه شده بود که دهانش را باز کرده و دندان هایش را نشان می دهد و به دنبال شکار جدیدی می گردد. کسی به او می گوید: این همان مرض فراگیر طاعون است که به تمام خانه های کربلا حمله کرده و از هر خانه ای قربانی گرفته است؛ به جز خانه سید میرزا مهدی شیرازی که جرأت نکرده داخل آن شود، و این به دلیل مواظبت اهل آن خانه بر توسل به اهل بیت(علیهم السلام) و خواندن تعزیه و مرثی آن ها و مداومت شان بر خواندن دعای توسل و زیارت عاشورا بوده است.

برخی از فواید مجالس عزای امام حسین(ع)

برپایی مجالس امام حسین(علیه السلام) در خانه ها گذشته از خیر و برکت و رحمتی که برای مردم و برای اهل آن خانه به همراه دارد تأثیر فراوانی در گسترش آگاهی دینی در میان مردم دارد و زمینه توسل برای برآورده شدن حاجات را فراهم می کند که مردم معمولاً برای حل آنها به ائمه(علیهم السلام)متوسل می شوند.

از دیگر فواید این محافل، آشنایی خانواده ها با یکدیگر و تقویت روابط اجتماعی در میان آن ها است که به آسان شدن امر ازدواج می انجامد.

زمانی که در کویت بودم، شخصی نزد من آمد و گفت: چهار دختر آماده ازدواج دارم، اما تا به حال کسی به خواستگاری آن ها نیامده است. چه کنم؟ به او گفتم: آیا حرفم را می شنوی و به آن عمل می کنی؟ گفت: بله. از او پرسیدم: خانه ات کجاست؟ گفت: در منطقه صلیبیخات (که از محل اقامت ما بسیار دور بود). به او گفتم: در خانه ات هر هفته مجلس روضه امام حسین(علیه السلام) برگزار کن! با تبسم پرسید: چه ربطی بین مجلس امام حسین(علیه السلام) و ازدواج دخترهای من وجود دارد؟! گفتم: ربطش این است که به برکت مجلس امام حسین(علیه السلام) مردم به خانه ات رفت و آمد می کنند و زنان شرکت کننده با دخترانت آشنا خواهند شد و به خواستگاری آن ها خواهند آمد.

ایشان پذیرفت و در خانه اش به طور هفتگی مجلس عزای امام حسین(علیه السلام) برگزار کرد. یک سال بعد از آن ملاقات نزد من آمد. درباره دخترانش از او پرسیدم، گفت:

همان گونه که به من یاد دادید. مجلس امام حسین (علیه السلام) را برپا کردم و مردم در آن شرکت نمودند و به لطف این مجلس با برکت هر چهار دخترم ازدواج کردند.

خاتمه

(پیرامون مباحثی چند)

در این بخش به چند موضوع درخور اهمیت اشاره می شود:

معاشرت نیکو

زن و شوهر باید با یکدیگر رفتاری پسندیده و توأم با مهربانی داشته باشند. خدای سبحان در این باره می فرماید:

«... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱؛ و با آنان [همسرانتان] به شایستگی رفتار کنید.
«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۲؛ و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است.

خانواده های زوج و زوجه نیز باید احترام یکدیگر را نگاه دارند. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: هرگاه شوهر دختر یا شوهر خواهر امام سجاد (علیه السلام) نزد ایشان می آمد، آن حضرت عبايش را برای او می گسترد و او را بر آن می نشاند و می گفت: مرحبا به کسی که هزینه [زنی منتسب به من] را کفایت نمود و آن ناموس را [از انحراف و فساد] حفظ کرد.^۳

به یقین معاشرت نیکو، به ویژه میان زوجین، موجب تقویت بنیان خانواده و تقویت محبت در آن می گردد و باعث تشویق دیگر مجردان به ازدواج می شود و در مقابل، بد اخلاقیها، گناه پسران و دختران مجرد را به روی برتافتن از ازدواج وا می دارد. داوود کرخی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: همسر من که با من همساز بود فوت کرده است، می خواهم ازدواج کنم. حضرت در پاسخ فرمودند:

«انظر أين تَضَعُ نَفْسَكَ و من تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ و تَطَّلِعُهُ عَلِي دِينَكَ و سِرِّكَ و أَمَانَتِكَ، فان كنتَ لَابِدًا فاعلًا فبِكْرًا تُنْسَبُ إِلَى الخَيْرِ و إِلَى حُسْنِ الخُلُقِ»^۴؛ بنگر که خویشتن خویش را کجا می نهی؟ و چه کسی را در مال خود شریک می سازی و او را بر دین و راز و چیزی که نمی خواهی دیگران از آن با خبر شوند، آگاه می کنی؟ پس اگر ناچار از این کاری، با دوشیزه ای که به نیکی و خوش اخلاقی موصوف باشد [ازدواج کن].

امام صادق (علیه السلام) همچنین می فرمایند:

۱. نساء، آیه ۱۹.

۲. بقره، آیه ۲۲۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۵، ب ۲۴، ح ۲۵۰۵۰.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۶، باب أصناف النساء، ح ۴۳۵۸.

«خَيْرَ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا غَضِبْتَ أَوْ أَغْضَبْتَ قَالَتْ لِرُجُوئِهَا يَدِي فِي يَدِكَ لَا أَكْتَجِلُ بِغَمَضٍ حَتَّى تَرْضَى عَنِّي»^۱؛ بهترین زنان شما کسی است که اگر خشمگین شود و یا [همسر خود را] به خشم آورد، به شوهرش بگوید: اختیار من در دست تو است و خواب به چشمم نخواهد آمد، مگر آن که از من راضی شوی. اصحاب نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودند که سخن از زنان و برتری برخی از آنان بر دیگری به میان آمد. در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمودند: آیا می خواهید از بهترین زنان برای شما سخن بگویم؟ گفتند: بله، ای رسول خدا! آن گاه رسول خدا ﷺ فرمودند:

بهترین زنان شما، کسی است که زایا و مهرورز و شوهر دوست و بسیار پوشیده و پاکدامن باشد؛ در میان خانواده اش گرمی و در برابر شوهر خود تسلیم و برای او خود را بیاراید و با غیر او در دژ [حجاب] باشد؛ سخنش را بشنود و امرش را اطاعت کند؛ در خلوت هر آنچه خواهد، ممانعت نکند و مردانه (خشک و درشت) برخورد نکند.^۲

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: اتقوا الله في الضعيفين^۳؛ درباره دو ضعیف (یکی یتیم و دیگری زن) از خدا بپرهیزید. آن حضرت از رسول خدا ﷺ نیز نقل می فرمایند که: بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهترین باشد.^۴ و نیز می فرمایند:

«مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَامَةً وَمَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ وَمَنْ حَسُنَ بَرُّهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عَمْرِهِ»^۵؛ هر کس زبانش راست بگوید، عملش بالندگی می یابد و هر کس نیتش پاک شود، خداوند روزی اش را فزونی می بخشد. و هر کس با خانواده [و کسان] خود نیکی کند خداوند بر عمرش می افزاید.

از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۹، ب ۹، ح ۲۴۹۷۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۹، باب ما یستحبّ و یحمد من أخلاق النساء، ح ۴۳۶۷.

۳. خصال، ج ۱، ص ۳۷، باب الإئین، ح ۱۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴، ب ۱، ح ۷.

۵. کافی، ج ۸، ص ۲۱۹، ح ۲۶۹.

«إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخَيْرًا كُمْ خَيْرًا كُمْ لِنِسَائِهِمْ»^۱؛ آن کس از مؤمنان به کمال ایمان می رسد که خُلُقش نیکوتر باشد، و بهترین شما کسی است که برای همسر خود بهترین باشد.

نیمی از پاداش شهید

مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: همسری دارم که وقتی داخل می شوم، به استقبال من می آید و زمانی که خانه را ترک می گویم، مرا بدرقه می کند. وقتی که مرا غمین و گرفته می بیند، می گوید: چه چیز تو را محزون ساخته است؛ اگر به خاطر سهم روزی ات محزونی، دیگری آن را به عهده گرفته است و اگر برای آخرت غمزه ای، خدا غمت را فزونی دهد. رسول خدا ﷺ به او فرمودند: همانا برای خدای عزوجل کارگزارانی است و این زن یکی از کارگزاران خداوند است که نیمی از اجر شهید دارد.^۲

رفتارهای نکوهیده زنان

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«اغلبُ الأعداءِ للمؤمنِ زوجةُ السوءِ»^۳؛ چیره ترین دشمن مرد مؤمن، زن بدسگال است.

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل است که فرمودند:

«يظهر في آخر الزمان و اقتراب الساعة و هو شرُّ الأزمنةِ، نسوةٌ كاشفات عاريات متبرجات من الدين، داخلات في الفتن، مائلات إلى الشهوات، مُسرعات إلى اللذات، مستحلات للمحرّمات، في جهنم خالدات»^۴؛ در آخرالزمان و به هنگام نزدیک شدن قیامت - که بدترین زمان ها است - زنانی دیده می شوند که برهنه اند، از دین خارجند، در فتنه ها داخل اند، به شهوات متمایل و به سوی لذات (حرام) شتابنده اند. حرام ها را روا می دارند و [در نتیجه] در جهنم جاویدند.

۱. أمالی شیخ طوسی، ص ۲۹۲، مجلس ۱۴، ح ۸۶۴.

۲. عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۹۱، باب النکاح، ح ۵۲.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۱، ب ۸، فصل ۲، فی اخلاقهن المذمومة.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰، باب المذموم من أخلاق النساء و صفاتهن، ح ۴۳۷۴.

نیز نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ در خطبه ای فرمودند: أيتها الناس إياكم وخضراء الدمن؛ ای مردم، بپرهیزید از گل روییده در سرگین! گفته شد: ای رسول خدا، این گل کدام است؟ فرمودند: المرأة الحسنة في منبت السوء؛ زن زیبارویی که در محیطی پلید و آلوده پرورش یافته باشد.^۱

امام جعفر صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری فرمودند:

«إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِمَالِهَا أَوْ جَمَالِهَا لَمْ يُرْزَقْ ذَلِكَ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَمَالَهَا وَمَالَهَا»^۲؛ اگر مردی برای نیل به مال یا زیبایی زن با او

ازدواج کند، خدواند هیچ کدام را روزی او نخواهد کرد، ولی اگر برای

دین داری اش او را به همسری گیرد، خدواند هم جمال و هم مال او را

روزی اش خواهد نمود.

کسانی که همسرشان از دنیای رود

مستحب است مردی که همسرش از دنیا رفته، دوباره ازدواج کند و بی همسر نماند. برای

زنی که شوهرش مُرده نیز مستحب است که بعد از نگاه داشتن عده، دوباره ازدواج کند.

شخص رسول خدا ﷺ پس از وفات حضرت خدیجه (علیها السلام) و امیرمؤمنان

علی (علیه السلام) نیز پس از شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ازدواج نمودند.

نکته قابل توجه و آموزنده این است که حضرت زهرا (علیها السلام) به هنگام وفات به

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) عرضه داشتند: یا اباالحسن! زود به پروردگرم ملحق

می شوم! سپس درباره صدقه و اثاث خانه وصیت کردند و به امام (علیه السلام) سفارش

نمودند که با امامه دختر ابوالعاص ازدواج کند و در این باره فرمودند: با امامه، دختر

خواهرم ازدواج کن که با فرزندانم مهربان و نسبت به آنان دلسوز است.^۳

امام صادق (علیه السلام) نیز کنیز فرزندش اسماعیل را پس از فوت به نکاح

یونس بن عمّار درآوردند. یونس بن عمّار در این باره می گوید: امام صادق (علیه

السلام) کنیز فرزندش اسماعیل را به نکاح من درآوردند و فرمودند: به او احسان کن!

گفتم: احسان به او چیست؟ فرمودند:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۶ و ۱۶۷، ب ۶، ح ۱۶۳۹۵.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۲، باب تزویج المرأة لمالها و لجمالها أولدینها، ح ۴۳۸۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۷، ب ۷، ح ۴۵.

«أَشْبَعُ بَطْنَهَا وَ اَكْسُ جَنْبَهَا وَ اغْفِرْ ذَنْبَهَا»؛ خوراکش را فراهم آور و او را بیوشان و از خطایش در گذر.

اسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابی طالب بود. پس از شهادت او با ابوبکر ازدواج کرد و محمد را از او به دنیا آورد. زمانی هم که ابوبکر وفات کرد، حضرت علی (علیه السلام) او را به نکاح خود درآورد.^۱ خوله، همسر حمزه بن عبدالمطلب، نیز پس از شهادت همسرش با نعمان بن عجلان زرقی ازدواج کرد.^۲

برخی از آداب ازدواج

ازدواج مستحبات و مکروهات فراوانی دارد که فقها و محدثان بدان ها پرداخته اند؛ مانند انتخاب همسر متدین خوش خلق و پرهیز از ازدواج به انگیزه دستیابی به مال یا جمال همسر، و ترک ازدواج با زن کم خرد یا زنی که در دامانی بد پرورش یافته است، و نیز استحباب ازدواج با دختر باکره.

همسر متدین بخواهید

رسول خدا ﷺ می فرماید:

«مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لجمالِهَا، لَمْ يَرَفِهُ مَا يُحِبُّ وَ مَنْ تَزَوَّجَ لِمَا لَهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ، وَ كَلَهُ اللهُ إِلَيْهِ، فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ»^۳؛ هر کس تنها به خاطر زیبایی زنی با او ازدواج کند، آنچه را دوست می دارد، در او نخواهد یافت. و هر کس تنها به خاطر ثروت زنی با او ازدواج کند، خدای تعالی وی را به همان مال واگذار خواهد کرد. پس تنها زن متدین را دریابید [و به دنبال او بگردید].

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و از ایشان درباره ازدواج مشورت خواست. رسول خدا ﷺ به او فرمودند:

«أَنْكِحْ وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ»^۴؛ ازدواج کن و در پی زن متدین باش

[تا] خوش بخت شوی!

۱. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۸۱، ب ۳۰، ح ۷۲۵.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۷۴، النعمان بن عجلان و نسبته و بعض أخباره.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۹، ب ۳۴، ح ۱.

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۳۲؛ باب فضل من تزوج ذات الدین و کراهه من تزوج للمال، ح ۱.

در حدیث دیگری امام باقر(علیه السلام) از رسول خدا ﷺ نقل می کنند:

هر کس با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خدای تعالی او را به همان ثروت وا می گذارد. و هر کس با زنی به خاطر جمالش ازدواج کند، چیزی در او خواهد دید که خوش ندارد. و هر کس با زنی به خاطر دینداری اش ازدواج کند، خدای تعالی مال و جمال را برایش یکجا جمع خواهد کرد^۱.

و امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

«من تزوج امرأة يُريد مالها ألجأه الله إلى ذلك المال»^۲؛ هر کس با زنی به قصد

ثروتش ازدواج کند، خدا او را به همان ثروت وا می گذارد.

به بد اخلاق زن ندهید

حسین بن بشار می گوید: نامه ای برای امام رضا(علیه السلام) فرستادم و در آن نوشتم: من خویشاوندی دارم که به خواستگاری دخترم آمده، ولی مقداری بد اخلاق است. [چه دستور می فرمائید؟]

امام(علیه السلام) در جواب فرمودند: اگر بد اخلاق است، [دخترت را] به همسری او در نیاور!^۳

ویژگی های خواستگار

شخصی به امام باقر(علیه السلام) نامه ای نوشت مبنی بر این که کسانی مثل خود را نمی یابد که دخترانش را به همسری شان در آورد. امام باقر(علیه السلام) در پاسخ نوشتند: گفته ات را درباره دخترانت و این که کسی مانند خود را نمی یابی، دریافتم. خدایت مورد عنایت خویش قرار دهد، به این امر دقت نکن؛ چرا که رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر کسی [به خواستگاری] نزدتان آمد که اخلاق و دینداری اش را پسندیدید، او را همسر دهید که اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگ در زمین روی خواهد داد^۴.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۹ - ۴۰۰، ب ۳۴، ح ۱۴؛ مشابه آن از امام صادق(علیه السلام): عوالی اللالی، ج ۳، ص ۳۰۱، باب النکاح، ح ۸۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۰، ب ۱۴، ح ۲۵۰۰۶.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۹، باب ما أحل الله عزوجل من النکاح و ما حرم منه، ح ۴۴۲۸.

۴. تهذیب الاحکام: ج ۷، ص ۳۹۶، ب ۳۳، ح ۱۰.

ابراهیم بن محمد همدانی نیز می گوید: درباره ازدواج نامه ای به امام باقر(علیه السلام) نوشتیم، پاسخ حضرت با دست خط خودش به من رسید که:

قال رسول الله ﷺ: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوهُ

تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فساد كبير»^۱؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر کسی [به

خواستگاری] نزدتان آمد که اخلاق و دینش را پسندید، او را همسر دهید

که اگر چنین نکنید، در زمین فتنه و فساد بزرگ رخ خواهد داد.

زراره از امام باقر(علیه السلام) روایت کرده است که می فرمودند:

«أصل المرء دِينُهُ وَ حَسَبُهُ خُلُقُهُ، وَ كَرَمُهُ تَقْوَاهُ وَ إِنَّ النَّاسَ مِنْ أَدَمِ

شُرَعٍ سِوَاءٍ»^۲؛ اصل و نسب مرد دین او، و شخصیت او اخلاق او، و

ارجمندی اش به پرهیزکاری او است. و به یقین مردم همگی از آدمند و

نسبت به او یکسانند.

پرهیز از تفاخر

پیامبر ﷺ می فرماید:

«مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً حَلَالًا بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ بِهِ فَخْرًا وَ رِيَاءً وَ سُمِعَ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ

بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَ هَوَانًا وَ أَقَامَهُ بِقَدْرِ مَا اسْتَمَعَ مِنْهَا عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ ثُمَّ يَهْوِي بِهِ

فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا»^۳؛ هر کس زنی را از راه حلال و با مال حلالی به همسری

گیرد، ولی هدفش فخر فروشی و شهرت باشد، خداوند با این کارش تنها بر

خواری و بیچارگی اش می افزاید و به اندازه زمانی که از آن زن بهره برده، او

را بر لبه جهنم نگاه می دارد و سپس تا هفتاد پاییز در جهنم سرنگون

می شود.

دختران بکر

رسول خدا ﷺ در این باره فرموده اند:

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۴۷، ح ۳.

۲. الزهد، ص ۵۷، ب ۱۰، ح ۱۵۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۲، ب ۱۴، ح ۲۵۰۱۱.

«تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَعْدَبُ أَفْوَاهًا وَأَفْتَقُ أَرْحَامًا وَإِسْرَعُ تَعْلِيمًا وَأَثْبَتُ

لِلْمَوَدَّةِ»^۱؛ با باکره ازدواج کنید که آنان شیرین زبان تر، زایا (یا آسان زاتر) و

زود آموزترند و در محکم ساختن رشته های محبت مؤثرترند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز می فرماید:

«تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا وَأَدْرُ شَيْءٍ اخْتِلافًا وَأَحْسَنُ شَيْءٍ

اخْتِلافًا وَأَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا»^۲؛ باکره ها را به همسری گیرید که آن ها

پاکیزه کام تر، نیکوخلق تر و زایا تر هستند.

زنان زایا و مهرورز

رسول خدا ﷺ فرموده اند:

با زن سیاه [اما] زایا (بسیار فرزندآور) و مهرورز ازدواج بکنید، ولی با زن

نیکوی زیباروی نازا ازدواج نکنید؛ چرا که من در مقابل امت های

دیگر در روز قیامت به شما فخر می کنم. آیا نمی دانی که فرزندان زیر عرش

خدای رحمان برای پدرانشان طلب مغفرت می کنند [و بدانید که] حضرت

ابراهیم سرپرستی آن ها را و ساره (علیهما السلام) تربیت آنان را در کوهی از

مُشک و عنبر و زعفران به عهده دارند^۳.

موی زیبا

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَلْيَسْأَلْ عَنْ شَعْرِهَا كَمَا يَسْأَلُ عَنْ وَجْهِهَا، فَإِنَّ الشَّعْرَ

أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ»^۴؛ هنگامی که کسی از شما خواست ازدواج کند، همان گونه

که از زیبایی چهره اش می پرسد، از [چگونگی] موی دختر نیز پرسجو کند،

چرا که مو، یکی از دو زیبایی است.

۱. جعفریات، ص ۹۱، باب تزویج الأبکار.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰، ب ۳۴، ح ۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۷، ب ۳، ح ۳۳.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۸، باب مایستحبّ و یحمد من أخلاق النساء، ح ۴۳۶۴.

زنان خوش بو

امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«خَيْرُ نَسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ الطَّعَامُ، الَّتِي إِنْ أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ؛ فَتَلِكُ مِنْ عَمَالِ اللَّهِ وَعَامِلُ اللَّهِ لَا يَخِيبُ»^۱؛ بهترین زنان شما، زن خوش بویی است که غذای گوارا فراهم می کند؛ آنی که اگر خرج می کند، معقول خرج می کند و اگر خودداری می کند معقول خودداری می کند [بدانید که]، او از کارگزاران خدا است و کارگزار خدا هرگز نومیدی به همراه ندارد.

ازدواج و اوقات مکروه آن

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

«مَنْ تَزَوَّجَ وَالْقَمَرُ فِي الْعَقْرِ لَمْ يَرَ الْحُسْنَى»^۲؛ هر کس در زمانی که قمر در برج عقرب باشد ازدواج کند، خوشی نخواهد دید.
و نیز روایت شده که ازدواج کردن در روزهای پایانی ماه - که ماه دیده نمی شود - مکروه است.^۳

زفاف و ولیمه

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«زُفُّوا عَرَائِسَكُمْ لَيْلًا وَأَطْعِمُوا ضُحَى»^۴؛ عروس هایتان را شبانه به خانه شوهر ببرید و هنگام ظهر اطعام کنید.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز از رسول خدا ﷺ نقل فرموده اند: ولیمه و اطعام در پنج مورد مستحب است: هنگام عروسی، به دنیا آمدن نوزاد، ختنه، خریدن خانه و بازگشت از سفر حج.^۵

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۲، ب ۳۴، ح ۱۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۵، ب ۵۴، ح ۲۵۱۷۵.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۴، باب الوقت الذی یکره فیه التزویج، ح ۴۳۸۹.

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۶۶، باب ما یتحبّ من التزویج باللیل، ح ۲.

۵. خصال، ج ۱، ص ۳۱۳، باب الخمسة، ح ۹۱.

برترین اوصاف زنان

در این مبحث اموری در خور توجه است که دختران جوان باید آن‌ها را فرا گرفته، در زندگی خانوادگی به کار بندند، چرا که اوصاف زن صالح و نیک رفتار است و موجب سعادت در زندگی زناشویی و ثواب اخروی می‌شود.

امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند:

روزی رسول خدا ﷺ فرمودند: به من بگوئید که چه چیز برای زنان بهتر است؟ حضرت فاطمه (علیها السلام) عرضه داشتند: [بهتر] آن است که نه ایشان مردان را ببینند و نه مردان ایشان را. پیامبر [از جواب زیبای او] در شگفت شدند و آنگاه فرمودند: فاطمه پاره تن من است.^۱

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده اند:

«خَيْرُ نَسَائِكُمْ، الَّتِي إِذَا دَخَلَتْ مَعَ زَوْجِهَا خَلَعَتْ دِرْعَ الْحَيَاءِ»^۲؛ بهترین زنان شما

کسی است که چون با شوهر خود تنها شود، شرم [بی جا] را وانهد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«خَيْرُ نَسَائِكُمْ الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شُكْرًا وَ إِنْ مُنِعَتْ رَضِيَتْ»^۳؛ بهترین زنان شما

کسی است که اگر [چیزی] به او داده شود، سپاس می‌گوید، و اگر [از

چیزی] بازداشته شود، [به پاس داده‌های گذشته] بدان رضایت می‌دهد.

نیز نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

بهترین زنان شما زنان قریش اند، [چرا که] با شوهرانشان مهربان تر و نسبت

به فرزندانشان رحیم تر، برای شوهران خود بی‌پرده و در برابر بیگانگان،

خویشان دار و پاکدامن.

از حضرت پرسیدند: بی‌پرده بودن یعنی چه؟ فرمودند: یعنی کسی که شوهرش را از خود باز نمی‌دارد.^۴

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۸ - ۲۳۹، ب ۳، ح ۴۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۰، ب ۵، ح ۱۶۳۷۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۹، ب ۳، ح ۴۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۷، ب ۸، ح ۲۴۹۶۷.

زنان ناصالح

نکات دیگری نیز وجود دارد که زنان جوان باید با آن آشنا شده و در زندگی زناشویی خود از آن بپرهیزند تا از زنان ناصالح نباشند و در نتیجه، به بدبختی دنیا و عذاب آخرت دچار نشوند؛ تیره بختی و عذابی که باید از آن به خدا پناه برد.

در سفارش های پیامبر ﷺ به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است:

«یا علی! اربعة من قواصم الظهر: إمام يعصي الله و يطاع أمره، و زوجة يخفظها

زوجها و هي تخونها، و فقر لا يجد صاحب له مداوياً، و جار سوء في دار مقام»؛^۱

ای علی! چهار چیز کمرشکن اند: پیشوایی که معصیت خدا می کند و با این حال از امر او اطاعت می شود، زنی که شوهر حریم او را حفظ می کند، اما او به شوهر خیانت می کند، و فقری که گرفتار آن، راه گریزی از آن نمی یابد و همسایه بدی که در همسایگی اش دائمی باشد.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

«شر نسائكم الجفة الفرتع»^۲؛ بدترین زنان شما زن «جفه» (کم حیا) و «فرتع»

(زن همیشه چهره درهم کشنده) است.

داستانی از بنی اسرائیل

از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده است که: در میان بنی اسرائیل مرد عاقل و ثروتمندی بود که از زنی پاکدامن پسری شبیه به خود داشت و از زن دیگری که ناصالح و بدکردار بود دو فرزند پسر داشت. چون مرگش فرا رسید به آن ها گفت: این اموال من برای یک تن از شما باشد. پس از فوت او، فرزند بزرگتر به برادران خود گفت: آن یک تن من هستم. فرزند میانی گفت: من آنم. فرزندی که از همه کوچکتر بود نیز گفت: فرزندی که صاحب این مال است منم.

سه برادر نزاع خویش را نزد قاضی بردند. او گفت: من درباره کار شما چیزی برای گفتن ندارم [و سر از کارتان در نمی آورم]. سه برادر به سوی [قبیله] بنی غنام رفتند و به پیر فرتوتی از آن ها برخوردند [و مشکل خود را با وی در میان گذاردند]. او گفت: نزد برادرم فلانی که سالخورده تر از من است، بروید و از او بپرسید. آن ها نزد وی که پیرمردی

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۰۶، باب الأربعة، ح ۲۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۰، ب ۳، ح ۵۴.

که‌نسال بود، رفتند، او نیز در پاسخ آنان درماند و گفت: از برادر بزرگ‌ترم بپرسید. آن‌ها نزد سومی رفتند، ولی او را در نگاه کوچک‌تر از آن دو برادر قبلی یافتند. نخست از وضعیت خود و برادرانش پرسیدند و سپس از او خواستند که نزاعشان را فیصله دهد. او گفت: برادر نخستم را که دیدید، کوچک‌تر از همه ما است، ولی زن بدسرشت و نابکار دارد که با او بدی می‌کند و او آزار همسرش را تحمل می‌کند تا مبادا به بلایی [دیگر] دچار شود که بر آن صبر نتواند و پیری او از این رو است. برادر دوم زنی دارد که هم به او بدی می‌کند و هم او را شادمان می‌نماید و لذا جوانی او هنوز باقی مانده است. اما من همسری دارم که همواره آسایش و شادمانی و دلخوشی مرا فراهم می‌کند و به من بدی نمی‌کند و از هنگامی که به همسری من درآمده، هرگز آزاری به من نرسانده است و از این رو جوان مانده‌ام.

آن‌گاه درباره نزاع سه برادر گفت: نخست بروید و قبر پدرتان را بشکافید و استخوان‌هایش را در آورید و آتش بزنید. سپس نزد من بازگردید تا میانتان به قضاوت بنشینم. آنها بازگشتند بر سر قبر پدر رفتند. پسر کوچکتر شمشیر پدرش را برداشت برادران دیگر تیشه برداشتند. وقتی خواستند به آن کار بپردازند، برادر کوچک بدان‌ها گفت: من سهم خودم را به شما واگذاشتم، با پیکر پدرم کاری نداشته باشید.

آنها نزد داور بازگشتند [و قضیه را برایش بازگفتند]. او گفت: همین شما دو تن را بس است. آن مال را نزد من بیاورید. آن‌گاه به پسر کوچک‌تر گفت: این مال را بگیر که اگر آن دو، فرزند وی بودند، همانند تو بر او مهر می‌ورزیدند [و از چنان کاری که به منظور امتحان از شما خواستم، سرباز می‌زدند].^۱

۱. قصص الأنبياء، ص ۴۶۲ - ۴۶۳، خاتمة الكتاب في نوادر أخبار بني إسرائيل و أحوال بعض الملوك.

یاری همسر

از نکته هایی که درخور توجه زوجین است این است که هر یک از آن دو به دیگری عنایت کند و یکدیگر را در کارها یاری رسانند و در خدمت کردن و تلاش برای برآوردن نیازهای یکدیگر کوتاهی نکنند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند: فاطمه (علیها السلام) کنار دیگ غذا نشسته بود و من مشغول پاک کردن عدس بودم که رسول خدا ﷺ بر ما وارد شدند و فرمودند: یا ابالحسن! گفتم: لبیک ای رسول خدا! فرمودند:

بشنو که تنها امر پروردگرم را باز می گویم [که] هر مردی زنش را در [کار] خانه یاری کند، در برابر هر یک از موهای بدنش [پاداش] عبادت یک سال به او داده می شود؛ سالی که روزهایش به روزه داری و شب هایش به شب زنده داری طی شده باشد. و خداوند ثوابی بدو می دهد که به صابران و داوود و یعقوب و عیسی (علیهم السلام) عطا کرده است.

یا علی! هر کس در خانه در خدمت عیالش باشد و [از این کار] چهره درهم نکشد، خداوند نام او را در دیوان شهدا می نویسد و به ازای هر شبانه روز ثواب هزار شهید، و به ازای هر گام ثواب یک حج و یک عمره برای او می نویسد، و به ازای هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت به او می دهد.

یا علی! ساعتی در خدمت خانه بودن، از هزار سال عبادت و هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده و شرکت در هزار غزوه و عیادت کردن از هزار مریض و شرکت در هزار نماز جمعه و هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و پوشاندن هزار برهنه و فرستادن هزار اسب برای جنگ در راه خدا و هزار دینار صدقه دادن به تنگدستان و خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن و آزاد کردن هزار اسیر و بخشیدن هزار ماده شتر (یا گاو) چاق به تهی دستان بهتر است.

یا علی! کسی که از خدمت نمودن به خانواده اش سربرنتابد، بی حساب و کتاب وارد بهشت می شود.

یا علی! خدمت نمودن به عیال، کفاره گناهان کبیره و خاموش کننده خشم پروردگار و مهریه حوریان بهشت و افزون کننده حسنات و درجات است.

یا علی! کسی که به عیال [خود] خدمت می کند؛ در شمار صدیق یا شهید و یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته باشد، قرار دارد^۱.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸ - ۴۹، ب ۱۷، ح ۱۴۷۰۶.

امام صادق (علیه السلام) نیز از پدرش روایت می کند که علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) درباره کارهای خانه از رسول خدا ﷺ داوری خواستند. آن حضرت کار درون خانه را بر عهده فاطمه (علیها السلام) نهاد و کار بیرون خانه را به علی (علیه السلام) سپرد. فاطمه (علیها السلام) فرمود: فقط خدا می داند که وقتی رسول خدا ﷺ مرا از بر دوش گرفتن کار سنگین مردان [و پرداختن به امور خارج از خانه] معاف داشت، چه اندازه شادمان شدم!.

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ می خوانیم:

«حَقُّ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ إِنَارَةُ السُّرَّاحِ وَ إِصْلَاحُ الطَّعَامِ وَ أَنْ تَسْتَقْبِلَهُ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهَا فَتَرْحَّبَ بِهِ وَ أَنْ تُقَدِّمَ إِلَيْهِ الطُّشْتَ وَ الْمَنْدِيلَ وَ أَنْ تُوضِّئَهُ وَ أَنْ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ»^۱؛ حق مرد بر زن آن است که [زن] چراغ [خانه] را بیفروزد و غذا تهیه کند و تا دروازه خانه به استقبال مرد آمده، به وی خوش آمد بگوید و طشت و حوله پیش روی او بگذارد و (دست و روی) او را بشوید و او را جز به خاطر عذری [مشروع] از خود باز ندارد.

برخی از مسئولیت های مسلمانان

تلاش پیاپی برای حلّ معضل عزوبت در گستره جهان، یکی از مسائل مهمّی است که مسلمانان باید بدان توجه کنند. بسیاری از دختران و پسران روزگار ما برای رها شدن از کابوس عزوبت که بر وجودشان سایه افکنده، در دامان فساد افتاده اند و در گردنه ها و فراز و فرودهای جان فرسای آن دست و پا می زنند. دانستن این مطلب مسئولیت مسلمانان را سخت دشوار می سازد، اما امروزه بسیاری از ما مسلمانان در مقابل انحراف جوانان و روی آوردن آنان به بسیاری از محرّمات، سکوت کرده ایم و هیچ کاری نمی کنیم، و بسا مسئولیت حل این مشکل را متوجه دیگران دانسته از آن فرار می کنیم و برای توجیه پا پس کشیدن خود بهانه هایی می تراشیم که نزد خداوند پذیرفته نیست. مسلمانان گذشته، حتی تا پنجاه سال قبل، کاملاً متفاوت از هم کیشان امروزین خود بودند و ما این توجه و مسؤولیت پذیری را خود بارها لمس کرده ایم. در گذشته مسلمانان برای ازدواج دختران و پسران مجرد تلاش می کردند و به روایت هایی که در این باره وارد شده، توجه داشتند و همواره در این راه پیش قدم بودند.

۱. قرب الاسناد، ص ۲۵.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۱۴ - ۲۱۵، ب ۸، فصل ۵، فی حق الزوج علی المرأة.

در روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است:

«أفضل الشفاعات أن تُشَفِّعَ بين اثنين في نكاح حتى يجمع الله بينهما»^۱؛ برترین وساطت‌ها آن است که میان دو تن در نکاحی وساطت کنی تا [به برکت آن] خداوند آن دو را به هم برساند.

رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید:

«ومن زوّج أخاه المؤمن امرأة يأنسُ بها وتشدُّ عضدَهُ ويستريحُ إليها، زوّجَهُ اللهُ من الحور العين و أنسه بمن أحبَّ من الصديقين من أهل بيت نبيّه وإخوانه و أنسَهُمُ به»^۲؛ هر کس برادر مؤمن خود را زنی دهد که با وی انس بگیرد و آن زن [در سختی‌ها] یارش باشد و وی را آرامش بخشد خداوند از حوریان بهشت او را همسر دهد و او را با هر یک از صدیقین از اهل بیت پیامبر ﷺ و [از] برادران [مؤمن] خود که دوست داشته باشد مأنوس می‌کند و آن‌ها را نیز با او مأنوس می‌نماید.

در روایتی از امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) می‌خوانیم:

«ثلاثة يستظلون بظلّ عرش الله يوم لا ظلّ إلا ظلُّه: رجل زوّج أخاه المسلم أو أخدمته أو كتّم له سرّاً»^۳؛ در روزی که سایه‌ای جز سایه عرش الهی نیست، سه تن در آن سایه قرار می‌گیرند: مردی که برادر مسلمانش را همسر دهد و یا خدمتش کند و یا رازی را بر او بپوشاند.

همچنین رسول خدا ﷺ در حدیثی می‌فرماید:

و هر کس در راه تزویج دو مؤمن بکوشد تا آن دو به هم برسند، خداوند عزوجلّ هزار از حوریان بهشت را به همسری او در خواهد آورد که هر کدام از آن زنان در قصری از گوهر و یاقوت سکنا گزیده، و در ازای هرگامی که در این راه بر می‌دارد و یا کلمه‌ای که در این باره می‌گوید [پاداش] عبادت یک سال به او تعلق می‌گیرد؛ سالی که روزش به روزه داری و شبش به شب زنده داری سپری شود.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۵، ب ۳۴، ح ۲۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۰، ب ۴۹، ح ۲۲۳۵۴.

۳. مسائل علی بن جعفر (علیه السلام)، ص ۳۴۳، الأخلاقیات، ح ۸۴۶.

و [نیز فرمودند:] هر کس در راه جدایی زنی از شوهرش بکوشد در دنیا و آخرت مورد خشم و نفرین خدا قرار می گیرد و خداوند [بر خود واجب کرده است که] او را با هزار سنگ آتشین بزند.

و هر کس در راه تباه شدن رابطه میان آن دو حرکت کند [اگر چه] از هم جدا نشوند، در خشم خدای عزوجلّ و لعنت دنیوی و اخروی او خواهد بود و خداوند او را از نگاه به وجه (از دیدن رحمت) خویش محروم می کند.^۱

و امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«أربعة ينظرُ اللهُ عزَّوجلَّ إليهم يومَ القيامةِ: من أقال نادماً أو أعات لهفان أو أعتق نسمةً أو زوجَ عزباً»^۲؛ خداوند در روز قیامت بر چهار کس نظر [رحمت] می افکند؛ کسی که معامله خود را با پشیمان فسخ کند، به فریاد اندوه زده ای برسد، بنده ای را آزاد کند، یا مجردی را همسر دهد.

و در روایتی دیگر فرمودند:

«من زوجَ أعزباً كان ممن ينظرُ اللهُ إليه يومَ القيامةِ»^۳؛ هر کس مجردی را همسر دهد، از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نظر [رحمت] می افکند.

یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید: امام به ما فرمودند: کنیز کدبانو برایم بیاید تا در کنار ام فروه [همسر امام] باشد و کمکش کند. نشانی کنیز مردی زین ساز را دادند به نام «رساله» که برای او پسری زاده بود ولی آن پسر مرده بود. امام دستور داد تا او را خریدند و امام نام «سلمی» را برای او برگزید، سپس وی را به همسری غلامش سالم درآورد و او همان مادر حسین بن سالم است.^۴

این ماجرا گویای توجه فوق العاده امام به مسأله ازدواج و پرهیز از مشکل کردن آن است و این فرهنگ پیش از این در میان مسلمانان بود و به همین دلیل معضلی به نام عزوبت وجود نداشت و فساد بدین حد که امروزه مشاهده می کنیم در میان شان رواج نداشت.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۸، ب ۶۷، ح ۳۰.

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۲۴، باب الأربعة، ح ۵۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵، ب ۱۲، ح ۲۴۹۹۲.

۴. همان، ج ۲۳، ص ۱۷۲ - ۱۷۳، ب ۵، ح ۲۹۳۲۷.

وظیفه مبلغان

احساس مسئولیت نسبت به جامعه و پرداختن مداوم و همه جانبه به مشکلات مردم، یکی از وظایف روحانیون و عالمانی است که مورد ستایش قرآن کریم قرار دارند^۱ و روایات شریفه به وضوح از فضائل بسیارشان تجلیل کرده است.^۲

آری، اسلام عزیز از عالمان خواسته است که با مردم معاشرت داشته باشند و در سختی های گوناگون در کنارشان باشند؛ و خود را در مسجد یا در گوشه خانه به دست عزلت و فراموشی نسپارند و از دغدغه مردم و جامعه غافل نشوند.

به همین دلیل در بسیاری از روایات اسلامی بر همراهی علم و عمل تأکید و به تلاش مداوم برای فراگیری علوم و به کار بستن آن ها برای ارشاد مردم سفارش شده است. در احادیث اسلامی، راز برتری عالم بر عابد این است که عالم به مردم و عابد به خویش سود می رساند. در روایاتی از رسول خدا ﷺ می خوانیم:

«كُلُّ عِلْمٍ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مِنْ عَمَلٍ بِهِ»^۳؛ هر دانشی وبال گردن صاحب آن

است، جز آن کس که بدان عمل کند.

«مَثَلُ الَّذِي يَعْلَمُ الْخَيْرَ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ مَثَلُ السَّرَّاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ يُحْرِقُ نَفْسَهُ»^۴؛

کسی که مطلب نیکی به دیگران می آموزد و خود بدان عمل نمی کند، مانند

۱. خدای متعال در ستایش عالمان فرموده است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ بَلْ كَرِهَ اللَّهُ لِيَأْخُذَ بِالْعُلَمَاءِ» (زمر، آیه ۹)، «... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ تَا خَدَاوَنَد كَسَانِي رَا كَه اِيْمَانِ اَوْرَدَه اَنَد وَ كَسَانِي رَا كَه بَه اَن هَا عِلْم دَاَدَه شَدَه دَرَجَات عَظِيْمِي بَخْشَد». (مجادله، آیه ۱۱) و «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ اَز مِيَان بَنَدگَان خَدَا، تَنهَا دَانَا بَانَنَد كَه اَز اُو مِي تَرَسَنَد». (فاطر، آیه ۲۸).

۲. روایات بسیاری در ستایش پیشوایان دین وارد شده است که از میان آن ها به روایتی از امام باقر(علیه السلام) بسنده می کنیم. آن حضرت فرمود: «عالم همانند کسی است که شمع (چراغی) برافروخته است [و بدان، راه را برای دیگران روشن می کند]. پس هر کس روشنایی آن شمع را ببیند برای او دعا می کند. با وجود عالم نیز تاریکی های نادانی و سرگستگی از میان می رود و هر کس از نور [دانش] او بهره جسته از نادانی یا گمراهی رهایی یابد [به یقین] از آزاد شدگان به دست وی از دوزخ است و از همین رو خدای متعال به اندازه موی اندام شخص راه یافته پاداشی برتر از صدقه دادن یکصد هزار پوست گاو پر از طلا - آن سان که خدا مقدر آن را مقرر فرموده - می دهد [، بلکه] خداوند پاداشی برتر از گزاردن یکصد هزار رکعت در کنار کعبه به وی خواهد داد، چرا که صدقه [ی پیش گفته] وبال صاحب خویش بود (تفسیر امام حسن عسکری، ص ۳۴۲، حدیث ۲۲۰).

۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۸، ب ۹، ح ۶۳.

۴. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۲۱۴.

چراغی است که برای مردم نورافشانی می کند و خود می سوزد [و از میان می رود].

«الْعِلْمُ الَّذِي لَا يُعْمَلُ بِهِ كَالْكَنْزِ الَّذِي لَا يُنْفَقُ مِنْهُ: أُنْعَبُ صَاحِبَهُ نَفْسَهُ فِي جَمْعِهِ وَ لَمْ يَصِلْ إِلَى نَفْعِهَا»^۱؛ دانشی که بدان عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق نشود؛ دارنده آن برای گردآوری خود را به رنج افکنده، ولی به سودش نرسیده است.

«الْعِلْمُ وَدِيعةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْعِلْمَاءُ أَمَنَاتُهُ عَلَيْهِ، فَمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ أَدَّى أَمَانَتَهُ وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ كُتِبَ فِي دِيْوَانِ الْخَائِنِينَ»^۲؛ دانش ودیعه خدا در زمین او است و دانشمندان امانت داران خدا بر آنند. پس هر کس [از آنان] به دانشش عمل کند، امانت خدا را به انجام رسانده و هر کس بدان عمل نکند، نامش در دیوان خائنان نوشته می شود.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز از رسول خدا ﷺ نقل فرموده اند که:

عالمان دوگونه اند: کسی که به علم خود عمل نمود که نجات یابنده است؛ و عالمی که عمل به علمش را ترک گفت، که هلاک شونده است. اهل جهنم از بوی عالم بی عمل آزرده می شوند و سخت ترین پشیمانی ها و حسرت ها در میان اهل آتش از آن کسی است که یکی از بندگان را به سوی خدا فرا بخواند و او بپذیرد و خدای را اطاعت نماید و خداوند او را وارد بهشت کند، ولی خود به خاطر ترک [عمل به] علم خویش در آتش جای گیرد.^۳

امام باقر (علیه السلام) نیز به خیثمه فرمودند:

به شیعیان ما [این مطلب را] بگو [که امام باقر گفت:] جز با عمل، به آنچه نزد خدا است نمی توان رسید، و به شیعیان ما بگو که پشیمان ترین مردم در روز قیامت، کسی است که راه نیک را نشان دهد ولی خود راه دیگری برگزیند. و به شیعیان ما بگو که اگر بدانچه امر شده اند بپردازند، بیقین همانان در روز قیامت رستگار خواهند بود.^۴

امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده اند:

۱. عدة الداعی، ص ۷۸، ب ۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۶، ب ۹، ح ۴۰؛ ج ۷۴، ص ۱۶۹، ب ۷، ح ۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۴، باب استعمال العلم، ح ۱.

۴. أمالی طوسی، ص ۳۷۰، مجلس ۱۳، ح ۷۹۶.

«أشدُّ النَّاسِ عذاباً عالمٌ لا يَنْتَفِعُ مِنْ عِلْمِهِ بشيءٍ»^۱؛ سخت ترین کیفرها [در

قیامت] برای عالمی است که - حتی - اندکی از دانش خود بهره نبرده باشد. از این روی بر علمای اعلام واجب است که به علم خویش عمل کنند و با مشکلات مردم و در کنارشان زندگی کنند و در بحران ها از ایشان حمایت کنند و آن ها را یاری رسانند و برای رهیدن از طوفان محنت ها و مشکلاتی که مردم را در هم می شکند، تمام تلاش خود را به کار بگیرند.

از مشکلات مهمی که عالمان فاضل باید شبانه روز در حل آن بکوشند، مشکل عزوبت است. در گذشته، و آن گونه که خود بارها شنیده و دیده ایم عالمان، مجردان را به ازدواج ترغیب می نمودند و حتی خود در راه ازدواجشان تلاش می کردند تا از گسترش عزوبت در میان مردم جلوگیری کنند.

با مرحوم کاشف الغطاء

درباره شیخ جعفر کاشف الغطاء (رحمه الله)^۲ نقل شده: شخصی یکی از شاگردان شیخ را واسطه کرد تا از دختر شیخ برای او خواستگاری کند. آن شاگرد روز بعد در مجلس درس شیخ حاضر شد، ولی هر بار که می خواست خواسته خود را مطرح کند، از هیبت شیخ نمی توانست لب به سخن بگشاید، از شرم، غرق عرق می شد. زمانی که شیخ از درس فارغ شد او از تصمیمش منصرف شد و به منظور ترک مجلس درس، برخاست. در همین حال شیخ به او گفت: بنشین. دیگران که رفتند، شیخ به او فرمود: کاری داری، بگو! آن شاگرد بیش تر خجالت کشید و گفت: حاجتی ندارم. شیخ با تأکید گفت: حاجتی داری و باید آن را بگویی و به خواست خدا حاجتت را بر می آورم. آن شاگرد پیش خود اندیشید: حال که شیخ حاجت مرا روا می کند چرا باید خجالت بکشم؟! بهتر است آن دختر را برای خودم خواستگاری کنم. آن گاه به شیخ گفت: دخترم را به نکاح من درآور. شیخ دست او را گرفت و به خانه برد و دخترش را به همسری او درآورد و همان شب اتاقی برای او فراهم ساخت و در همان شب دست دختر شیخ به دست شاگرد داده شد. نیمی

۱. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. شیخ جعفر بن خضر معروف به کاشف الغطاء (۱۱۵۶ - ۱۲۲۷ ق. / ۱۷۴۳ - ۱۸۱۲ م.) در اصل اهل جناحه از روستاهای حله بود، ولی در نجف سکنا گزید و در همان جا نیز وفات یافت. او یکی از فقهای امامیه و در زمان خود بزرگ بزرگان نجف و حله بود. خاندان او به نام او شهرت یافته اند. مشهورترین تصانیف کاشف الغطاء عبارتند از: کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء و الحق المبین. او بسیار متواضع، با وقار و پر هیبت بود.

از شب گذشته، شیخ به آن خانه آمد و او را صدا زد و گفت: بیدار شو که آب گرمی برایت آورده ام تا غسل کنی و نماز شب بخوانی!^۱

واینک ای سخنوران!

ناگفته پیدا است که خطیبان مجالس عزای امام حسین (علیه السلام) تأثیر خاصی در درمان مشکلات و تسهیل امور مختلف مردم دارند. خطیب و منبری موفق کسی است که با مشکلات جامعه زندگی کند و آن‌ها را حس کند تا در رهنمودها و ارشادات بتواند راه‌هایی از این گرفتاری‌ها را نشان دهد.

بنابراین سخنوران باید هر چه بیشتر بر ازدواج جوانان تأکید کرده، پدران و مادران را به شتاب و آسان‌گیری در امر ازدواج فرزندان‌شان تشویق کنند. در مقابل، پیامدها و ریشه‌های عزوبت را برای مردم باز گویند و با استناد به کتاب و سنت و قصص تاریخی که بر توجه فوق‌العاده اسلام به ازدواج و نکوهش بی‌امان شریعت از عزوبت، جامعه را نسبت به مفاسد و پیامدهای منفی برخاسته از عزوبت، آگاه کنند.

البته نباید تنها به ارشاد کلامی مردم اکتفا کنند، بلکه باید گفته‌خویش را در عمل نیز نشان بدهند. اگر خطیبی پیرامون تزویج مجردان سخنرانی می‌کند، باید پس از منبر کار عملی آن را نیز آغاز کند و برای نمونه، به تأسیس بنیاد ازدواج هرچند با امکانات محدود همت گمارد و انسان‌های موجه و پدران و مادران را به فعالیت در زمینه همسر دادن جوانان فرا بخواند.

بی‌تردید، اگر خطیبان چنین کنند، پاداش‌های سنگینی در انتظارشان خواهد بود که در روایات برای تزویج دیگران و برآوردن نیازهای مؤمنان بیان شده است. از خدای متعال می‌خواهم توفیق پرداختن به کارهای نیک به همگان عنایت فرماید. آمین و خداوند است که توفیق نیکی می‌دهد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

شهر مقدس قم

محمد شیرازی

۱. قصص العلماء، ص ۲۱۰.